

منتشر امام صادق علیه السلام به مبلغان

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

ماه ربیع المولود یاد آور مناسبت‌های ارزشمند و ماندگاری در تاریخ شیعه^۵; از جمله، ولادت حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ و میلاد امام صادق علیه السلام می‌باشد که برای مبلغان اسلامی، فرصتی طلائی برای رساندن پیام اسلام و مکتب تشیع به اقصا نقاط عالم است. به مناسبت میلاد ششمین پیشوای معصوم علیه السلام، برخی از مهم‌ترین درس‌های آن امام همام را به مبلغان گرامی تقدیم می‌داریم:

تقویت و ارتقاء بنیه علمی

شایسته است که مبلغان گرامی، همواره در تقویت علم و دانش خود بکوشند و اطلاعات علمی، مذهبی و عمومی خود را به روز کنند. امام صادق علیه السلام همواره می‌فرمود: «لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرِي الشَّابَ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًّا فِي حَالِيْنِ إِمَّا عَالَمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا؛^۱ دوست ندارم جوانی از شما (شیعیانم) را ببینم، مگر در دو حالت: یا عالم یا متعلم و دانش اندوز.»

در عصر ما که عصر ارتباطات نام گرفته است، یک مبلغ، گذشته از علم دین و معارف اسلامی، باید از علوم عمومی معاصر نیز مطلع بوده و بتواند پاسخگوی نیاز عموم مخاطبان باشد و گرنه با اقبال آنان؛ به ویژه جوانان روبرو نخواهد شد.

رسول گرامی اسلام با همه عظمت علمی خود مورد این خطاب خداوندی قرار گرفت که: «فُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛^۲ [ای رسول ما] بگو: «پروردگارا علم مرا افزون کن!» هر روز، نیاز به یادگیری داریم و باید برای پیشبرد کار تبلیغ، همواره در ارتقاء سطح معلومات خویش، مانند اقتشار علمی دیگر، کوشنا باشیم. همانگونه که مثلاً پزشکان هرگز از اطلاعات جدید علم پزشکی بی‌نیاز نیستند.

شناخت زمان

شناخت زمان و موقعیت، از دیگر ابزار لازم در امر تبلیغ است که بدون آن، توفیقی حاصل نخواهد شد. شیوه‌ها، طرحها و فعالیتهای یک مبلغ باید به روز باشد تا بتواند در مخاطب تأثیر بهتری بگذارد. بدون شناخت زمان و موقعیت، هرگز امر تبلیغ، به سامان نمی‌رسد و میزان خطاها و اشتباهات به مراتب فزونی خواهد یافت. از اینرو امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید: «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ^۳؛^۴ کسی که زمان خود را بشناسد آماج اشتباهات قرار نهی گیرد.»

مبلغ هرگز نمی‌تواند خارج از زمانه خود زندگی کند؛ حتی امور شخصی و خانوادگی او نیز تحت تأثیر تحولات معاصر است. امام صادق علیه السلام نه تنها در تبلیغ دین، بلکه در زندگی شخصی نیز به مقتضیات روز توجه می‌کرد و در مقابل کسانی که انتظار داشتند آن حضرت مانند زمانهای قبل زندگی کند چنین پاسخ می‌داد: «رسول گرامی اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ در زمانی زندگی می‌کرد که عموم مردم از نظر اقتصادی در مصیقه بودند و پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ خود را با آنان در زندگی ساده و فقیرانه هماهنگ می‌کرد؛ اما اگر روزگاری، وضع معیشتی مردم بهتر شد، اهل ایمان و نیکان روزگار به بهره‌گیری از آن سزاوارترند، نه انسانهای فاجر و منافق و کافر.»^۵

البته این سخن بدان معنی نیست که مبلغان و روحانیون معظم، در تشریفات و تجملات، با دیگر اقتشار جامعه مسابقه دهند و بجای تقویت مسائل معنوی، به رفاه و ارتقاء دنیا خود پردازنند که این نقض غرض خواهد بود.

بینش سیاسی

علاوه بر شناخت زمان، بینش سیاسی یک مبلغ، او را در رسیدن به اهدافش یاری خواهد کرد. شناخت دوست و دشمن و تشخیص اغراض افراد، نیاز به بینش سیاسی دارد. سیره پیشوای

۱. بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفا، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. طه/۱۱۴.

۳. الكافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الكتب الاسلامية، ج ۱، ص ۲۶.

۴. همان، ج ۵، کتاب المعیشة، ح ۱.

ششم علیه السلام در این مورد الگوی خوبی برای ما است. ابومسلم خراسانی به امام علیه السلام پیشنهاد قیام کرد و اظهار داشت: من مردم را به دوستی اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کنم. کسی بهتر از شما برای حکومت نیست، اگر مایل باشید من با شما بیعت می‌کنم؛ اما امام با بینش خاص خود به او پاسخ منفی داده و فرمود: «مَا أَنْتَ مِنْ رِجَالٍ وَ لَا إِلَهٌ مِّنْ زَمَانٍ؛ تو از یاران من نیستی و زمان هم برای [قیام] من مناسب نیست.»^۱ مبلغ موفق، کسی است که از حرکات، سکنات، گفتار و رفتار افراد، اعراض آنان را تشخیص می‌دهد و تصمیم مقتضی را می‌گیرد. او به تجربه دریافته است که نیت همه افراد قربة الى الله نیست؛ و البته در برخورد با مسائل و افراد، صبر و مدارا و تدبیر را پیشه خود می‌سازد.

آشنایی با شرایط خاص فرهنگی

معمولًا در هر منطقه، باورهای نادرست و فرقه‌های انحرافی یافت می‌شود که مانعی برای مبلغان به حساب می‌آید.

مبلغ اسلامی، برای تبلیغ بهتر، لازم است با این موارد در منطقه تبلیغی خود آشنا باشد و اجمالا اعتقادات و رسومات آنان را بداند تا در صورت لزوم، تعامل مناسبی با آنان داشته باشد. آشنایی با افکار آنان موجب می‌شود که اولاً؛ آنها را علیه خود تحریک نکند. ثانياً؛ پاسخهای منطقی و متقن آماده نهاده. ثالثاً؛ با اعتماد به نفس بیشتری در منطقه تبلیغ کرده و اشراف به محل تبلیغ خود داشته باشد.

در هر صورت، شناخت شرایط خاص فرهنگی باید در دستور کار مبلغان باشد تا علاوه بر تعامل متقابل، بتواند تحرکات فرهنگی را به صورت مناسب مدیریت کرند.

حرکت و برخورد امام صادق علیه السلام در این زمینه، ترسیم کننده این ویژگی برای مبلغان دینی است. آن گرامی نه تنها خود، تمام تحرکات فرهنگی را زیر نظر داشت؛ حتی به یاران خود یاد داده بود که جنبشها و فعالیتهای فرهنگی عصر خود را پی‌گیری کنند و ارکان و عوامل آن را بشناسند و در موقع لازم، برخورد مناسبی با آنان داشته باشد.

معتله، جبریه، مرجه، غلات و متصرفه، برخی از آنان بودند. امام در این زمینه آنچنان دقیق بود که به شیعیان توصیه می‌کرد به جوانان و نوجوانان، احادیث اهل بیت علیهم السلام را بیاموزند تا در دام افکار آلوده آنان گرفتار نشوند.^۲

صدق و امانتداری

از منظر امام صادق علیه السلام صداقت و امانتداری یک مبلغ، از ضروری‌ترین صفات اوست که بدون آن، ابلاغ رسالت میسر نخواهد بود. آن گرامی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْيَعُثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ؛^۳ خداوند عز وجل پیغمبری را مبعوث نکرده است، جز به راستگوئی و امانتداری به نیکوکار و بدکار.»

امانتداری در اموال، نفووس، اعراض و نوامیس مردم و اسرار و عیوب و مشکلات خانوادگی، برای یک مبلغ، از اساسی‌ترین خصوصیات به شمار می‌آید که جلوه‌ای از تقوای اوست و جایگاهش را در میان مردم و مخاطبان تقویت می‌کند. اگر خدای ناکرده در این زمینه لغزشی از وی صورت گیرد، تمام زحمات او و حتی سایر مبلغین هدر می‌رود.

گذشته از این، سیمت تبلیغ، خود امانتی بس گران بها در دست مبلغ است که باید با تمام وجود از آن پاسداری کند و نام خود و مبلغان گذشته و آینده را بلند و سرافراز نگه دارد. مولایمان امام علی علیه السلام در این زمینه فرموده است: «وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنْقِكَ أَمَانَةٌ؛^۴ مطمئناً کاری که به تو سپرده شده، نه لقمه‌ای چرب، بلکه بار امانتی در گردن توست [که در پاسداری آن از هیچ کوششی فرو گذاری نکنی]!»

مراقبت از خود فراموشی

۱. بناییع المودة، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، نشر دارالاسوه، ج ۳، ص ۱۶۱؛ الامام جعفر الصادق علیه السلام، عبدالحليم الجندي، ناشر، المجلس الاعلى للشئون الاسلامية - القاهرة، ص ۷۵.

۲. التهذیب، محمد بن حسن طوسی، دار الكتب الاسلامية، ج ۸، ص ۱۱۱.

۳. الكافی، باب الصدق و أداء الأمانة، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴. نهج البلاغة، نامه ۵، ص ۳۶۶.

مبلغان دینی جلوه‌ای از انسانهای نمونه جامعه هستند که مردم از اعمال و رفتار آنان الگو برداری می‌کنند و می‌توانند با رفتار و کردارشان دین را تبلیغ کنند؛ از اینرو هرگز نباید در اثنای تبلیغ، دچار خود فراموشی شوند. امام صادق علیه السلام در سخنی صریح، مبلغانی را که خود را فراموش کرده‌اند، این گونه توبیخ می‌کند: «تَحْذِيْرُ الرَّجُلَ لَا يُخْطِيْرُ بِلَامٍ وَ لَا وَأْ خَطِيْبًا مِصْقَعًا وَ لَقْلَبُهُ أَشَدُ ظُلْمَةً مِنَ الْلَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ تَحْذِيْرُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيْعُ يُعِيْرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلَسَانِهِ وَ قَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ»^۱ شخصی را می‌یابی که در سخنوری، لام یا واوی خطأ نمی‌کند. خطیبی است زبردست و بیانی شیوا دارد؛ ولی دلش از شب تاریک و ظلمانی، تاریک تر و سیاه‌تر است. و شخصی را می‌یابی که نمی‌تواند آنچه در دل دارد به زبان آورد (بیان خوبی ندارد)؛ اما دلش [از نور ایمان مملو است و] مانند چراغ نور افسانی می‌کند.^۲ و این کلام معروف امام شیشم علیه السلام همیشه باید نصب العین مبلغان باشد که فرموده است: «كُوْنُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاءَ بِالسِّنَّتِكُمْ»^۳ مردم را با رفتارتان به سوی خدا بخوانید و تنها با زبانهایتان دعوت نکنید.

در اینجا فرازی از حدیث معراج را هم مرور کنیم که دقیقاً در این زمینه مناسب می‌نماید. رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: «مَرَرْتُ لَيْلَةً أَسْرِيَ بِي عَلَى أَنَّاسٍ تُقْرَضُ شِفَاقَهُمْ بِمَقَارِبِهِ مِنْ نَارٍ فَقُلْتُ مَنْ هَوْلَاءِ يَا جَبَرَئِيلُ فَقَالَ هَوْلَاءِ حُطَّابَاءِ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا مِمَّنْ كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَرِّ وَ يَنْهَا نَفْسَهُمْ»^۴ در شبی که من را به معراج بردنده، به گروهی برخورد کردم که مأمورین الهی با قیچیهایی از آتش، لبهای آنان را می‌بریدند. از جبرئیل پرسیدم، اینها کیستند؟ گفت: آنان خطبا و سخنرانان از اهل دنیا هستند که مردم را به نیکی دعوت می‌کردند؛ ولی خود را فراموش می‌نمودند.^۵

سایر سفارشات امام علیه السلام به مبلغان

برخورد منطقی با پیروان سایر ادیان، برنامه‌ریزی، تدوین منشور تبلیغ، استفاده از مناظره و گفتگو رو در رو، فرا منطقه‌ای بودن مبلغ، توجه به فقه و آموزش احکام، اهمیت به موضوع رهبری و امامت و ترویج و احترام به سایر مبلغان، از دیگر درسهاهی است که باید از مکتب امام صادق علیه السلام بیاموزیم و امیدواریم به عنوان یک مبلغ دینی، عامل به آموخته‌های خود باشیم.

۱. الكافي، باب في ظلمة قلب المنافق، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. بحار الأنوار، الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، باب الهدایة والإضلal والتوفیق، ج ۵، ص ۱۹۸.

۳. همان، ج ۶۹، ص ۲۲۳.

خورشید خرد ابوالفضل هادی منش اشاره

اسلام، دانش را نور می‌داند. نوری که خدا آن را در قلب‌های مستعد پرورانده و او را به راه راست و بندگی عاشقانه فرا می‌خواند. سعادت و نیک فرجامی آدمی در سایه این دانش، به دست می‌آید. علم، آدمی را از ظلمت می‌رهاند و به سوی نور رهنمون می‌سازد. آدمی چگونه می‌تواند از این منبع درخشان، روی‌گردان و بی‌بهره بماند؛ در حالی که در آموزه‌های روایی، پی‌گیری آن حتی در دور دست ترین سرزمینها که چین کنایه‌ای از آن بوده سفارش شده است. اصولاً انسان برای رسیدن به گوهري ارزشمند، اعماق زمین و دریاها را می‌کاود؛ دانش نیز چنین است. گوهري ارزشمند و عافیت‌آفرین که هر رنج و زحمتی برای به دست آوردن آن روا است.

باید کوشید و خود را به زیور ارزشها که علم است آراست، اگر چنین شود منزلت دنیوی و سعادت اخروی نصیب آدمی می‌شود. علم ارزشی، مسیر زندگی را به درستی می‌نمایند و بهترین یاور آدمی در حل مشکلات و آراستن به فضایل اخلاقی است. انسان دانشمند، بسیار دقیق است و هر چیزی را آن‌گونه که باید، ادا می‌کند. مقاله حاضر می‌کوشد این ویژگی مهم و صفت پسندیده را در سیره امام صادقان و نیک‌سیریاتان بررسی کند.

دانش، همانند آب دریا است. هر چه از آن می‌آشامند، همچنان خود را تشنه‌تر و نیازمندتر می‌بینند. امام صادق عليه السلام درباره دانش‌اندوزی می‌فرمودند: «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ عَلَيْهِ عِلْمُهُ»^۱ دانشمندترین شخص آن است که علم دیگران را بر علم خود بیافزاید. جویای علم باید از تنبلي و بیکاري دوری کرده و با پشتکار، به کسب دانش بپردازد. دانشجو باید از هر فرصتی که پیش می‌آید، بیشترین بهره را ببرد تا موفقیت لازم را به دست آورد.

دانش‌طلبان، از شتاب نکردن در بهره‌گیری از زمان، بیشترین زیان را می‌بینند؛ زیرا دانشجو باید در طلب علم همچون تیری از چله کمان رها شود و از اما و اگرها و امروز و فرداها رها باشد.

پیامبر گرامی اسلام که پی‌جويي و پی‌گيری علم را تا راههای دوردست توصیه می‌کرد، درباره جد و جهد برای فراگیری دانش، سخنی نیکو به یادگار گذاشته است: «أَغْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّمَايَ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُبَارِكَ لِأَمْرِنِي بُكُورَهَا؛ ذَرْ طَلَبَ عِلْمٍ سَحْرَخِيزْ باشید پس بدستی که من از پروردگارم خواسته‌ام که در سحرگاهان به امتم برکت بخشد».

دانشمند نیز دارای تعریف مشخصی در دین اسلام است و هر داننده‌ای را دانشمند اسلامی نمی‌گویند. همچنان که نوشته‌اند: «روزی مردم، گرد مردی حلقه زده بودند و به سخنansh گوش می‌دادند و طنین صدای او فضای مسجد را پر کرده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وارد مسجد شد و مردم را دید که دور او حلقه زده‌اند. پرسید: این شخص کیست؟ پاسخ گفتند: او علامه است. پیامبر پرسید: علامه یعنی چه و به چه کسی گفته می‌شود؟ گفتند: علامه کسی است که از همه مردم بیشتر به نسبه‌ای عرب و رخدادهای انسانی آگاهی دارد و حوادث دوران جاهلیت و مردم آن روزگار را از همه بهتر می‌داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ فرمود: این دانش برای کسی که بدان آگاه است، هیچ‌گونه سود و زیانی ندارد و همچنین برای مردم. بدانید که دانش بر سه دسته است: «آئِيْ مُحْكَمٌ أَوْ فَوَيْضٌ عَادِلٌ أَوْ سُنْنَةَ قَائِمٌ وَ مَارَأَهُنَّ فَهُوَ فَقِيلٌ»^۲؛ آیه‌ای روشن یا فرضه‌ای راستین و یا سنتی استوار. پس هر چه غیر از این سه است، [علم نیست، بلکه] فضیلت می‌باشد».

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۶۳؛ شیخ صدوق من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲. شهید ثانی، منیة المرید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۲۲۶.

۳. الاصول من الكافي، الكليني، محمد بن يعقوب، تهران، دار الكتب الاسلامية، بي‌تا، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱.

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ^۱؛ مَرْدِي نَوْدِ رَسُولِ خَدَّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمَدْ وَپَرْسِيدْ؛ اِی رَسُولِ خَدَّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَانِشْ يَعْنِی چَهْ؟ پَیَامِبَرْ پَاسِخْ دَادْ؛ سَكُوتْ كَرْدَنْ. مَرْدِ پَرْسِيدْ؛ دِیْگَرْ چَهْ مَعْنَى دَارَدْ؟ پَیَامِبَرْ فَرْمَودْ؛ گَوشْ فَرَا دَادَنْ. پَرْسِيدْ؛ پَسْ اِزْ آنْ چَهْ؟ فَرْمَودْ؛ بِهِ خَاطِرْ سِپَرَدَنْ. پَرْسِيدْ؛ بَعْدِ اِزْ بِهِ خَاطِرْ سِپَرَدَنْ چَهْ؟ پَاسِخْ فَرْمَودْ؛ عَمَلْ كَرْدَنْ بِهِ آنْ. پَرْسِيدْ؛ اِی رَسُولِ خَدَّا! بَعْدِ اِزْ عَمَلْ كَرْدَنْ بِهِ آنْ چَهْ مَعْنَى دَارَدْ؟ فَرْمَودْ؛ اِنْتِشَارِ دَادَنْ آنْ.»

دانش و بینش از نگاه امام صادق علیه السلام

حسن بن صیقل شنیده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیہ وآلہ فرموده است: «یک ساعت تفکر کردن برتر از یک شب عبادت تا صبح است؛ ولی پیوسته به این موضوع می‌اندیشید که منظور پیامبر اکرم صلی الله علیہ وآلہ چگونه تفکری است؟ آیا هر تفکری با یک شب عبادت تا صبح برابر است؟» برای دریافت پاسخ خود، نزد امام صادق علیه السلام رفت و پرسش خود را مطرح کرد؛ ولی آن حضرت به گونه‌ای کنایه‌آمیز به پرسش او پاسخ داد. امام فرمود: «يَمُرُّ بِالْخَرَبَةِ أَوْ بِالدَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكَ أَيْنَ بَانُوكَ مَا بِاللَّكِ لَا تَتَكَلَّمِينَ؛^۲ [انسان هر گاه] از کنار خرابه‌ای یا خانه‌ای [خالی از سکنه] عبور می‌کند، بگوید کجا بیند آنان که تو را ساختند و آنان که در تو سکونت داشتند؟ تو را چه شده است چرا سخنی نمی‌گویی؟»

با این پاسخ کوتاه، به او فهماند که تفکری ارزشمند است که با آن آدمی پاسخ این پرسشها را بیابد که به کجا می‌رود و هدف او از زندگانی دنیا چیست؟ عبادت بدون علم و اندیشه

در آموزه‌های اسلامی، عبادت بدون بصیرت، بی‌ارزش است و بصیرت، جز با تفقه و تعمق در مسایل و یادگیری به دست نمی‌آید.

در همسایگی اسحاق بن عمار خانه مردی قرار داشت که به عبادت زیاد و انفاق بسیار در میان مردم مشهور بود و همگان از او به نیکی یاد می‌کردند؛ زیرا کسی از او خلافی ندیده بود. رفتار نیک او برای اسحاق بن عمار این پرسش را ایجاد کرد که او با این رفتار، انسان صالحی است یا خیر؟ او می‌خواست وظیفه خود را نسبت به همسایه خود بداند.

بدین منظور، نزد امام صادق علیه السلام رفت و از امام پرسید: «همسایه‌ای دارم که بسیار نماز می‌خواند؛ انفاق می‌کند و بسیار به حج می‌رود و از او خلافی هم نسبت به خاندان اهل بیت عصمت علیهم السلام دیده نشده است. او چگونه انسانی است؟» امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا اهل دانش و اندیشه در مسایل دینی و عبادی نیز هست؟» اسحاق پاسخ داد: «خیر، با اینکه بسیار عبادت می‌کند؛ ولی اهل اندیشه نیست.» امام فرمود: «لَا يَرْتَفِعُ بِذَلِكَ مِنْهُ؛^۳ [پس با این حساب،]

کردار نیک او سبب بالا رفتن او نمی‌شود.» وسوس، زاییده بی‌دانشی

وسوس، از جمله مسایل پیچیده و مشکل روحی روانی است که گاه گربیانگیر افراد می‌شود. این مسئله، برخاسته از شک و دودلی است. بنابراین دون شأن یک دانشمند به شمار می‌رود که به این مشکل دچار شود. در اسلام به شدت از آن دوری شده است.

در دوران امام صادق علیه السلام مرد دانشمندی بود که وسوس زیادی داشت. او گاه چند بار وضو می‌گرفت؛ ولی در آن شک کرده و دوباره وضو می‌گرفت؛ پیش از وضو، چندین بار اعضای وضو را می‌شست و بعد وضو می‌گرفت، ولی باز هم در آن شک می‌کرد.

عبدالله بن سنان که وضو ساختن او را دیده بود، نزد امام صادق علیه السلام آمد و از امام پرسید: «او با اینکه انسان عاقل و اندیشمندی است؛ ولی در وضو دچار وسوس است. تفکر و

۱. همان، ص ۴۸، ح ۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴، ح ۱۹.

وسوسه، چگونه با هم سازگارند؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «وسوسه از شیطان است. و کسی که وسواس دارد، از شیطان پیروی می‌کند. این اصلاً با تفکر هم خوانی ندارد.» عبدالله پرسید: «چگونه این پیروی از شیطان است؟» امام صادق علیه السلام پاسخ داد: «اگر او انسانی اندیشمند باشد و از او بپرسی که این وسواس تو از کجا پدید آمده است؟ پاسخ خواهد داد: از شیطان است؛ زیرا انسان متفکر، می‌داند که وسوسه از ناحیه شیطان به او رسیده است؛ ولی هنگام عمل، بر اثر بی‌فکری وضعف اراده، قادر به جلوگیری از آن نیست. خداوند نیز می‌فرماید: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»؛^۱ «(پناه می‌برم) از گزند وسوسه‌های شیطان مرموز که در سینه انسانها وسوسه می‌کند.»

ضرورت مراجعه به دانایان

می‌گویند: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده اند». یک فرد، هر چه هم دانشمند باشد نمی‌تواند بر تمام مسائله، تسلط علمی داشته باشد مگر اینکه به سرچشمه علم الهی متصل و از پیمانه وحی سیراب شده باشد. بنابراین هر کس باید در حیطه دانش و تخصص خود اظهار نظر کند. این مسئله در زمان امام صادق علیه السلام نیز دیده می‌شد. نوشته‌اند روزی حمزه بن طیار که خود دانشمندی بود، در محضر امام صادق علیه السلام ایستاد و شروع به سخنرانی کرد. او لابه‌لای سخنان خود، به گوشه‌هایی از سخنان پدر امام، حضرت باقر علیه السلام اشاره می‌کرد و برای تأیید حرف خود از آن کمک می‌گرفت. امام صادق علیه السلام نیز سکوت اختیار کرده بود و فقط به حمزه بن طیار گوش فرا می‌داد. اندکی گذشت و حمزه همچنان مشغول سخن گفتن بود تا اینکه در فرازی از سخنرانی خود، امام صادق علیه السلام به او اشاره کرد که سخنش را قطع کند و به او فرمود: «لُفْ وَ أَسْكُتْ؛ همین جا توقف کن و دیگر چیزی مگو!» حمزه از این سخن امام تعجب کرد؛ ولی پیش از آنکه بخواهد دلیل آنرا بپرسد، امام به او فرمود: «لَا يَسْعُكُمْ فِيمَا يَنْزَلُ إِلَيْكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكَفُّ عَنْهُ وَ التَّثْبِيتُ وَ الرَّدُّ إِلَى أَئُمَّةِ الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ وَ يَجْلِلُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعُمَى وَ يُعَرِّفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَسَئَلُوا أَهْلَ الدِّرْكِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛^۲ در آنچه که برخورد می‌کنید و [حکمش را] نمی‌دانید، وظیفه‌ای جز خود نگه داری و درنگ و پرسش از پیشوایان هدایت ندارید. تا اینکه آنها شما را به راه اعتدال و صحیح راهنمایی کنند و نایینا را بینا و حق را در آن مسئله به شما معرفی نمایند. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: اگر [مسئله‌ای را] نمی‌دانید، از دانایان بپرسید.»^۳

ضرورت وجود کارشناس دین

رجوع به متخصص در هر مسئله‌ای شرط عقل است و در مسایل دینی واجب می‌باشد. این مؤلفه یکی از مثبتات تقلید در فروع می‌باشد. ابوشاکر از فرقه دیسانیه بود و خدا را قبول نداشت. او روزی قرآن را گشود و با دیدن آیه‌ای، فکر کرد که می‌تواند با تأویلی دگر گونه، از آن برای عقاید باطل خود سود جوید. آیه را به خاطر سپرد و سراغ شاگرد چیره دست امام صادق علیه السلام، هشام بن حکم رفت. وقتی او را دید، با پوزخندی شیطنت آمیز گفت: «در قرآن شما آیه‌ای وجود دارد که مرا درباره وحدانیت خدا به شک انداخته است.» هشام که می‌دانست توطئه‌ای در کار است و هیچ آیه‌ای از قرآن چنین دلالتی ندارد، گفت: «کدام آیه را می‌گویی؟» ابوشاکر گفت: «آنجا که نوشته است: «وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»؛ «او کسی است که در آسمان معبد و در زمین معبد است.» بنابراین، در آسمان یک خدا وجود دارد و در زمین هم خدای دیگری هست.»

هشام مدتی اندیشید و به او گفت که به پرسش او پاسخ خواهد داد. به فکر فرو رفت. مطمئن بود که هرگز چنین نیست و ابوشاکر تأویلی واژگونه از آیه بکار برده است. نهی دانست که مراد آیه چیست و چگونه باشستی به او پاسخ گوید. او چند روزی به این موضوع فکر کرد؛ ولی

۱. ناس/۴ و ۵.

۲. نحل/۴۳ و انبیاء/۷.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱۰.

نتوانست پاسخی مناسب بیابد. از اینرو، برای انجام حج و شرف یابی به محضر استاد بی‌همتای خویش، امام صادق علیه السلام بار سفر بست و به مکه آمد و از آنجا رهسپار دیدار با امام صادق علیه السلام شد. وقتی خدمت امام رسید، ماجرا را بیان کرد. امام پس از پذیرایی از هشام، به او فرمود: «هَذَا كَلَامٌ زُنْدِيقٌ خَيْثٌ إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْكُوْفَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانْ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانْ فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ فِي الْبَحَارِ إِلَهٌ وَ فِي الْقِفَارِ إِلَهٌ وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ؛^۱ این سخن یک انسان بست و بی‌دین است. هنگامی که به سوی او بازگشتی، از او بپرس تو را در کوفه به چه نام می‌خوانند. پاسخ خواهد داد فلان نام. دوباره از او بپرس در بصره به چه نام می‌خوانند. پاسخ خواهد داد فلان نام. سپس به او بگو پروردگار ما نیز چنین است. [نام او] در آسمان «الله» است و در زمین نیز «الله» است. و در دریاها «الله» و در بیابانها نیز «الله» است. همچنین در هر مکان او «الله» است.» هشام خرسند از اینکه پاسخ مناسبی به دست آورده است، پس از اندکی درنگ در مدینه، راه شهر خود را در پیش گرفت. هنگامی که به کوفه رسید، نزد ابوشاکر رفت و پاسخ را با او در میان گذاشت و او را قانع کرد. ابوشاکر به او گفت: «من مطمئن هستم که این پاسخ از خودت نبود و آن را از حجاز برای من آورده‌ای.» امام، کانون علم الهی

اگر دانشمندی از جاده سلامت خارج شده و از دانش خود در مسیر نادرست بهره‌برداری کند، می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری برای بشریت داشته باشد. عالم، چون از ظرایف امور آگاه است اگر گمراه شود، می‌تواند تعداد زیادی را به ورطه نابودی بکشاند عالم، راه گمراه کردن مردم را خوب می‌شناسد و می‌داند چگونه حقیقت را وارونه و باطل را حق جلوه دهد. امروزه بسیاری از آسیوها و زیان‌های جامعه انسانی بر اثر سوء استفاده دانشمندان از دانششان رخ می‌دهد. دانشمند، نه تنها می‌تواند فکر مردم را بیمار کند، بلکه از راه دستاوردهای علمی او، گاهی زیان‌های فراوانی متوجه مردم می‌شود. بنابراین، همانگونه که یک عالم بافضیلت می‌تواند افراد زیادی را به سوی رستگاری راهنمایی کند تا جامعه انسانی از دانش او بهره بگیرد، عالم گمراه هم منشأ آسیوهای بسیاری خواهد شد. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدند: «آیُ الرَّأْسُ شَرٌّ؛ كَدَامِ يَكَ از مردم بدترند؟»

ایشان فرمود: «الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا؛ دانشمندان هر گاه فاسد شوند».^۲

ابن مُوقَع و ابن ابی العوجاء هر دو از زندیقان و منکران وجود خدا بودند و هر جا بساط بحث علمی می‌گستردند، از انکار خدا دم می‌زدند. از سوی دیگر، آن دو در مباحث علمی زبردست بودند. سالی به مکه رفتند و در کنار خانه خدا جمعیت زیادی را مشغول طواف دیدند. در میان زائران خانه خدا، امام صادق علیه السلام نیز دیده می‌شد که در حجّ اسماعیل مشغول عبادت بود. ابن مُوقَع، نگاهی به طواف حاجیان انداخت و به دوست خود ابن ابی العوجاء گفت: «این مردم را می‌بینی که دور این خانه مشغول طواف هستند، هیچ یک از آنها را شایسته انسانیت نمی‌دانم، جز آن مردی که آنچا نشسته است» و به امام صادق علیه السلام اشاره کرد و ادامه داد: «غیر از او بقیه این مردم مانند چهارپایان گمراهند».

ابن ابی العوجاء از سخن دوستش تعجب کرد و پرسید: «تو چگونه از میان این همه انسان، فقط همین یک نفر را دارای کمال می‌دانی؟» پاسخ داد: «زیرا با او دیدار کرده‌ام. وجود او سرشار از دانش است و من هیچ کس را، مانند او نمیده‌ام.» ابن ابی العوجاء گفت: «لازم است نزد او بروم و با او بحث کنم و سخن تورا درباره او بیازمایم تا بینم چقدر درست می‌گویی؟» ابن مُوقَع که تجربه‌ای در این مورد داشت، دست او را گرفت و به او گفت: «این کار را نکن؛ زیرا می‌ترسم در برابر او درمانده شوی و باورهای او عقیده تو را از بین ببرد.» ابن ابی العوجاء که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشید، نگاهی به او کرد و گفت: «نه! مقصود واقعی تو را این نیست. تو ترس این را داری که من با او به بحث بنشینم و او را در بحث با خود شکست دهم و سخن تو راست از آب

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۰.

۲. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، ص ۳۵.

در نیاید.» ابن مقفع که نصیحت را بی فایده می دید، به او گفت: «اگر واقعاً این گونه فکر می کنی، برخیز و نزد او برو و با او بحث کن؛ ولی من به تو سفارش می کنم که حواس خود را خوب جمع کنی، تل مبادا سختان او در تو تأثیر بگذارد. مراقب باش تا نلغزی و سرافکنده نشوی. مهار سخن خود را محکم نگه دار مواطن باش زمام آنرا از دست ندهی.»

ابن ابی العوجاء برخاست و با گامهایی مطمئن، به سوی امام حرکت کرد. امام با خوش رویی او را پذیرفت و با او به مناظره نشست. ساعتی گذشت و ابن ابی العوجاء شرمنده و شکست خورده از نشست علمی برخاست و سرافکنده به سوی دوستش برگشت؛ ولی او بیشتر از خجلت زدگی، شگفت زده بود. به ابن مقفع گفت: «این شخص بالاتر از بشر است و اگر در دنیا روحی باشد و بخواهد در جسدی آشکار شود یا بخواهد پنهان گردد، همین مرد خواهد بود.» ابن مقفع پرسید: «او را چگونه یافته؟» پاسخ داد: «نزد او نشستم و هنگامی که همگان رفتند و من و او تنها ماندیم، سخن آغاز کرد و گفت: اگر حقیقت آن چیزی باشد که این حاجیان گفتند و رفتند، آنگونه که حق هم همکن است؛ پس در این صورت، آنان رستگارند و شما در هلاکت هستید. اگر حق با شما باشد که چنین نیست، آنگاه شما با این مسلمانان برابرید. پس در هر دو صورت، مسلمانان زیانی نکرده اند. من به او گفتم: خدايت تو را رحمت کند. مگر ما چه می گوییم و این مسلمانان چه می گویند؟ سخن ما با آنها یکی است. او پاسخ داد چگونه سخن شما که به خدا ایمان ندارید، با مسلمانان یکی است. در حالی که شما به خدا، روز جزا و وجود فرشتگان معتقد نیستید و همه آنها را انکار می کنید.»

گویا نوبت من شده بود تا اعتقاداتم را بیان کنم. پس گفتم: اگر مطلب همان است که مسلمانان می گویند و به خدا ایمان و اعتقاد دارند، چه مانعی وجود دارد که خدای آنها، خود را بر آنان پدیدار سازد و سپس آنان را به پرسش خود فرا خواند؟ چرا خود را از آنان مخفی می دارد؟ از آنان می خواهد که خدای ندیده را پرسش کنند و بجای خود، فرستادگانش را به سوی مردم روانه داشته است؟ اگر او خود را به بندگانش نشان می داد که مردم بیشتر ایمان می آورند و به او نزدیک تر می شدن.»

او نگاهی به من کرد و فرمود: «وَطِئَكَ وَ لَكِيفَ إِحْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ نُشُوعَكَ وَ لَمْ تَكُنْ وَ كِبِيرَكَ بَعْدَ صَغِيرَكَ وَ قُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفَكَ وَ ضَعْفُكَ بَعْدَ قُوَّتَكَ وَ سُقْمَكَ بَعْدَ صِحَّتَكَ بَعْدَ سُقْمِكَ رِضَاكَ بَعْدَ غَضِيقَكَ وَ ...؛ وای بر تو، چگونه بر تو پنهان شده کسی که قدرت خود را در وجود تو نشان داده است. و پدید آمدنت را در حالی که قبلان بودی و بزرگیت را بعد از کوچک بودنت و قوت را پس از ضعفت و ضعفت را بعد از قوت و مرضیات را به دنبال سلامتیات و سلامتی را پس از مرضیات و خشنودیات را پس از غضبت به تو نمایانده است و» او پشت سر هم نشانه های خدایی خداش را برایم برشمرد، بگونه ای که دیگر توان پاسخ دادن نداشتم. من سکوت اختیار کرده بودم و او مرتب دلایل محکم و پیچیده می آورد. پس از مدتی من یقین کردم که دیگر قدرتی بر پیروزی بر او ندارم و او به زودی بر من چیره می شود. از اینرو، سخنی را قطع و خداحافظی کردم. بازگشتم تا مبادا چیرگی او بر من ثابت شود.^۱

جویندگی و یابندگی حقیقت

هر کسی در راه یافتن حق و حقیقت تلاش کند، عاقبت گمگشته خویش را می یابد. بریهه دانشمندی مسیحی بود که مسیحیان به سبب وجود او، بر خود می بالیند؛ ولی به تازگی، زمزمه هایی از مردم شنیده می شد. چندی بود که او نسبت به عقاید خود دچار تردید شده بود و در جستجوی رسیدن به حقیقت، از هیچ تلاشی خسته نمی شد. گاه با مسلمانان درباره پرسشهایی که در ذهنیش ایجاد می شد، بحث می کرد؛ ولی هنوز فکر می کرد به هدف خود دست نیافته است و آنچه را می خواهد، بایستی جای دیگری جستجو کند.

روزی از روی اتفاق، شیعیان، او را به یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام به نام هشام بن حکم که در مباحث اعتقادی، چیره دست بود، معرفی کردند، هشام در کوفه دکانی داشت. بریهه با چند تن از دوستان مسیحی خود به دکان او رفت. هشام در دکان خود به چند نفر قرآن

یاد می‌داد. وارد دکان او شد و هدف خود را از حضور در آنجا بیلین کرد. بریهه گفت: «من با بسیاری از دانشمندان مسلمان بحث و مناظره کرده‌ام؛ ولی به نتیجه‌ای نرسیده‌ام. اکنون آمده‌ام تا درباره مسائل اعتقادی با تو گفتگو کنم».

هشام با رویی گشاده گفت: «اگر آمده‌اید و از من معجزه‌های مسیح علیه السلام را می‌خواهید، باید بگوییم من قدرتی بر انجام آن ندارم.» شوخ طبیعی هشام آغاز خوبی برای شروع گفتگو میان آنان شد. ابتدا بریهه پرسش‌های خود را درباره حقانیت اسلام مطرح کرد و هشام با حوصله و صبر، آنچه در توان داشت، برای او بیان کرد. سپس نوبت به هشام رسید. هشام چند پرسش درباره مسیحیت از بریهه پرسید؛ ولی بریهه درماند و نتوانست پاسخ قانع کننده‌ای به آنها بدهد. فردا دوباره به دکان هشام رفت؛ ولی این بار تنها وارد شد و از هشام پرسید: «آیا تو با این همه دانایی و برازندگی، استادی هم داری؟» هشام پاسخ داد: «البته که دارم!» بریهه پرسید: «او کیست و کجا زندگی می‌کند؟ شغلش چیست؟» هشام دست او را گرفت و کنار خودش نشاند و ویژگیهای اخلاقی و منحصر به فرد امام صادق علیه السلام را برای او گفت. او از نسب امام، بخشش، دانش، شجاعت و عصمت او بسیار سخن گفت. سپس به او نزدیک شد و گفت: «ای بریهه! پروردگار هر حاجتی را که بر مردم گذشته آشکار کرده است بر مردمی نیز که پس از آنها آمدند، آشکار می‌سازد و زمین خدا هیچگاه از وجود حجت خالی نمی‌شود».

بریهه آن روز سرایاگوش شده بود و آنچه را می‌شنید، به خاطر می‌سپرد. او تا آن روز این همه سخن جذاب نشنیده بود. به خانه بازگشت؛ ولی این بار، با رویی گشاده و چهره‌ای که آثار شادی و خرسندي در آن پدیدار بود، همسرش را صدا زد و به او گفت که هر چه سریع‌تر آماده سفر به سوی مدینه شود. فرداي آن روز، به سوی مدینه حرکت کردند. هشام نیز در این سفر آنان را همراهی کرد. سفر با ۵ مره سختی‌هايش به شوق دیدن امام آسان می‌نمود.

سرانجام به مدینه رسیدند و بی‌درنگ به خانه امام صادق علیه السلام رفتند. پیش از دیدار با امام، فرزند ایشان، امام کاظم علیه السلام را دیدند. هشام داستان آشنايی خود با بریهه را برای امام کاظم علیه السلام تعریف کرد. امام به او فرمود: «لَئِنْ كُفِّرَ عِلْمُكَ بِلِئِنِيلِكَ؛ تَأْنِيْلِكَ لَئِنْ كُفِّرَ عِلْمُهُمْ بِلِئِنِيلِهِمْ». تا چه اندازه با کتاب دینت [انجیل] آشنايی داری؟» پاسخ داد: «از آن آگاهم.»

امام فرمود: «کیف نَقِلْتَ بِلِئِيلِهِ؟؛ چقدر اطمینان داری که معانی آن را درست فهمیده‌ای؟» گفت: «بسیار مطمئنم که معنای آن را درست درک کرده‌ام.» امام برخی کلمات انجیل را از حفظ برای بریهه خواند. او آنقدر شیفته کلام امام شد که از باورهای باطل خود دست برداشت و به یادش برد. هنوز به دیدار امام صادق علیه السلام شرفیاب نشده بود که به وسیله فرزند او مسلمان شد. آنگاه گفت: «من پنجاه سال است که در جستجوی فردی آگاه و دانشمندی راستین و استادی فرهیخته مانند شما هستم.»^۱

خدمت به مردم (۱)
سید جواد حسینی

از نقاط قوت اخلاق اسلامی، توجه به انسانها، حس همکاری و خدمت رسانی به مردم؛ به ویژه خدمت به مؤمنان و صالحان است. نگاهی اجمالی به آیات، روایات و سیره انبیا و اولیا به خوبی این امر را ثابت می‌کند که بعد از انجام واجبات، هیچ امری، مانند نیکی و خدمت به بندگان خداوند باعث تقرب انسان به درگاه الهی نمی‌شود. بدین سبب است که انبیا و اولیای الهی، همواره در خدمت مردم بوده‌اند. آنچه پیش رو دارد، نگاهی اجمالی به آیات و روایات و سیره اولیا درباره نیکی و خدمت به آدمیان است.

الف. قرآن و اهمیت نیکی و خدمت به مردم

۱. درخواست نفع رسانی
در قرآن از زبان حضرت عیسیٰ علیه السلام می‌خوانیم: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»؛^۱ «وَمَرَا هُرْ جَا كَهْ هَسْتِم، پِرْ بِرْكَتْ قَرَارْ دَه.» حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مقصود از «جَعَلَنِي مُبَارَكًا»، «جَعَلَنِي مُبَارَكًا نَفَاعًا» است؛ یعنی خدایا! مرا بسیار سودمند و نفع رساننده (به مردم) قرار بده.»^۲

۲. محسینین در قرآن
خداآوند متعال، چهار نوبت با صراحة، چنین اعلام می‌دارد «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛^۳ «خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.» پروردگار متعال در چهار آیه تأکید می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛^۴ «خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

قرآن در بیش از نه مورد درباره پاداشهای محسینین می‌فرماید: «وَكَذِلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛^۵ به راستی این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.» و درباره پاداش اخروی محسنان تعبیرات بلندی آمده است که عبارت اند از:

۱. جاودانگی در بهشت: «خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ»؛^۶ همیشه در آن خواهند بود و این است جزای نیکوکاران.

۲. گواراترین زندگی: «كُلُوا وَ اشْرِبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّا كَذِلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ».^۷ «بخورید و بیاشامید در حالی که برای شما گوارا باشد به خاطر کارهایی که انجام دادید. ما این چنین پاداش نیکوکاران را می‌دهیم.»

۳. پاداش دنیا و آخرت: «فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛^۸ خداوند ثواب و بهترین پاداش آخرت را به آنها (محسنان) داد؛ (زیرا) خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۴. هر چه بخواهند: «لَهُمْ مَا يَشَاؤنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ»؛^۹ برای آنان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان وجود دارد؛ این است پاداش نیکوکاران.»

گاهی می‌فرماید: «سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»؛^{۱۰} به زودی برای محسنان می‌افزاییم.» سپس در دو آیه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛^{۱۱} به راستی حتماً خدا با نیکوکاران است.

۱. مریم/۳۱.

۲. اصول کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیة، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۱۱؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه اعلیٰ للطبعات، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۷۱، ص ۳۴۱، ح ۱۲۶.

۳. بقره/۱۹۵؛ آل عمران ۱۳۴ و ۱۴۸ و مائدہ/۱۳.

۴. توبه/۱۲۰؛ یوسف/۵۶ و ۹۰ و هود/۱۱۵.

۵. انعام/۸۴؛ یوسف/۲۲؛ قصص/۱۴ و صافات/۱۲۱، ۱۱۰، ۱۰۵، ۱۱۰ و ۸۰ و ۱۲۱.

۶. مائدہ/۸۵.

۷. مرسلات/۴۴.

۸. آل عمران/۱۴۸.

۹. زمر/۳۴.

۱۰. اعراف/۱۶۱.

۱۱. عنکبوت/۶۹ و نحل/۱۲۸.

این یک موقعیت خاص است که عنایات خاصه الهی را همراه دارد؛ نه موفقیت عام که «هُوَ مَعْكُمْ أَيْنَمَا تَكُونُوا» به راستی که با این همه پاداش و موقعیت باید به محسنان بشارت داد : «وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ»؛^۱ به نیکوکاران بشارت بده.

به راستی که اگر احسان و خدمت به خلق، فقط همین تأکیدات و پا داشها را داشت، بس بود که مردم، شب و روز به دنبال احسان و خدمت به خلق باشند؛ حال آنکه در روایات رسیده از معصومان علیهم السلام و سیره آنان بیش از آنچه در آیات بیان شده، تأکید وجود دارد و به این موضوع اهمیت داده شده است که به نمونه هایی اشاره می شود:

۱. محبوب‌ترین فرد

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ فرمود: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقَ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُرُورًا»؛^۲ مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب‌ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده ای را خوشحال کند.

۲. برتر از روزه و اعتکاف

امام صادق علیه السلام از پدرش و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامٍ شَفَرٍ وَ اعْتِكَافٍ»؛^۳ به خدا قسم، برآوردن برآوردن حاجت مؤمن بهتر از یک ماه روزه و یک ماه اعتکاف است.

۳. نعمت الهی

امام حسین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النِّعَمَ»؛^۴ از نعمتهای خدا این است که مردم، حوائج خود را نزد شما می آورند؛ پس از نعمتهای خدا [که حاجت مردم است] خسته و ملول نشوید.

۴. کوچک نشمردن احسان

علی بن الحسین علیه السلام فرموده است: «ای شیعیان ما! بهشت را از دست نمی دهید، به سرعت و یا کندی در آن وارد می شوید؛ ولی در رسیدن به درجات بالای آن، با هم مسابقه دهید. بدانید بالاترین درجه و بهترین قصرها و خانه ها از آن کسی است که بهتر برادر مؤمنش را اجابت کند و بیشتر با فقرای مؤمنان همدری کند؛ به راستی خداوند عزیز و جلیل با یک کلمه که با برادر مؤمن (و در جهت خوشحالی او) صحبت می کند، به اندازه هزار سال خود را به بهشت نزدیک می کند؛ هر چند از کسانی باشد که باید در جهنم عذاب شود: «فَلَا تَحْتَقِرُوا إِلَيْكُمْ أَخْوَانِكُمْ فَسَوْفَ يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ تَعَالَى حَيْثُ لَا يَقُومُ مَقَامَ ذَلِكَ شَيْءٌ إِغْرِيْهُ»؛^۵ [هیچ کاه] احسان به برادران [مؤمن] خود را کوچک نشمارید. پس در آینده خداوند به شما سودی می رساند؛ به گونه ای که هیچ چیز جای آن را پر نمی کند.»

برخی از مردم می پندازند که عبادت، فقط نماز خواندن و روزه گرفتن است. جمعی از اینان به حدی در غفلت و نادانی فرو رفته اند که اگر جان کسی را در خطر بیینند حاضر نیستند برای نجات او از عمل مستحبی خویش دست بردارند.

بارها دیده شده است که در مسافرت های عبادی، همچون سفر حج و یا عتبات عالیات، افرادی تمام اوقات را به زیارت و دعا مشغول می شوند و به همسفران کمکی نمی کنند؛ با این که گاه، سالخوردگان و بیمارانی وجود دارند که بسیار به کمک نیاز دارند؛ ولی آنها کمک نمی کنند. این گونه افراد نمی دانند که کمترین کمک به بندگان، بهشت را برای انسان واجب می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ فرموده است: «دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بِغُصْنٍ مِنْ شَوْكٍ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ»؛^۶ بنده ای از بندگان خدا در اثر اینکه شاخه خاری را از سر راه مسلمانان برداشت، اهل بهشت شد.

۱. حج/۳۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲۱ و اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۵، ح ۶.

۴. همان، ص ۳۱۸، ح ۸۰.

۵. بحار الانوار، همان و ج ۷۱، ص ۷۰۸، ح ۶۰ و تفسیر امام حسن عسکری، ص ۷۹.

۶. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۰۷؛ سفینة البحار، شیخ عباس قمی، اسوه، ج ۲، ص ۸۲.

این افراد باید بدانند که بالاترین افتخار برای یک انسان، این است که دیگران او را ملجاً و مأوایی برای رفع حاجات خویش بدانند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**كَفَىٰ بِالْمَرءِ اعْتِمَادًا عَلَىٰ أَخِيهِ أَنْ يُنْزَلَ بِهِ حَاجَتَهُ**؛^۱ در اثبات اعتماد به برادر دینی همین بس که شخصی حاجتش را نزد او آورد.»
البته ما این شعر را هم تأیید نمی‌کنیم که می‌گوید:
عبادت به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلق نیست

عبادت، فقط در خدمت خلق منحصر نیست؛ چنان که برخی به بهانه «دلّت پاک باشد» و به «خلق خدا خدمت کن»، نماز و روزه و عبادت را ترك می‌کنند.

باید گفت که عبادت، فقط خدمت خلق نیست و نماز، روزه و ... هم عبادت‌اند. پس باید راه افراط یا تفریط را پیمود. از اینرو نباید به بهانه عبادات اصطلاحی، از خدمت به خلق شانه خالی کرد و نه به بهانه خدمت به مردم و اعانت آنان، از نماز و عبادات واجب و مستحب غافل شد؛ بلکه باید هر دو را در حد و اندازه خود نگه داشت که «هر چیزی به جای خویش نیکوست».

سیره ائمه علیهم السلام در خدمت به مردم
بیان تفہیلی سیره ائمه در خدمت به مردم و فقرا و دستگیری و اعانت آنها، بسیار گسترده است که فقط به ذکر برخی رفتارهای آنان اکتفا می‌شود.

حضرت علی علیه السلام با دست خود، نخلهای گروهی از یهودیان مدینه را آبیاری می‌کرد؛ به گونه‌ای که دست مبارکش تاول می‌زد، آن گاه که به مزدی دست می‌یافت، آن را به بیچارگان و درماندگان می‌بخشید و یا با آن، برده‌گانی را می‌خرید و آزاد می‌کرد.

آن حضرت، قناتها و چاههای فراوانی را حفر و به محض رسیدن به آب، آنها را برای مردم وقف می‌کرد. ایشان به فقرا و یتیمان، چه در مدینه و چه در کوفه سر می‌زد و به آنها خدمت می‌کرد. معاویه اعتراف کرد: «اگر علی، خانه‌ای پر از طلای ناب و خانه‌ای پر از علوفه داشته باشد، طلا را قبل از علوفه می‌بخشد.»^۲

امام مجتبی علیه السلام هیچ گاه در پاسخ مستمندی، نه نگفت. به او گفته شد: «چرا هیچ‌گاه فقیری را مأیوس نمی‌کنی؟» فرمود: «من خود، دست نیاز بر درگاه خدا دارم و به الطافش امیدوارم. به همین دلیل، شرم دارم از اینکه خود فقیر باشم و فقیری را مأیوس برگردانم. و خدای بزرگ مرا عادت داده است که نعمتهاای فراوانش را بر من ارزانی دارد و من نیز او را عادت داده‌ام که نعمتهاایش را به مردم ببخشم. می‌ترسم اگر از عادتم دست بردارم، خداوند نیز عادتش را از من باز دارد و مرا از نعمتهاایش محروم کند.»^۳

از سیره آن حضرت این بود که هر گاه باغ و بستانی از کسی خرید اری می‌کرد و سپس فروشنده‌اش به فقر و تنگدستی دچار می‌شد، حضرت آن را با پولش به وی برگرداند.^۴
امام حسین علیه السلام در تاریکی و ظلمت شب، انبانی پر از غذا همراه پول به خانه‌های زنان بی‌سرپرست و یتیمان می‌برد؛ به گونه‌ای که معاویه نیز به آن اعتراف کرد که حسین بن علی علیه السلام بخشش خود را نخست از یتیمانی آغاز می‌کند که پدرانشان را در جنگ صفين در سپاه پدرش علی از دست داده‌اند و اگر چیزی اضافه آمد، با آن شتر نحر می‌کند و مردم را طعام می‌دهد.^۵

۱. اصول کافی، همان، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۳۱.

۲. سیره و تاریخ امامان، جمعی از مؤلفان، مؤسسه انتشاراتی زواره، ۱۳۸۶، ص ۷۸ و تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۲۴.

۳. حیاة الامام الحسن، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۱۹ و طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۳؛ به نقل از: سیره و تاریخ امامان، ص ۱۰۱.

۴. سیره و تاریخ امامان، ص ۱۰۲.

۵. حیاة الامام الحسين، ج ۱، ص ۱۲۸، به نقل از: همان، ص ۱۰۲.

حضرت سجاد علیه السلام هر روز درب خانه اش به روی عموم باز بود و نهار عمومی می‌داد.^۱ او بیش از صد خانه را متکفل بود و زندگی آنها را اداره می‌کرد.^۲ به سبب همین احسان و نیکی بود که آن حضرت، هیچگاه از چیدن محصول نخلستان در شب خوشش نمی‌آمد؛ چون فقرا روزها به نخلستانهای در حال چیدن می‌رفتند و چیدن محصول در شب، باعث محروم شدن آنان می‌شد.^۳ همچنین حضرت صدقه می‌داد و دیگران را به صدقه تشویق می‌کرد و دو نوبت مالش را با فقرا تقسیم کرد.^۴

حضرت سجاد علیه السلام پسر عمومی داشت که بعضی از شبها به خانه اش می‌رفت و مقداری پول به او می‌داد. آن شخص، حضرت را (چون با صورت پوشیده بود) نمی‌شناخت و می‌گفت: «علی بن حسین، اصلاً به حال ما توجهی ندارد و در حق او نفرین می‌کرد.» امام، این کلمات را می‌شنید؛ ولی از وی در گذشته، خود را به او معرفی نمی‌کرد. وقتی امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت و آن کمکهای شبانه قطع شد، آن شخص متوجه شد که علی بن حسین بوده است؛ از اینرو همیشه به حالت گریه و برای عذرخواهی، کنار قبر حضرت می‌رفت.^۵ همچنین حضرت باقر علیه السلام به نیازمندان احترام می‌گذاشت و به آنها کمک و صدقه می‌داد و نیکی به یاران و اصحاب را فراموش نمی‌کرد. حسن بن کثیر می‌گوید که نزد امام باقر علیه السلام از جفای دوستان و برآورده نکردن حاجات شکایت کردم. حضرت فرمود: «بِئْسَ الْأَخْرَجَ يَرْعَاكَ غَنِيًّا وَ يَقْطَعُكَ فَقِيرًا؛ بد برادری است؛ برادری که در حال پولداری مراعات کند و در حال فقر و نداری (تو) با تو قطع رابطه کند.» سپس به غلامش دستور داد کیسه‌ای به مبلغ هفتصد درهم به او بدهد، و فرمود: «فَإِذَا نَفِدَتْ فَأَعْلَنِي؛ هر گاه تمام کردی به من خبر بده.»^۶ از جمعی نقل شده است که امام باقر علیه السلام را ملاقات نمی‌کردیم؛ مگر اینکه نفقة، هدیه و لباس برای ما می‌آورد و می‌فرمود: «هَذِهِ مُعَدَّةٌ لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَلْقَوْنِي؛^۷ اینها قبل از ملاقات شما شما برای شما آماده شده بود.» معاویه بن هشام می‌گوید: «هیچگاه حضرت باقر از کمک و صله دادن به برادران و کسانی که نزد او می‌آمدند و امید و آرزویی داشتند، خسته نشد.»^۸ ۱. هشام بن سالم می‌گوید که امام صادق علیه السلام وقتی پاسی از شب می‌گذشت، کیسه‌هایی را بر می‌داشت که در آن نان و گوشت و درهمها بود. سپس آن را بر دوشش حمل می‌کرد و نزد نیازمندان مدینه می‌برد و آن را بین ایشان تقسیم می‌کرد؛ در حالی که آنان، آن حضرت را نمی‌شناختند؛ (گویا تاریکی شب و یا پسته بودن صورت حضرت، مانع می‌شد.) هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، آن گاه متوجه شدند که کمک کننده، حضرت صادق علیه السلام بوده است.^۹

۲. معلی بن خنیس می‌گوید که امام صادق علیه السلام در تاریکی شب روانه ظله بنی ساعد (محل سکونت فقرا) شد. من او را دنبال کردم که ناگهان، چیزی از دستش افتاد. سپس گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رُدُّ عَلَيْنَا؛ به نام خدا. خدایا به ما برگردان.» من نزدیک آن حضرت رفتم سلام کردم. سپس حضرت فرمود «مَعْلُى هُسْتِي؟» عرض کردم: «آری، فدایت شوم» فرمود: «با دستت بگرد [چون شب تاریک بود] هر چه یافتی به من بد.» من نیز نانهایی پخش شده را یافتم و هر چه پیدا کردم به آن حضرت دادم. در نتیجه، یک کیسه

۱. تاریخ یعقوبی، بیروت، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. کشف الغمة، اربیلی، آل البيت، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. علل الشرایع، صدوق، بیروت، دارالمعرفة، ص ۶۱، باب ۴۲، ح ۱؛ وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۶، ص ۲۹۶ و مناقب آل ابی الطالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۷.

۴. کشف الغمة، همان، ج ۲، ص ۳۱۹ و سیره و تاریخ امامان، ص ۱۰۲.

۵. ارشاد، شیخ مفید، قم، مکتبة بصیرتی، ص ۲۶۴.

۶. همان، ص ۲۶۶.

۷. همان، ص ۲۶۶.

۸. اصول کافی، همان، ج ۴، ح ۱، ص ۸، و منتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، ص ۴۸، ح ۵۲۱.

نان شد. حمل کردم: «اجازه می‌دهی، من آن را حمل کنم؟» فرمود: «لا آنا آولی بِهِ مِنْكَ؛ نه بهتر است که من آن را حمل کنم.»^۱

سپس همراه هم رفتیم تا به ظلة بنی ساعده رسیدیم و به گروهی که در خواب بودند برخوردیم. حضرت شروع کرد برای هر یک از آنان، یک یا دو قرص نان گذاشت و تا آخرین نفر آنان، این عمل را انجام داد. آن گاه برگشتم. سپس عرض کردم: فدایت شوم. این جمعیت، حق را می‌شناختند (شیعه هستند؟)؟ فرمود: «اگر حق را می‌شناختند (شیعه بودند) که بیشتر با آنها همدردی مالی می‌کردیم.»^۲

حضرت موسی بن جعفر و دیگر امامان علیهم السلام هم همین‌گونه بودند و از مهم‌ترین فعالیت زندگی‌شان خدمت به خلق و خدمت رسانی به مردم بوده است.

خدمت به خلق در کلام امام خمینی رحمه‌الله

امام راحل رحمه‌الله سخنان عمیق و زیبایی درباره خدمت به خلق دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. این مقامات تمام می‌شود؛ آنی که هست خدمت است. آدم متعهد در هر جا باشد اگر دید خدمتش خوب است، آنجا بیش‌تر دلگرم است.^۳

۲. شما باید خدمت کنید به این مردم. ما همه باید خدمتگزار اینها باشیم و شرافت همه ما به این است که خدمت به خلق خدا بکنیم.^۴

۳. ما از مردم تشکر باید بکنیم؛ ما همه مرهون آنها هستیم؛ عمدہ این است که ما هم بتوانیم خدمت متقابل بکنیم و باید ما از مرحله لفظ و رفتار بیرون برویم و به مرحله عمل برسیم؛ یعنی هر وزیری در وزارت‌خانه خودش واقعاً بین خودش و خدا، خودش را موظف بداند به اینکه آن پرسنل آنجا را، هر کس در تحت نظر او هست، آنها را بسیج کند به اینکه با مردم رفتار خوب بکنند.^۵

حضرت علی علیه السلام با دست خود، نخلهای گروهی از یهودیان مدینه را آبیاری می‌کرد؛ به گونه‌ای که دست مبارکش تاول می‌زد، آن گاه که به مزدی دست می‌یافت، آن را به بیچارگان و درماندگان می‌بخشید و یا با آن، برده‌گانی را می‌خرید و آزاد می‌کرد.

۴. خدمتگزار ملت و اسلام باشید تا بزرگی بکنید بر همه دولتهای قدرتمند.^۶
ادامه دارد....

۱. ثواب الاعمال، صدوق، ص ۱۷۳، ح ۲؛ به نقل از منتخب میزان الحکمة، همان، ص ۴۸، ح ۵۲۳.

۲. صحیفه نور، نشر مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۸۲.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۲۳۹.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۶۴.

همسر شایسته و رضامندی صفر مرادی مقدمه

انسان دین دار و آگاه، چنین اندیشه می‌کند که باید در ارتباط با دنیا نعمتهاي خدادادي را شاکر بوده و در برابر ناملایمات صبور باشد. او با چنین دیدگاهی سعی می‌کند از دنیا پلی به سوی جاودانگی بسازد و خوب می‌داند که اگر آرامش نسبی نداشته باشد هیجانهای کاذب، اوقات او را خراب می‌کند، بنابراین تلاش می‌کند رضایت خویش را در مورد هر آنچه دنیايش می‌نامد نهادینه کند. تقویت این رضامندی خود عاملی قوی برای آرامش نسبی و در نهایت پیشرفت است.

از جمله ابزارهایی که باعث تقویت رضامندی می‌شود وجود همسری شایسته است. هر کس که دارای همسری شایسته باشد و این نعمت الهی را قادر بشناسد انسانی خوشبخت است. در همین زمینه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسیدہ فرمایند: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْزُّوْجَةُ الصَّالِحَةُ»^۱ از سعادت مرد، داشتن همسر صالح است.

این مقاله تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که زندگی آرام و توأم با رضایت در پرتو چه صفاتی - از همسر - تحقق پیدا می‌کند.

از آنجا که انسان هر چه بیشتر نسبت به همسر شایسته خویش شناخت و معرفت داشته باشد رضایتش از وی بیشتر می‌شود، نیاز داریم که ویژگیها و صفات یک همسر خوب و شایسته، در فصلی مستقل مورد بحث و کاوش قرار گیرد. البته باید اذعان داشت که آنچه در آیات و روایات در این مورد وارد شده است بسیار گسترده و مفصل است؛ لیکن از باب «مشت نمونه خروار است» به چند ویژگی بارز اشاره می‌شود.

۱. ایمان و تدین

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسیدہ: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِيَحْمَالُهَا لَمَّا يَرَ فِيهَا مَا يُحِبُّ وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَا لَهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ»^۲؛ هر که با زنی به خاطر زیباییش ازدواج کند دلخواه را در او نبیند و هر که با زنی به خاطر مال و ثروتش ازدواج کند خداوند او را به همان مال و ثروت واگذارد پس بر شما باد به ازدواج با زنان متدينین».

پیامبر گرامی اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ وسیدہ در این زمینه می‌فرماید: «لَا يُحِبُّنَّ حُسْنَتَ نَوْجُهِ الْمَرْأَةِ عَلَيْهِ حُسْنَتِ دِينِهَا؛ نباید زیبایی زن را بر دینداریش ترجیح دهد.» و منظور ایشان این است که در هنگام انتخاب همسر، زیبایی را اول خویش قرار ندهید. همچنین می‌فرمایند: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَوْنَ دِينَهُ وَ امَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَرَوْجُوهُ وَهُوَ مُوقَعٌ شَخْصِيٌّ كَمَنْ امَانَتَهُ وَ فَرَهْنَگ خانوادگی او هستید برای خواستگاری نزد شما آمد، به او زن بدھید.»

۲. اصالت و فرهنگ خانوادگی

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسیدہ فرمودند: «إِلَيْكُمْ وَ خَضْرُاءَ الدِّينِ»^۳ از سبزه‌هایی که در زباله‌دانی می‌رویند، بپرهیزید.» سؤال شد یا رسول اللہ! خضراء الدمن چه کسی است؟ فرمودند: «زن خوش سیمایی که در خاندان و خانواده‌ای پست، تولد یافته باشد.»

با توجه به این رهنمود رسول گرامی اسلام، همسر انسان باید در خانواده‌ای با اصالت و با فرهنگ رشد کرده باشد تا فطرت پاک و خدادادیش دچار تغییرات محیطی و رذائل حاکم بر چنین خانواده‌هایی نشود. البته پیداست که مراد از خانواده‌ای است که از مزایای انسانی مانند عقل، فهم، ادب، اندیشه، جوانمردی و دین‌داری بی‌بهره باشند؛ نه از مال و ثروت.

۱. اصول کافی، شیخ کلینی، چاپ ۸ جلدی، دارالکتب الاسلامیة، ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۴.

۲. التهذیب، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ج ۷، ص ۳۹۹، ح ۱.

۳. الامالی، شیخ طوسی، انتشارات دارالثقافه، قم، چاپ اول، ص ۵۱۹، مجلس ثمان عشر، ح ۴۷ - ۱۱۴۰.

۴. من لا يحضر الفقيه، شیخ صدوق، قم، ۱۴۰۳ هـ . ق، جامعه مدرسین، ج ۳، ص ۳۹۱، ح ۴۳۷۷.

نبی مکرم اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ در حدیثی می فرمائید: «تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْزِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَاسٌ^۱؛ با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید زیرا خون اثر دارد (اخلاق پدران به فرزندان منتقل می شود).» این روایت به قدری گویا و روشن است که نیازی به هیچ گونه توضیح ندارد.

۳. کم خرج و کم مهریه

از جمله صفات پسندیده همسر صالحه و شایسته انسان، کم خرج بودن و رعایت اقتصاد در هر شرایطی از زندگی است. این تعادل در اقتصاد می تواند در جاهای مختلفی خود را نشان دهد. کسی که به مشقت افتدن همسر خود را نمی خواهد، همسری با خیر و برکت است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمائید: «مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ حِفْظٌ مُّؤْتَنِّهَا^۲؛ از برکت زن کم خرج بودن او است.» البته این موضوع به صورت عملی نیز به اثبات رسیده است که به هر اندازه چشم و هم چشمیها و ولخرجیها کمتر باشد، صمیمیت و خوشبختی یک خانواده هم بیشتر است. کدامین همسر می تواند از چنین شرایط ایده آلی خشنود نباشد؛ پس کم خرجی همسر، از ملاکها و معیارهای خوب بودن وی به شمار می رود و نقش بسزایی در میزان رضامندی شریک زندگانی او ایفا می کند. این بحث آنچنان مورد اهمیت است که امام صادق علیه السلام می فرمائید: «خَيْرٌ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتُ شَكَرَتْ وَ إِنْ مُنْعَتْ رَضَيَتْ^۳؛ بهترین زنان شما زنی است که اگر چیزی به او داده شود سپاسگزاری کند و اگر چیزی به او داده نشود راضی باشد.» این موضوع، می تواند مصداقهای مختلفی را در بر گیرد که از آن جمله، در میزان مهریه قابل بررسی است. اگر مهریه همسر، مناسب با شان و منزلت واقعی وی باشد می تواند نقش فزاینده ای در میزان مناسبات زوجین ایفا کند ^۴ همان که نبی مکرم اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ فرموده اند: «أَفَضَلُّ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحُوهُنَّ وَجْهًا وَ أَقْلَهُوهُنَّ مَهْرًا^۵؛ بهترین زنان امت من، خوب و ترین و کم مهریه ترین آنها است» یا در نقطه مقابل آن امام صادق علیه السلام می فرمائید: «أَمّا شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَيْثِيَّةُ مَهْرِهَا^۶؛ شومی و ناخجستگی زن، زیاد بودن مهریه اش است.»

نعمت بودن همسر شایسته

در قسمت قبل، صفاتی چند از ویژگیهای همسر شایسته آورده شد. در این قسمت، به وجه نعمت بودن همسر شایسته پرداخته می شود؛ به عبارت دیگر به این پرسش که: چه عواملی باعث می شود انسان با داشتن همسر شایسته رضامندتر شود؟ پاسخ داده می شود. گرچه پاسخ دقیق و همه جانبه به این پرسش، خارج از توان این نوشه و نگارنده است؛ اما به مقتضای حال و بر حسب مثل معروف:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

مطلوبی عنوان می شود.

۱. آرامش و رواحتی

انسانها نوعاً در این دنیا پر هیاهو به دنبال گمشده ای می گردند که آنها را به نوعی مناسب و صحیح آرام کند. به عبارت دیگر از سرعت طوفان سهمگین غرائز، هیجانات و عواطف آنها کاسته و با سرعتی ملایم، کشتی وجود آنها را بر ساحل خوشبختی هدایت کند. بله؛ آرامش، گمشده و جزء لاینفک هر زندگی به شمار می رود. قرآن کریم که کتاب هدایت همه بشریت و قانون اساسی جاودان اسلام است به طرز بسیار زیبایی این موضوع را ترسیم کرده و می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَفْسِيرٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا^۷؛ او کسی است که شما را از یک ماهیت آفرید و همسرش را از آن قرار داد، تا بدین وسیله، آرامش یابد.

۱. مکارم الاخلاق، حسین بن طبرسی، شریف، قم، رضی، ص ۱۹۷.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۶۴، ح ۳۷.

۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین طبرسی نوری، ۱۷ جلدی، مؤسسه آل البيت، قم، ج ۱۴، ص ۱۶۱، ح ۷ - ۱۶۳۷۹.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۴، فقیه، ج ۲، ص ۸۵، ح ۴۳۵۶؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۰۴، ح ۲۴.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۶۷، ح ۵۱؛ فقیه، ج ۳، ص ۵۶۲، ح ۴۹۱۲.

۶. اعراف/۱۸۹.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «خداوند همسر را مایه آرامش و انس قرار داده تا انسان در کنار او آسایش یابد» بنابراین همسر موافق و شایسته مایه آرامش است. این آسایش، محدود و یک طرفه نیست بلکه مرد شایسته، مایه آرامش زن و زن شایسته هم، باعث آرامش مرد است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «**ثَلَاثَةٌ لِّلْمُؤْمِنِ فِيهَا رَاحَةٌ دَارُ وَاسِعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ سُوءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَابْنَةٌ يُخْرِجُهَا إِمَّا بِمَوْتٍ أَوْ بِتَزْوِيجٍ**»^۱ سه چیز برای مؤمن موجب راحتی است خانه وسیعی که ناموسیش و بدحالیش را از مردم مخفی کند. و زن شایسته ای که کمک کند او را در امر دنیا و آخرت و دختری که او را [از تحت سرپرستی و خانه خود] خارج کند؛ یا با مرگ و یا با شوهر دادنش.» این همان مطلبی است که امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام پس از آنکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآلہ از ایشان سؤال فرمودند که همسرانتان چگونه اند؟ بیان داشتند:

«همسر من بهترین یار و یاور در جهت طاعت و عبادت خدادست.»

امام صادق علیه السلام فرموده اند که: «**أَغْلَبُ الْأَعْدَاءِ لِلْمُؤْمِنِ زَوْجَةُ السَّوْءِ**»^۲ چیره ترین دشمن برای مؤمن، همسر ناشایست است. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ در دعاها یش می فرمود: «**أَعُوذُ بِكَ مِنْ امْرَأَةٍ تُشَيِّنِي قَبْلَ مَشِيبِي**؛ خداوند این زنی که پیش از آنکه زمان پیری ام فرآ رسد مرا پیر کند.»

به وضوح پیداست که همسر می تواند با فراهم کردن اسباب راحتی، باعث شادابی و سرحدی همسر خود شده یا اینکه با ایجاد ناراحتی، باعث غمزدگی، پریشانی، بی حالی و در نهایت پیری زودرس وی گردد.

۲. خیر و برکت

انسان در زندگی خود دنبال کمال، توسعه و پیشرفت است و از جمله چیزهایی که دغدغه ذهنی بسیاری از افراد است، ارتزاق و راههای کسب روزی حلال است. این از مواردی است که اسلام بر آن تأکید کرده و به تجربه نیز ثابت شده که رزق و روزی در پی انتخاب همسر شایسته زیاد می شود. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآلہ در همین زمینه می فرمایند: «**إِمْرَأَةٌ صَالِحَةٌ خَيْرٌ مِّنَ الْذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ**؛ همسر شایسته، برتر از طلا و نقره است» و نیز: «**الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ أَحَدُ الْكَسَبَيْنِ**؛ زن صالحه و شایسته یکی از دو کسب است.»؛ یعنی کسبی که شخص انجام دهد دهد و از آن سود می برد دو تا است؛ یکی زن شایسته و دیگری چیزهایی غیر از آن.

همچنین پیامبر عظیم الشأن اسلام فرمودند: «**مَا اسْتَقَادَ امْرُؤٌ مُّسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُّسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمْرَهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا عَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ**»^۳ یعنی برای مرد پس از قبول اسلام، هیچ سودی بهتر و برتر از همسری با یک زن مسلمان نیست؛ زنی که مرد با دیدن او خوشحال شود، هنگامی که او را امر کند اطاعت کند و در غیاب شوهر، حافظ عفت خویش و اموال وی باشد.

در توضیح خیر و برکت وجود زن و استمرار این برکت، همین بس که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآلہ زن صالحه را بهترین متعای دنیا معرفی کرده و می فرماید: «**خَيْرٌ مَّتَاعُ الدُّنْيَا الْزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ**؛^۴ بهترین کالای دنیا، زن شایسته است.»

آیا می شود بهترین متعای دنیا را داشت و باز هم ناراضی بود؟

۳. انیس و مونس

۱. الكافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۶۴ و ص ۵۵، ح ۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۰، ح ۱۶۲۸۹ - ۵ به نقل از کتاب الغایات جعفر بن احمد قمی و بحار ج ۱۰۰، ص ۲۴۰ متن صحیح، شر الأشیاء المرأة السوء.

۳. الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۳۷۰.

۴. غرر الحكم، عبدالرحمان أمدی، تهران، دفتر تبلیغات، ص ۴۰۵، ش ۹۲۸۱.

۵. کافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۱؛ فقیه، ج ۳، ص ۲۸۹.

۶. الجعفریات، محمد بن محمد بن اشعث، چاپ مکتبه نینوی الحدیثیه، تهران، ص ۹۱؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۰

انسان به عنوان موجودی که از جسم و روح تشکیل شده و احساس و عاطفه دارد به دنبال سنگ صبور و هم رازی می‌گردد که عقده‌های خود را بگشاید، به او محبت کرده و از محبت و مهر او بهره‌مند شود، به او دل سپاراد و عواطف مواج و خروشان خویش را در ساحل هستی او آرام کند.

نیاز انسان به همدی موافق و یاوری مهربان، نیازی راستین است که می‌تواند منشأ بسیاری از ارزش‌های دیگر باشد. اگرچه ممکن است عشق و شیفتگی به همسر، هدف نباشد؛ اما می‌تواند گذرگاهی بس زیبا در جهت نیل به مراد حقیقی و جاودانه به حساب آید.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «خَمِسٌ خَصَالٌ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَرَنْ تَاقصَ الْعَيْشَ زَائِلَ الْعَقْلَ مَشْغُولَ الْقَلْبِ ... وَ الرَّابِعَةُ الْأَنِيسُ الْمُوَافِقُ قَالَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ؛^۱ پنج خصلت است که هر کسی یکی از آنها را نداشته باشد همیشه در زندگی دچار کمبود است، عقلش کار نمی‌کند و دلش در گرو است؛ ... و چهارم، همدم موافق سؤال کردم همدم موافق کدام است؟ امام فرمود: همسر شایسته.» بنابراین انسان با داشتن مونس خوب و صالح، از نظر روحی آرام می‌شود.

۴. تمکین

خداآوند متعال برای ادامه حیات انسان و تداوم نسل وی، غریزه جنسی را در وجود او به ودیعه گذاشت. لذا عنایت و موهبت الهی به آن تعلق گرفت که با استفاده از همسر مناسب، هم نسل انسان در سرآشیبی سقوط قرار نگرفته و هم لذتهاي غریزی به ورطه هولناك هوس دچار نشود. پس تمکین زن برای مرد و همچنین مرد برای زن، ضمن ایجاد رابطه‌ای شوق برانگیز، نقش عمده‌ای در میزان رضایت ایشان ایفا می‌کند، عفت و پاکدامنی را حفظ کرده و شیرین ترین لحظات را به آنها هدیه می‌دهد.

رسول حق صلی الله علیه وآلہ می‌فرماید: «عَلَيْهَا أَنْ تَطَبِّبَ بِأَطْيَبِ طِبِّهَا وَ تَلْبِسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَرْيَنَ بِأَحْسَنِ رِيَتِهَا وَ تَعْرِضَ تَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدْوَةً وَ عَشِيَّةً؛^۲ یعنی بر همسر لازم است از بهترین عطر استفاده کند، زیباترین لباسش را بپوشد، خود را به نیکوترین وجه آرایش دهد و صحیح و شب خود را به شوهر عرضه کند.

درباره تمکین، رسول خدا دستور عجیبی دارند. این دستور در پاسخ به زنی که از حق شوهر پرسیده بود، داده شد. ایشان فرمودند: «وَ لَا تَمْنَعْهُ تَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ؛^۳ زن، مرد را از کامگیری منع نکند هر چند بالای شتر باشد.» و همچنین ایشان در جهت فراهم کردن خواسته همسر می‌فرمایند «لَا تُثْوَلْنَ صَلَاتِكُنَّ لِتَمْنَعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ؛^۴ برای اینکه همسر را از سر و کنید، نماز خویش را طولانی نکنید!»

بنابراین برطرف کردن نیاز جنسی همسر، ضمن اینکه رضایت را در چهره طرفین نمایان می‌کند، به خواسته‌های طبیعی هر دو طرف پاسخ داده و ایشان را به اوج لذت حلال رهنمون می‌کند که عامل بزرگی در جهت جلوگیری از هوسهای کاذب و چشم چرانیها، نگاه‌های آلوده، انجام محرمات و خطرهای دیگر بوده و از عوامل حفظ عفت و پاکدامنی است. از اینرو پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ می‌فرمایند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلِيَتَعَفَّفْ بِزَوْجَةِ^۵ کسی که دوست دارد پاک و طاهر به لقای الهی نائل گردد باید با انتخاب همسر [شایسته] موجبات عفت خود را فراهم آورد.»

واضح است تنها، همسری به آموزه‌های دینی و دستورات دین در باب تمکین به نحو احسن، عمل می‌کند که متدين و شایسته باشد. و در این مورد هم باز این همسر شایسته است که رضایتمندی شوهرش را تأمین می‌نماید.

۵. پاداش فراوان

۱. خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۲۴، (ترجمه از کتاب «الحياة» ترجمه شده توسط استاد احمد آرام) ۲. کافی، ج ۵، ص ۱۰۸، ح ۷.

۳. پیام پیامبر، بهاء الدین خرمشاهی (۱۳۷۶)، ص ۴۳۴.

۴. من لا يحضر الفقيه، شیخ صدوق، ۱۴۰۴ هـ. ق)، قم، جامعه مدرسین، ج ۳، ص ۴۲۸.

۵. دعائم اسلام، قاضی عمان مغربی، (۱۴۰۸ هـ. ق)، دار المعرف مصرا، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۱۸۴.

دنیا برای مؤمنین راستین، صحنه امتحان است، آنان تمام سختیهای دنیای فانی را به امید رسیدن به خداوند تحمل کرده و چشم امید به الطاف او دارند. وقتی که احساس می‌کنند عملی موجب رضایت الهی است با تمام وحود سعی در اجرای آن دارند.

یکی از عرصه‌هایی که برای انجام آن، ثواب فراوانی قرار داده شده نفس ازدواج است. تداوم این ثوابها بلمسئولیت پذیری و انجام دادن وظایف زناشویی محقق می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «رَكْعَاتٍ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ»^۱ دو رکعت نمازی که انسان همسردار می‌خواهد برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد مجرد اقامه می‌کند.»

این پدیده آنچنان مهم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ در پاسخ به زنایی که خواهان شرکت در جهاد و بهره‌مندی از ثواب آن هستند می‌فرماید: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَاعُلِ؛^۲ جهاد زن شوهزاداری خوب است.»

و نیز می‌فرمایند: «أَيُّمَا امْرَأَةٌ خَدَمَتْ رَوْحَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ أَغْلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ وَ فَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَكْيَمَهَا شَاءَتْ؛^۳ هر زنی که هفت روز شوهزاده را خدمت کند خداوند هفت در دوزخ به روی او می‌بندد و هشت در بهشت به رویش می‌گشاید تا از هر در که خواهد وارد [بهشت] شود.»

البته باید توجه داشت این خدمت، مخصوص زنان نبوده و خدمات بزرگ و کوچک مردان شایسته نیز ثواب ویژه دارد. در این باره رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرموده‌اند: «إِنَّ الْوَجْلَ لَيُوْجَرُ فِي رَفِيعِ الْلَّقَمَةِ إِلَى فِي إِمْرَأَتِهِ»^۴ مردی که به طرف دهان همسرش لقمه‌ای بالا برد پاداش دارد. در جای دیگری نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآلہ می‌فرمایند: «جُلُوسُ الْمُرْءِ عِنْدَ عَكِيلِهِ أَحَبُّ إِلَهٖ يَعْالَى مِنْ إِعْنَاقِ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛^۵ نشستن مرد نزد همسرش در پیشگاه الهی محبوب‌تر از اعتکاف در مسجد من است.»

همسران شایسته، از آن جهت که به دنبال تقرب به پیشگاه خداوند هستند همسران خویش را خدمتگزاری می‌کنند و از بابت این الطاف و پاداشها خوشحال و راضی‌اند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۰۰۵ ۱۶۳۰۹ .۵.

۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، قم، جامعه مدرسین، ص ۶۰.

۳. ارشاد القلوب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۲۸۰)، انتشارات شریف رضی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، (۱۴۰۶ هـ . ق)، ق، منشورات شریف الرضی، ص ۲۷۳.

۵. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، (۱۴۰۶ هـ . ق)، قم: مکتبه الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۲.

گناه و برخی آثار آن (۲)

محمد مهدی فجری

اشاره:

در شماره قبل، بحث از ماهیّت گناه و آثار فردی آن به میان آمد و در ادامه آثار اجتماعی گناه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آثار اجتماعی گناه

آنچه از قرآن و فرموده‌های معصومان علیهم السلام به ما رسیده، آن است که حتی آثار گناهان فردی، جامعه را نیز در بر می‌گیرد. استاد شهید مطهری رحمة الله در تبیین اثر گناه فرد بر جامعه می‌فرماید:

«اجتماع روی فرد اثر می‌گذارد و فرد روی اجتماع. واقعاً مجموعش یک واحد است، خودش روح دارد، عمر دارد. این، یک مطلب عجیبی است که البته کسی که این را خوب استنباط کرده و پرورانده است، علامه طباطبایی است. ایشان در کمال وضوح از قرآن استنباط می‌کند که قرآن برای اجتماع، شخصیت قائل است. برای اجتماع عمر قائل است: «وَلُكْلُ أَمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۱ همچنین، برای اجتماع، بیماری و سلامت قائل است، برای اجتماع سعادت و شقاوت قائل است، برای اجتماع شرکت در مسئولیت قائل است. گاهی افرادی می‌پرسند چرا اگر [اکثریت] یک قومی گناه کرده‌اند، اقلیت صالحی هم که در میان آن قوم است به عذاب آن قوم معذب می‌شوند؟ نمی‌دانند که افراد اجتماع، حکم اعضای یک پیکر را دارند. وقتی که در عضوی از یک پیکر سلطان پیدا بشود، اعضای دیگر نمی‌توانند بگویند چرا ما هم باید از بین برویم. به همان دلیل که شما با یکدیگر اتصال و هم ریشگی و پیوند دارید و به همان دلیل که از سعادت او بهره مند هستید، به همان دلیل از بدیختی او هم باید در اجتماع متضرر باشید. فقط آن دنیا است که دنیای جدایی است. در این دنیا افراد اجتماع واقعاً به یکدیگر متصل‌اند و واقعاً در ناخوشی و خوشی یکدیگر شریک‌اند و واقعاً در عذاب و سعادت یکدیگر شریک هستند.

در این دنیا قانون و قاعده علمی هم ایجاب می‌کند که اگر جناحی از اجتماع، آنقدر فاسد شد که توانست بلایی را به سوی اجتماع بکشد، این بلا شامل افراد دیگر هم می‌شود و سالم و ناسالم را با هم می‌گیرد. در این دنیا، تر و خشک با هم می‌سوزند، منتظر آنها که به اصطلاح خشک‌اند، یعنی آماده سوختن هستند، عذاب الهی است و شاید در آن دنیا هم دنباله داشته باشد؛ ولی از نظر آنها که استحقاق نداشته‌اند، مصیبت و ابتلا است و در آن دنیا به آنها اجر داده می‌شود.»^۲

بنابر این، سخن کسانی که گناه را مربوط به خویش دانسته و از امر به معروف و نهی از منکر به خشم می‌آیند، خارج از منطق است؛ چرا که عقل و منطق حکم می‌کند آلدگی فرد، خواسته یا ناخواسته، جامعه را نیز آلدوده می‌کند.

برخی آثار اجتماعی نافرمانی خداوند عبارت اند از:

۱. خشکسالی و نباریدن باران

طبق روایات متعدد از ائمه اطهار علیهم السلام، یکی از کردارهایی که باعث نازل نشدن باران می‌شود، نپرداختن زکات است؛ چنان‌که رسول خداصلی الله علیه وآلہ وسیده فرمود: «خَمْسٌ إِنْ أَدْرِكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ لَمْ تَظْهَرِ الْقَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاغُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمُكْيَالَ وَالْمِيَانَ إِلَّا أَخْدُوا بِالسَّيْئِنَ وَشِدَّةَ الْمَئِونَةِ وَجَوْرَ السُّلْطَانِ وَلَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَةَ إِلَّا مُنْعِيَ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطِرُوا وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُ مْ وَأَخْدُوا بَعْضَ

۱. برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است و هنگامی که سرآمد آنها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند؛ اعراف/ ۳۴.

۲. ر. ک: اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

ما فِي أَيْدِيهِمْ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَسْهُمْ بَيْنَهُمْ^۱ پنج چیز است که اگر به آنها برخورد کردید از آنها به خدا پناه ببرید : هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکار کنند؛ جز اینکه در ایشان طاعون و دردهایی که در گذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار شود و از پیمانه و ترازو کم نگذارند، جز اینکه به قحطی و سختی مخارج زندگی و ستم سلطان گرفتار شوند، و از دادن زکات منع نکنند؛ جز اینکه آمدن باران آسمان بر آنها ممنوع شود و اگر به سبب چهار پایان نبود، هیچ باران بر آنها نبارد. و عهد و پیمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشکنند مگر آنکه دشمنانشان بر آنها مسلط شوند و بخشی از آنچه در دست آنهاست، بگیرند و حکم به غیر آنچه خدا نازل کرده است نکنند مگر آنکه خداوند عزیز و جلیل، سختی و شدت را در بین آنها قرار دهد.»

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «اما إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ سَيْنَةَ أَقْلَّ مَطَرًا مِنْ سَيْنَةَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَضْعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالَهُ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُ مَا كَانَ قَدَرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّيْنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيَافِيِّ وَالْبَحَارِ وَالْجَبَالِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْجَعْلَ فِي حُجْرَهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّتِهَا لِخَطَأِيَا مِنْ بِحَضْرَتِهَا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ إِلَى مَسْلَكٍ سَوَّى مَحَلَّةً أَهْلَ الْمَعَاصِي قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلِيِّهِ السَّلَامُ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولَى الْأَبْصَارِ؛^۲ سالی از سالی کم باران تر نیست؛ ولی خدا آن را هر جا خواهد بیارد، به راستی چون مردمی نافرمانی کنند، خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدر است در آن سال برای دیگران و به بیابانها و دریا و کوه می‌فرستد. به راستی خدا جعل (سوسک سرگین غلطان) را در سوراخش به خطای کسانی که در محل اویند با نباریدن باران در زمینی که او قرار دارد، عذاب می‌کند؛ چون خداوند برایش راه را باز گذاشته که به محل دیگری برود که اهل معصیت نباشند. سپس امام پنجم علیه السلام فرمود: ای صاحبان بصیرت! عبرت بگیرید.»

۲. نزول بلا و آفات

گناه، باعث نزول بلا و آفات برای فرد و جامعه می‌شود و چنانچه پیش‌تر گفته شد، معاصی جدید در جامعه، بلا و آفات و گرفتاریهای جدیدی را به همراه خواهد داشت. بیماریهای جدیدی مثل: ایدز، گسترش مواد مخدر جدید، افزایش فوت ناگهانی؛ بهویژه در جوانان، افزایش بیش از حد بیماریهای روحی و روانی و... به نوعی اثرات وضعی گناهان جدید است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَمَا سَطَوَاتُ اللَّهِ قَالَ الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي؛^۳ همواره از غلبه و چیرگی خدا در روز و شب، به خدا پناه ببرید از ایشان سؤال شد که غلبه خدا چیست؟ فرمود: مؤاخذه و عذاب بر گناهان.»

۳. تغییر نعمتهاي الهي

در قرآن کریم یکی از آثار گناه، تغییر نعمتهاي الهي، معرفی شده است؛ چنان که در سوره انفال می‌خوانیم: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ مُّغِيرًا تَعْمَمًا أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛^۴ «این، برای آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست.»

در احادیث متعدد، عواملی مانند: ظلم و گناه، سبب تغییر نعمتهاي الهي به حساب آمده اند؛ چنان که بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، سبب سرازیر شدن انواع نعمتهاي پروردگار است.^۵

۱. الكافی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۳۰۸.

۳. الكافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۴. انفال/۵۲.

۵. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ ش، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

گناهان و ستمها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف خداوند دور می‌کند؛ چنان‌که حضرت علی‌علیه‌السلام در خطبه قاصده بدان اشاره کرده است و در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمْ...».

در این دنیا قانون و قاعده علمی هم ایجاب می‌کند که اگر جناحی از اجتماع، آن قدر فاسد شد که توانست بلایی را به سوی اجتماع بکشد، این بلا شامل افراد دیگر هم می‌شود و سالم و ناسالم را با هم می‌گیرد.

در نامه حضرت علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ»^۱ هیچ چیز مانند ظلم و ستم، موجب تغییر نعمت خداوند و تعجیل در فرود آمدن بلا و نعمتش نمی‌شود.»

۴. تغییر سرنوشت انسان

خداؤند متعال در سوره مبارکه رعد یکی از قوانین کلی و عمومی الهی را بیان می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا يَقَوِّمُ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا يَأْنُفُسِهِمْ»^۲ «خداؤند، سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد؛ مگر آنکه آنان، آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.»

آنچه در این آیه آمد، قانونی سرنوشت‌ساز و حرکت‌آفرین و هشداردهنده است. این قانون که یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می‌گوید مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است، و هرگونه دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود شما بازگشت می‌کند.

شانس، طالع، اقبال، تصادف، تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچ کدام پایه و اساس ندارد. مهم آن است که ملتی خود بخواهد سربلند، سرفراز، پیروز و پیشرو باشد، و یا به عکس، خودش به ذلت و زبونی و شکت، تن در دهد؛ حتی لطف خداوند یا مجازات او، بی‌قدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت؛ بلکه این اراده و خواست ملتها و تغییرات درونی آنهاست که ایشان را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد.

یکی از دستورهای دین مبین اسلام آن است که برای پایان دادن به بدبختیها و ناکامیها باید دست به انقلابی از درون بزنیم، یک انقلاب فکری و فرهنگی، یک انقلاب ایمانی و اخلاقی، و به هنگام گرفتاری در چنگال بدبختیها باید بی‌درنگ به جستجوی نقطه‌های ضعف خویشتن پیردازیم، و آنها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق، از دامان روح و جان خود بشویم تا در پرتو آن بتوانیم ناکامیها و شکستها را به پیروزی مبدل سازیم؛ نه اینکه این نقطه‌های ضعف که عوامل شکست است، در زیر پوششهای خودخواهی مکتوم بماند و به جستجوی عوامل شکست در بیرون جامعه بگردیم و خود در بیراهه‌ها سرگردان بمانیم.^۳

۵. فساد در جامعه

بدون شک، هر کار خلافی در وضع جامعه و از طریق آن در وضع افراد اثر می‌گذارد، و باعث نوعی فساد در سازمان اجتماعی می‌شود. گناه و کار خلاف و قانون‌شکنی، همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم تأثیر نامطلوب خواهد گذارد، و انسان، گرفتار واکنش طبیعی آن می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۴ «فساد، در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگرددند.»

خلاصه آنکه بسیاری از مشکلات اجتماعی ما ناشی از گناه و بی‌بالاتیهایی است که در سالهای اخیر با وسائل جدید و البته با تبلیغات دشمنان در اختیار همگان، به ویژه جوانان قرار گرفته است.

۱. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۴ ش، نامه ۵۳.

۲. رعد/۱۱.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۴. روم/۴۱.

بر مریبان و مبلغان است تا طرز استفاده صحیح و شایسته از این وسایل و ابزار را به همگان، به ویژه جوانان یادآور شوند، آنان را از عواقب گناهان شایع و جدید آگاه کنند، و راههای جلب توجه و عنایت پروردگار را یادآور شوند؛^۱ چرا که گسترش بدحجابی، دوستیهای پسران و دختران و نیز استفاده مخرب و فاسدکننده از وسایلی همچون: موبایل، اینترنت و... جامعه را به انحطاط خواهد کشاند و خداوند متعال، وعده نداده است این نعمت نظام اسلامی را برای همیشه حفظ کند؛ چنان‌که طبق روایات متعددی از پیشوایان معصوم علیهم السلام برخی گناهان، باعث تسلط اشرار و ستمگران بر جامعه است.

امام باقر علیهم السلام می‌فرماید: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ظَهَرَ الزَّنَاجَةُ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاهَةِ وَإِذَا طَفَقَ الْمِكِيَالُ وَالْمِيزَانُ أَخْدَهُمُ اللَّهُ بِالسَّيْنِينَ وَالنَّقْصُ وَإِذَا مَنَعُوا الْزَكَوةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلُّهَا وَإِذَا جَاءُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعاَوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِذَا نَقْضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ عَذُوْهُمْ وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي آيْدِيِ الْأَشْرَارِ وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ آهَ لِبَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»؛^۲ در کتاب حضرت رسول علیهم السلام وآلہ یافتیم که هرگاه زنا بعد از من آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می‌شود. و هرگاه در وزن و کیل خیانت شود، خداوند مردم را به قحطی و خشکسالی مؤاخذه می‌کند. و هرگاه مردم زکات بدهند، مردم همدیگر را بر ستم و دشمنی کمک می‌کند. و هرگاه حکم ظالمانه دشمنانشان را بر آنها مسلط می‌کند. و هرگاه قطع رحم کنند، اموال آنها در دست دشمنان قرار می‌گیرد. و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند، واز نیکان خاندان من پیروی نکنند، خداوند بدھایشان را بر آنها مسلط می‌سازد و نیکان هر چه دعا کنند مستجاب نمی‌شود.»

۱. آنمه اطهار علیهم السلام عوامل بسیاری را برای جلب عنایت پروردگار و آمرزش گناهان ذکر فرموده استغفار، توبه، صدقه دادن زیاد، توسل، نماز و عبلاط، از جمله آنان است.

۲. الكافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

هدف از نویسنده‌گی
عبد الرحیم موگهی (شمیم)
شماری از مبلغان دینی، به دلایل و مناسبتهای گوناگون، قلم به دست گرفته و نوشته‌ای را رقم می‌زنند. شایسته است این گروه، پیش از نوشتمن و قلم زدن، هدف از نویسنده‌گی را بدانند که برای چه می‌نویسند و در دریای نویسنده‌گی در جستجوی چه گوهه‌ی هستند چه بسا دانستن این امر، باعث شود که به نگاهی نو در نویسنده‌گی دست یابند و چشم اندازی تازه را فراروی خویش به تماشا ایستند. آنچه در پی می‌آید، پاسخگویی به این پرسش بنیادین، با روشنی کاربردی است که هدف از نویسنده‌گی چیست؟
مطلب عشق عجب ساز و نوایی دارد

نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد^۱

هنگامی که

«قطره‌ای کز جویباری می‌رود
از پی انجام کاری می‌رود»^۲

نویسنده نیز می‌نویسد تا نوشتة خویش را به دیگران عرضه کند و متعاق خود را به بهترین صورت، در معرض دید مشتریان گذارد و اندیشه شخصی خود را به یک اندیشه اجتماعی و جهانگیر تبدیل نماید:

سخن باید که چون از کام شاعر
بباید، در جهان گردد مسافر
نه زان گونه که در خانه بماند
به جز قائل، مر او را کس نخواند^۳

یکی از استادان زبان و ادب فارسی، در این باره نیکو می‌گوید:

«نوشتمن، امری اجتماعی است؛ زیرا هیچ کس برای خود یا - چنانکه نویسنده‌ای نوشتمن است - از برای «سایه خود» نمی‌نویسد و اگر کسی چنین ادعایی کند، از او نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا که انسان بالطبع اجتماعی است و حتی آنگاه که فکر می‌کند یا با خود سخن می‌گوید، دیگری را مخاطب قرار می‌دهد و بی‌دیگری و دیگران، زندگی انسانی برای او مفهومی ندارد... . نویسنده باید هدفی داشته باشد و انگیزه و دردی برای نوشتمن. هدف، چیزی بر تیرگی‌ها و دانستن نادانسته‌هاست و انگیزه، شوری و عشقی بشری که زاییده روان آدمی است. نویسنده‌ای که شور و عشقی ندارد، درد را نمی‌شناسد و فکری تازه در سر نمی‌پروراند، یاوه می‌نویسد.

در اینجاست که سهم محتوا و فکر در ایجاد اثری که ارزش بشری داشته باشد، از قالب بیشتر می‌شود، گو اینکه محتوا و قالب در هنر، چون روان و کالبد در انسان، از هم جدا نیستند. همچنان که کالبد بی‌روح، انسان نتواند بود، قالب بی‌محتوا را هم در جهان هنر جایی نیست. کار نویسنده از نظر محتوا باید نشان‌دهنده کوشش بشری برای یافتن چیزی تازه باشد و فکری و پیامی - نه به صورت شعار، بلکه مانند سرخی در گل^۴ - از لایه لای اثر، به خواننده تبلیغ شود و به خصوص در داستان و نمایشنامه، فکر و پیام باید از کردار قهرمانان و از بطن حوادث زاییده شود، نه آنکه داستان، روندی دیگر داشته باشد و فکر و پیامی بی‌تمهید، در زبان قهرمانی به بیان آید.

از اینجاست که یکی از اندیشمندان نامدار جهان غرب در عصر حاضر گفته است: «غرض از ادبیات، تلاش و مبارزه است. تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی، برای جستن حقیقت، برای آزادی انسان و از این روست که نویسنده در مقابل عملی که انجام می‌دهد، مسؤول است.

۱. حافظ.

۲. پروین اعتمادی.

۳. فخر الدین اسعد گرگانی.

۴. این تعبیر مأخوذه است از: یاس فلسفی، مصطفی رحیمی.

برای چه می‌نویسد؟ دست به چه اقدامی زده است و چرا این اقدام، مستلزم دست یازیدن به نگارش بوده است؟ زیرا که سخن گفتن در حکم عمل کردن است.^۱»^۲
 آری، همین عرضه و حضور نوشه در بیرون است که نشان می‌دهد چه کسی حرفی برای گفتن داشته و نویسنده است و آن کس چگونه نویسنده‌ای است؛ اما همین امر نیز اهداف گوناگونی را در پی دارد: گاه جسمی را روح بخشیدن و گاه دلی را روشنایی دادن است. گاه نامی را برای خود خواستن یا نانی را برای خود به دست آوردن. گاه عقلی را رام کردن و یا قلبی را آرام ساختن است. گاه کسی را از چشم انداختن است و یا کسی را در چشم نشاندن، گاه اندیشه‌ای را نقل کردن و به نقد کشیدن می‌باشد. گاه خبری را به گوش رساندن و یا از گوش بیرون راندن و گاه چیزهایی دیگر را به قلم آوردن است. یکی از نویسنده‌گان فرادست می‌گوید: «نویسنده ... باید ببیند که غرض او از نوشتمن چیست: می‌خواهد رویدادی را گزارش یا تحلیل کند، دعوی‌ای را به کرسی بنشاند یا قولی را نقض و رد کند، تجربه‌ای عاطفی یا هنری را منتقل سازد، هیجانی برانگیزد یا عملی را باعث شود، سرگرم سازد یا تعلیم دهد؟»^۳
 با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان هدف نهایی و متعالی از نویسنده‌گی را به صورت کوتاه‌تر، عامتر و شامل‌تر چنین دانست:

ایجاد ارتباط با خواننده و انتقال فکر و دانشی نو یا احساس و عاطفه و تخیلی تازه به وی.
 اگر این هدف، از سوی نویسنده با نگارشی نو و بیانی متفاوت - که از جوهر ادبی برخوردار است به خواننده منتقل شود به گونه‌ای که خواننده تحت تأثیر نویسنده قرار گیرد و از نظر فکری علمی، حسّی، عاطفی و یا خیالی همراه او شود، آنگاه می‌توان گفت که نویسنده به هدف نویسنده‌گی دست یافته و به هر مقدار که بر خواننده تأثیرگذارتر بوده به همان مقدار نیز نویسنده بوده است.

شایان توجه است که انتقال دادن فکر و دانشی نو یا احساس و تخیلی تازه به خواننده و تأثیرگذاری بر او، غالباً یا از راه ترغیب خواننده به سوی آن یا از راه مقاعده ساختن خواننده در برابر آن و یا هر دو، صورت می‌گیرد. یکی از استادن زبان و ادب فارسی چنین می‌گوید: «اقناع و ترغیب که علت غایی و هدف اصلی در سخنوری و نویسنده‌گی است، بر اساس ساختن و آراستن استوار است: ساختن عبارتها یا واحدهایی از کلمات که افکار نویسنده یا گوینده را به روشنی در خود منعکس کند و آراستن آن جملات و واحدهای گفتار به هیأتی که در نظر خواننده یا شنونده خوش‌آیند و مطلوب جلوه کند. سرّ موفقیت و راز کامیابی نویسنده‌گان و سخنوران بزرگ، وابسته به سرمایه‌های معنوی و صفاتی است که آنان را در ساختن و آراستن آثار ارزنده و بدیع پاری می‌کند و بدین‌وسیله توانایی تسخیر دلها و نفوذ در جانها را به ایشان ارزانی می‌دارد.»^۴

گفتنی است که برای ترغیب خواننده، نویسنده بیشتر به تعریف، توضیح و وصف کردن می‌پردازد و از چیزی خبر می‌دهد تا بر احساسات و تخیلات خواننده تأثیر بگذارد؛ ولی برای قانع کردن خواننده، نویسنده باید بیشتر به استدلال پرداخته و چیزی را اثبات کند تا در اندیشه خواننده دگرگونی ایجاد نماید؛ البته نویسنده برای ترغیب یا اقناع خواننده، از راههای گوناگون و متنوع علمی، منطقی، ادبی و عاطفی و غیر آن استفاده می‌کند تا خواننده را هرچه بهتر و زودتر به مقصد و مقصود خویش رهنمون ساخته و از آن آگاه کند.

نتیجه آنکه نویسنده، با هنر نویسنده‌گی و قدرت ترغیب و اقناعش، یا حقیقتی نو را به خواننده نشان می‌دهد (حقیقت نمونی) و یا حقیقتی را که وجود داشته به دو صورت کیفی یا کمی برای خواننده گسترش داده و راه حرکت به سوی آن حقیقت را برای وی هموارتر می‌سازد (حقیقت گستری).

۱. ادبیات چیست؟ ران پل سارتر، ترجمه مصطفی رحیمی و ابوالحسن نجفی.
 ۲. آیین نگارش، حسن آنوری با همکاری هوشنگ ارجمندی، ج ۲ (پیشرفت)، چاپ اول، تهران، شرکت انتشاراتی رسام، ۱۳۶۵، ص ۱۷-۱۸.

۳. آیین نگارش، احمد سمیعی (گیلانی)، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۸۶.

۴. روش نویسنده‌گان بزرگ معاصر، حسین رزمجو، چاپ اول، تهران، انتشارات توسع، ۱۳۷۱، ص ۲۳-۲۴.

البته در هر ترغیب و یا اقناعی که از سوی نویسنده صورت می‌پذیرد، باید نوآوری وجود داشته باشد، با این تفاوت که در حقیقت نمونی، نوجویی و در حقیقت‌گسترشی، نوگسترشی بروز می‌دهد. پس در هر دو صورت، نویسنده نوعی ابتکار، نوآوری و نوآندیشی و از تقلید، تکرار و کهنه آموزی به دور است. به گفته مولوی:

از محقق تا مقلد فرق هاست
کاین چو داود و آن دیگر صداست

منبع گفتار این سوزی بود
وان مقلد، کهنه آموزی بود

در زمینه قانع کردن خواننده، متن زیر نشان می‌دهد که نویسنده برای درست یا غلط بودن یک واژه یا یک ترکیب، چگونه استدلال کرده و به بیان و تبیین اندیشه خود پرداخته است: «چون در کتاب حاضر (غلط نویسیم) لفظ «غلط» و «صحيح» بارها به کار رفته است، بی‌شك برای خواننده این سؤال مطرح می‌شود که ملاک تشخیص غلط از صحیح چیست؟

مهمنترین ملاک، بی‌شك استعمال اهل زبان است، خاصه به زبان زنده روزمره، که در وهله نخست در کوچه و بازار و خانه به آن سخن می‌گویند (به اصطلاح زبان گفتار)، و در ولجه بعد در رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و مجله‌ها و خلاصه همه آنچه امروزه رسانه‌های گروهی نامیده می‌شود یا در کتابها آن را به کار می‌برند (به اصطلاح زبان نوشтар): اما زبان، گذشته‌ای نیز دارد، خصوصاً زبان فارسی که آثاری به نظم و نثر، در همه زمینه‌های ادبی و فلسفی و علمی، در طی دورانی نزدیک به هزار و دویست سال از آن باقی است.

البته کسی منکر تحول نیست و نمی‌تواند بگوید که در این مدت طولانی زبان فارسی تغییر نکرده است یا این تغییر را نادیده گرفته و از اهل زبان بخواهد که به شیوه گذشتگان سخن بگویند و بنویسند؛ ولی آیا هر تغییری را می‌توان جزء تحول طبیعی زبان به شمار آورد؟ به‌طور مثال اگر امروزه کسی به جای «اقدام کردن» لفظ «اقدامات برداشتن»، یا به جای «او از ما بریده است» کلمه «او با ما شکسته است» را استعمال کند آیا می‌توان حکم کرد که زبان متحول شده و از این پس، همه کس می‌تواند این دو اصطلاح را به کار ببرد؟ مسلماً نه؛ حتی هنگامی که یکی از شاعران معاصر، عنوان کتاب خود را «به تو می‌اندیشم، به توها می‌اندیشم» می‌گذارد، هیچ محققی نباید حکم کند که از این پس، ضمیر شخصی منفصل مفرد را می‌توان جمع بست و «من‌ها»، «توها» و «اوها» گفت. فقط وقتی می‌توان چنین حکمی کرد که این استعمال، وارد زبان گفتار شده باشد و مردم کوچه و بازار در کلام روزمره خود، آن را به کار ببرند، زیرا اصل زبان، همین زبان گفتار است و وظیفه زبان شناس این است که قواعد زبان را در وهله نخست، از همین منبع استخراج کند.

بنابراین، مبنای قواعد کتاب حاضر در غلط یا صحیح بودن کلمات و عبارات، سه منبع زیر است:
الف. زبان کهن، بر اساس معتبرترین آثار به جای مانده در طی هزار و دویست سال گذشته؛
ب. زبان گفتار امروز؛
ج. زبان نوشtar امروز.

اگر کلمه یا عبارتی در هر سه منبع فوق به کار رفته باشد پرواضح است که باید آن را صحیح دانست و به همین خاطر در کتاب حاضر، به آن اشاره نمی‌شود مگر برای رفع شباهه از چند کلمه و ترکیب محدود که بعضی از محققان در صحت آنها شک کرده و حتی آنها را غلط دانسته‌اند، مانند: فراغت، پیدایش، پیروزمند، ضروری، مخفی، حال حاضر، عاشق‌پیشه، شاعرپیشه.

گذشته از این مورد، چند وضع دیگر نیز ممکن است پیش آید:

۱. اگر کلمه یا عبارتی فقط در «الف» به کار رفته باشد، صحیح امّا منسوخ و در صورت ضرورت، امروزه نیز می‌توان آن را بکار برد. مانند: تمیز (به جای تمیز)، به ترک گفتن (به جای ترک گفتن)، فالج (به جای فلچ)، کراهیت، ملالت و جز اینها.

۲. اگر کلمه یا عبارتی در «ب» و «ج» بکار رود، اما در «الف» بکار نرفته باشد، صحیح است.
مانند آدم (= آدمی)، ارباب (= رئیس، صاحب)، افليج، تمسخر، بالاخره، موفقیت، اعزام،
شباخت، دخالت، مقروض، شرایط (= اوضاع و احوال)، نفرات، برای همیشه و جز اینها. فقط در
چند مورد انگشتشمار، بنابر دلایل مصرّح، توصیه شده است که از استعمال آنها خودداری
شود، مانند: آعرب (به جای عربها) رویه (به جای روش)، لشکر (به جای لشگر)، علیه، خودکفا،
فراری دادن و معدودی دیگر.

۳. اگر کلمه یا عبارتی فقط در «ب» به کار رود، صحیح است؛ تنها در چند مورد توصیه شده
است که از استعمال آنها خودداری شود: اسلحه‌ها، اشتعه‌ها، قوس و قزح، ید و بیضا.

۴. اگر کلمه یا عبارتی فقط در «ج» به کار رود؛ ولی در «الف» و «ب» به کار نرفته باشد، غلط
است. مانند: آتش گشودن، اتوبوس گرفتن، ادبیات (به جای منابع و مأخذ)، اقتشار، اثرات،
بشریت یا انسانیت (به جای بشر)، روحانیت (به جای روحانیان)، باور داشتن به، برای شروع،
بها دادن، به اندازه کافی، به زحمت، توسط، درب، رهبریت، ضرب و شتم، فراز، قابل ملاحظه،
غیرقابل احتزار، نرخ، نظرات، نوین، استعمال بیجای «عبارت وصفی»، استعمال بیجای «را» و
دها مورد دیگر.

این دسته از کلمات و عبارات و این شیوه‌های بیان را نمی‌توان جزء تحول زبان به حساب آورد؛
زیرا هیچکدام از آنها، حتی پس از سالها رواج در زبان نوشтар، هنوز وارد زبان گفتار نشده است و
همین خود، دلیل بر مغایرت آنها با طبیعت زبان فارسی است. بیشتر این کلمات و عبارات -
چنان که گفته شد - ناشی از بی‌مایگی یا شتابزدگی مترجمان، خاصه مترجمان خبرگزاریها
است که اصطلاحات خارجی را عیناً به فارسی بر می‌گردانند و متأسفانه عده‌ای از نویسنده‌گان
نیز ندانسته از آنها پیروی می‌کنند. اگر خطری متوجه زبان فارسی باشد، از جانب همین گروه
است و تنها جایی که در این کتاب صریحاً حکم به غلط بودن شده در مورد همین دسته از
کلمات و عبارات است.^۱

نیز نوشته‌ای که در پی می‌آید، اندیشه، احساس و تخیل نویسنده را درباره حافظ نشان
می‌دهد:

حافظ، شاعر داننده راز
«حافظ، شاعر یگانه است. در زبان فارسی، دیاری^۲ تاکنون نتوانسته است نظیر عالمی را که او
به نیروی کلمات آفریده است، بیافریند. این عالم شگفت‌انگیز چیست؟ در طی شش قرن،
هزاران هزار تن شعرهای او را خوانده‌اند، سر تکان داده و به فکر فرو رفته‌اند، انبساط و آرامش
یافته‌اند؛ او را لسان الغیب و کلامش را سحر حلال نامیده‌اند، اما هنوز که هنوز است از راز او
پرده برگرفته نشده است.

دیوان او چون قصری است که پنجه‌های رنگارنگ و نقش و نگارها و چراغها و غرفه‌ها و
عشرتگاهها و محرابهایش آن را به صورت مکانی افسانه‌ای درآورده است. در این قصر بدیع،
طبیعی با مصنوع، فلز با گل، آب با بلور، کاشی با گیاه و جواهر با عطر ترکیب شده است و از
همه عجیب‌تر، هواهی است که در آن شناور است. وزشی سحرآمیز، جوّی مست‌کننده و
بخورآگین که مجموع اشیا را در بر می‌گیرد و به همه آنها سیلان و تپشی می‌بخشد... .

حافظ تنها کسی است که تعارضها را آشتبی داده و طبایع مخالف را کنار هم نشانیده؛ بی‌دین و
دیندار، عارف و عامی، ستمگر و ستمکش، مرد و نامرد، همگی دست به سوی او دراز کرده و از
او تسلی گرفته‌اند. غزلهای او، هم بر سر منبر خوانده شده است و هم در مجالس فسق.

مانند هاتف معبد دلف هر حاجتمندی از او سؤالی کرده است، به مقتضای حال خود جوابی
شنبیده. شعر او، از یک سو مورد تعبیرهای متضاد و گوناگون قرار گرفته و هر فرد یا فرقه‌ای،
موافق حال خویش، برای آن مفهومی جسته و از سوی دیگر، اکثريت بی‌شمار، بدون کنجکاوی

۱. غلط ننویسیم (فرهنگ دشوارهای زبان فارسی)، ابوالحسن نجفی، چاپ سوم (با تجدید نظر)، تهران، مرکز
نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص ۴ الی ۷ (بیشگفتار).

۲. دیاری: کسی.

و چون و چرا، با صدق و اعتماد، خود را به موسیقی دلنواز افسون کننده آن سپرده‌اند، چه در آن معنایی بیابند و چه نیابند... .

می‌بینیم که در سراسر این چند قرن، همواره حافظ با اعجاب نگریسته شده و از همان آغاز، هاله رمزی او را در میان گرفته که تا به امروز باقی است... .^۱

در پایان، این نکته گفتنی است که برای ایجاد ارتباط با خواننده و جذب وی برای دستیابی به اهداف مورد نظر در نویسنده‌گی، باید اموری را در نظر گرفت، از جمله: نویسنده باید هدفی داشته باشد و انگیزه و دردی برای نوشتن. هدف، چیرگی بر تیرگیها و دانستن نادانسته‌هاست و انگیزه، شور و عشق بشری که زاییده روان آدمی است. نویسنده‌ای که شور و عشقی ندارد، درد را نمی‌شناسد و فکری تازه در سر نمی‌پروراند، یاوه می‌نویسد.

۱. برای ارائه آنچه در نظر داریم، طرحی ترسیم کنیم.

۲. در هنگام استناد، به منابع معتبر و دست اول ارجاع دهیم.

۳. نظم و دسته‌بندی منطقی را در چینش مطالب به کار گیریم.

۴. خیال‌انگیزی را با خیال‌بافی اشتباه نگیریم.

۵. همواره این سروده سعدی را پیش رو داشته باشیم که: دلایل قوی باید و معنوی

نه رگهای گردن به حجت قوی

۶. قوت تألیف و حُسُن تعبیر را در هنگام نگارش فراموش نکنیم.

۷. بازنگری و بازنگاری نوشته را در رأس نگارشهای خویش قرار دهیم.

۸. عنوانی گویا، کوتاه و زیبا برای نوشته خود برگزینیم.

۹. شروعی جذاب و پایانی به یادماندنی را برای نوشته‌مان منظور کنیم.

۱۰. درست‌نویسی را فدای زیبان‌نویسی، و زیبان‌نویسی را فدای درست‌نویسی نکنیم.

۱۱. مخاطب و نیازهای او را خوب بشناسیم تا بتوانیم زودتر به ارتباط با وی دست یابیم.

۱۲. تنوع در بیان را از یاد نبریم.

۱. جام جهان‌بین (در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی)، محمد علی اسلامی ندوشن، چاپ سوم، تهران، انتشارات این سینا، ۱۳۴۹، ص ۲۶۱ الی ۲۶۳.

معاد جسمانی (۲)
اکبر اسد علیزاده
اشاره:

جهت اثبات معاد جسمانی، بخشی از دلایل نقلی را که آیات قرآن کریم است در شماره پیشین بررسی کردیم.

در این شماره دلایل دیگر از جمله دلائل روایی و دلیل عقلی را مطرح می کنیم.

ب. روایات و معاد جسمانی
در این باره روایات فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است که هر کدام از آنها دلیل محکمی بر جسمانی بودن معاد است که به سبب اختصار به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱. «رُوِيَ أَنَّ جَمَاعَةً مِنْ كُفَّارٍ قَرِيبَشَ مِنْهُمْ أَبْنَى بْنُ خَلْفَ الْجَمْحِيِّ وَأَبْوَ جَهْلَ وَالْعَاصِي بْنَ وَائِلَ وَالْوَلِيدِ بْنَ الْمُغَيْرَةَ تَكَلَّمُوا فِي ذَلِكَ فَقَالَ لَهُمْ أَبْنَى بْنُ خَلْفَ الْجَمْحِيِّ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا يَقُولُ مُحَمَّدُ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ الْأَمْوَاتَ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّاتِ وَالْعَزَّى لَا صَيْرَتَ إِلَيْهِ وَلَا خَصَّمَنَّهُ، وَأَخَذَ عَظِيمًا بَالِيًّا فَجَعَلَ يَفْتَهُ بَيْدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ أَتَرَى اللَّهُ يُحِبِّي هَذَا بَعْدَ مَا قَدْ رَمَ؟ قَالَ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ وَيَبْعَثُكَ وَيُدْخِلُكَ جَهَنَّمَ؛^۱ نقل شده که جماعتی از کفار قریش مانند: ابی ابن خلف جمحي، ابو جهل، عاصی بن واصل و ولید بن مغیره، (یکجا نشسته و درباره حالات پیغمبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ و پیشوخت آیین پاک آن حضرت با ناراحتی تمام صحبت می کردند و در جستجوی آن بودند که جمله ای از گفتار پیغمبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ را دست آویز قرار دهند و یه آن حضرت اعتراض کنند،) در مورد داستان معاد جسمانی می گفتند: آیا ندیدید محمد صلی اللہ علیہ وآلہ چه می گوید: خداوند انسان را بعد از مرگ دوباره زنده خواهد کرد؛ آن گاه ابی بن خلف گفت: قسم به «لات» و «عزی» که من برای جدال پیش پیغمبر می روم!

پس استخوان پوسیده ای را به دستیش گرفت و نزد پیغمبر رفت و گفت: ای محمد صلی اللہ علیہ وآلہ آیا فکر می کنی خداوند این استخوانها را پس از پوسیدن و ریز ریز شدن، زنده خواهد کرد؟! حضرت فرمود: بله اینها را زنده می کند و تو را مبعوث می کند و در جهنم داخل می کند.

این حدیث در شأن نزول آیه ۷۸ سوره شریفه پس است که می فرماید: «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَّ حَلْقَةً قَالَ مَنْ يُحِبُّ الْعِظَمَ وَ هِيَ رَمِيمٌ»؛ و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟!^۲
تفسیر نور الثقلین^۳ در حدیث دیگر با کمی تفاوت عبارت، در شأن نزول آیه شریفه فوق همین مطلب را آورده است که هر دو مبنی معاد جسمانی است.

۲. در احتجاج از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که سؤال کننده ای از آن حضرت پرسید: «آیا روح، بعد از خروج از قالب خود متلاشی می شود و از بین می رود یا باقی می ماند؟» حضرت صادق علیه السلام فرمود: «آری، روح بعد از خروج از بدن، باقی می ماند تا هنگام نفخه در صور. در این هنگام، تمام چیزها که یکی از آنها روح است فانی می شوند و دیگر نه حاسه ای هست و نه حسی و نه محسوسی! پس از آن مدبر این عالم، اشیا را به صورت اولیه بازگشت می دهد؛ همچنان که در ابتدای امر، آنان را ابداع و انشا فرمود و این امر، پس از گذشتن چهارصد سال از نفخه اول صور که نفخه ممات است در نفخه حیات انجام می شود.

سؤال کننده پرسید: «چگونه بعث واقع می شود و حال آنکه بدن پوسیده و اجزا و اعضای آن متفرق شده و هر عضوی به جایی رفته است. عضوی از بدن را حیوانات درنده و قسمتی از آن را وحش و قسمتی دیگر را گیاهان خورده اند و عضوی از آنها خاک شده و از آن خاک دیوارها و بناها ساخته شده است؟!!»

۱. تفسیر کشاف، زمخشri، بیروت، دار المعرفة، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲. تفسیر نور الثقلین، عروسی الحویزی، قم، افست علمیه، ج ۴، ص ۳۹۵ و ۳۹۶، ح ۸۸ و ۸۹.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «محققاً آن کسی که در انشای خلق اوّلیه، قدرت داشته است که بدن انسان را از هیچ بسازد و او را مصوّر کند، بدون آنکه مثالی قبل از خلقت از او داشته باشد، چنین کسی می‌تواند قادر بر این است که این انسان را اعاده و بازگشت دهد، همان‌گونه که در ابتدا او را از نیست و بدون مثال قبلی، هست و موجود کرده است.»

سؤال‌کننده عرض می‌کند: «بیشتر توضیح دهید.» آن حضرت می‌فرماید: «به درستی که روح پس از خروج از بدن در مکان خود مقیم می‌شود. روح شخص نیکوکار در روشنی کامل و وسعت، روح شخص بدکار در تنگی و ظلمت به سر می‌برند و بدن، خاک می‌شود؛ چنان‌که انسان از خاک خلق شده است. آنچه درندگان خورده‌اند و یا تغذیه گیاهان شده است، همگی اینها مجدداً به خاک برمنی‌گردند که اصل و منشأ او است و نزد آن کسی که مثقال ذره‌ای در ظلمات زمین از او پنهان نیست محفوظ‌اند (یعنی در آن وقت که بخواهد آنان را مانند اوّل اعاده دهد، از همه آنها و مکان آنها، باخبر است) و قادر است همگی را مانند مرتبه اوّل بازگرداند.»

سپس حضرت صادق علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «هنگامی که بعث و برانگیختن مردگان می‌خواهد شروع شود، خداوند بارانی که باران نشور و برانگیختن است بر زمین می‌باراند. پس همان‌گونه که کاشفان طلا، طلا را از دل خاک بیرون می‌آورند و با آب، اجزای ریز طلا را از خاک جدا می‌کنند، اجزای خاک شده هر بدنی از سایر خاکها که آنها نیز اجزای بدنهاست دیگری هستند، جدا و با هم جمع می‌شوند. پس روح در این هنگام دوباره به اذن خداوند توانا به بدن خاکی و عنصری خود ملحق می‌شود و به اذن پروردگار، این بدن به همان صورت اوّلیه برمنی گردد و هیچ عضوی از اعضای آن نقصان ندارد. پس در این هنگام که مجدداً به اذن خدا به دنیا آمده است، هیچ چیز را که قبلاً به جا آورده است، نمی‌تواند منکر شود.»^۱

حضرت صادق علیه السلام، در این حدیث، به طور تلویحی به شبهه‌های اعاده معصوم و آکل و مأکول که از سوی منکران معاد جسمانی مطرح می‌شود، پاسخ داده است.

۲. «عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمَيْتِ يَبْلُى جَسْدُه؟ قَالَ: نَعَمْ، حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَةُ الَّتِي حَلَقَ مِنْهَا، فَإِنَّهَا لَا تَبْلُى، تَبَقَّى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يَخْلُقَ مِنْهَا كَمَّا حَلَقَ أَوْلَ مَرَّةٍ؛»^۲ از عمار بن موسی ساباطی، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که از آن حضرت درباره پوسیدن جسد میت سؤال شد. امام صادق علیه السلام فرمود: آری [می‌پوسد]؛ حتی دیگر گوشتشی و استخوانی از او باقی نمی‌ماند؛ مگر طینت او که از آن طینت، خلق شده است. پس به درستی که طینت او در قبر نمی‌پوسد تا آنکه دوباره مثل خلقت اولش از همان طینت، خلق [و محشور] شود.

۴. صفوان بن جمال از حضرت جعفر بن محمد علیهم السلام نقل می‌کند که «روزی» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «ای جبرئیل! به من نشان بده خداوند تبارک و تعالی، بندگان را در روز قیامت چگونه مبعوث می‌کند؟» جبرئیل عرض کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشان می‌دهم.» سپس با حضرت به سوی مقبره بنی ساعده خارج شدند. جبرئیل آمد بر سر یکی از قبرها ایستاد و به صاحب آن قبر گفت: «به اذن خداوند از قبرت خارج شو.» پس، از آن قبر، مردی بیرون آمد؛ در حالی که خاک سرش را پاک می‌کرد و می‌گفت: «وا حسرتا! وا حسرتا! و او معذب و هلاک بود.»

سپس به او گفت که داخل قبر بشود، پس او به قبرش داخل شد.

سپس به سراغ قبر دیگری رفت و به صاحب آن نیز گفت: «به اذن خدا از قبر برخیز.» پس جوانی در حالی که خاک سرش را پاک می‌کرد و می‌گفت: «أشهدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي

۱. احتجاج، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبری، بیروت، منشورات مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۷، ص ۴۳، ح ۲۱.

الْقُبُورِ.»^۱ سپس جبرئیل گفت: «ای محمد صلی اللہ علیہ وآلہ! پروردگار، بندگان را در روز قیامت، این چنین مبعوث می کند.

حدیث شماره ۸ و ۹ بحار الانوار با کمی اختلاف عبارت، مانند حدیث پیشین وارد شده است.^۲

۲. دیدگاه فیلسوفان و متکلمان

از نظر فیلسوفان و متکلمان شیعه، جسمانی بودن معاد، یک امر مسلم و اجماعی است.

ابن سجیل می گوید: «باید دانست معاد همان است که از شرع انور به ما رسیده است و راهی برای اثبات چگونگی آن، جز تصدیق گفتار پیغمبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ نیست؛ یعنی معاد برای بدن و جسم انسان است و در روز قیامت، محل رسیدن به خیرات و عذابها همان بدن خواهد بود و نیازی به بحث نیست؛ زیرا در شریعت سید و مولای ما محمد بن عبد الله صلی اللہ علیہ وآلہ مفصل شرح داده و حالات بدن در رسیدن به سعادت و شقاوت بیان شده است.^۳

نگارنده تحرید الاعتقاد می گوید: «الضَّرُورَةُ قَاضِيَّةٌ يُثْبُوتُ الْجِسْمَانِيَّ مِنْ دِينِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ اِمْكَانِهِ؛^۴ در دین پیغمبر اسلام معاد جسمانی، ضروری است، علاوه بر آینکه امکان هم دارد.»

علامه حلی رحمه الله در شرح یاقوت می گوید: «إِنَّقَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى إِعَادةِ الْأَجْسَادِ خِلَافًا لِلْفَلَاسَفَةِ؛^۵ مسلمانان بر خلاف فلاسفه، اتفاق بر این نظر دارند اینکه اجسام بازگردانده می شوند.»

محقق دوانی می گوید: «آنچه از اطلاق کلمات متشربه فهمیده می شود، همان معاد جسمانی است؛ زیرا معاد جسمانی است که اعتقاد به آن واجب، و منکر آن کافر است و همان حق است؛ به اجماع اهل ملت سه گانه (یعنی یهود و نصاری و مسلمانان)؛ چون آیات فراوانی در موارد گوناگون به گونه ای غیرقابل تأویل بر آن دلالت دارد.

خلاصه اینکه: معاد جسمانی، عبارت است از اینکه روح به بدن اخروی برگردد، بدنی که طبق شرع و عرف، همین بدن دنیوی باشد و تبدلات و تغییراتی که از نظر شرع و عرف در دنیا به وحدت بدن ضرر نمی زند و به این واقعیت هم که بدن، دنیوی است، آسیب نمی رساند.^۶

مرحوم علامه حلی رحمه الله در کتاب نهج الحق می گوید: «إِنَّ الْحَشْرَ فِي الْمَعَادِ هُوَ لِهُدَا الْبَدَنِ الْمَشْهُودِ، هَذَا أَصْلُ عَظِيمٍ وَ إِثْبَاتُهُ مِنْ أَرْكَانِ الدِّينِ، وَجَاحِدُهُ كَافِرٌ بِالْأَجْمَاعِ وَهُوَ أَصْلُ الدِّينِ وَ رُكْنِهِ؛^۷ حشر در معاد با این بدن مشهود است. این اصل بزرگ و اثبات آن از ارکان دین و منکر آن، به اجماع مسلمانان، کافر است و معاد جسمانی، اصل دین و رکن دین است.»

علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار می گوید: بدان که قول به معاد جسمانی از اموری است که تمام مسلمانان بر آن اتفاق داشته و از ضروریات دین است و منکرش، از شمار مسلمانان خارج است. و آیاتی که در این زمینه است، صراحت دارد و تأویل و برگرداندن آن، معقول نیست. روایات در این خصوص متواترند به صورتی که رد کردن آنها ممکن نیست.

خواجه نصیر الدین الطوسی در تلخیص المحصل می گوید: «مسلمانان بر خلاف فلاسفه، به این اتفاق نظر دارند که معاد جسمانی حق است؛ معاد به این معنا که اجزای بدن بعد از تفرقشان

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۳۹، ح ۴۰، ح ۸ و ۹، و نوادر الاخبار، فیض کاشانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه، ۱۳۷۲ ش، ص ۳۳۴، ح ۲.

۳. الهیات الشفا، فصل هفتم از مقاله نهم، با مقدمه دکتر ابراهیم مذکور، اول، ۱۳۶۳ ش، آرمان، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ص ۴۲۳ و نیز در ترجمه الهیات نجات، ص ۲۵۱.

۴. کشف المراد فی شرح تحرید الاعتقاد، خواجه نصیر الدین طوسی، شارح مؤسسه مطبوعات دینی، ص ۳۲۰.

۵. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی رحمه الله، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۷، ص ۴۸، به نقل از: شرح یاقوت، ص ۱۹۱.

۶. بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۸ و ۵۰، به نقل از: شرح العقائد، العضدیّة، ج ۲، ص ۲۴۷.

۷. نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، قم، مؤسسه دار الهجرة، تعلیقۃ الشیخ عین الله الحسنی الارموی وقدم له السيد رضا الصدر، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۷۶.

جمع شده و بازگردانده می‌شود. دلیل ما بر این مسئله، این است که این امر فی نفسه ممکن بوده، و مخبر صادق به آن خبر داده است. پس قائل شدن به معاد جسمانی واجب است.^۱ علامه فیض کاشانی می‌گوید: «آنچه که در معاد برمی‌گردد و در آخرت محسور می‌شود از نظر روح و جسم عیناً همین شخص انسان است که در دنیا بوده است؛ هر چند که بر اثر اخلاق به صورت خر و خوک درآمده باشد. در حدیث امام صادق علیه السلام که درباره انسان برزخی فرموده است: اگر او را بینی می‌گویی فلانی است؛ ناظر به همین امر است. منشأ این وحدت و عینیت، نفس آدمی است؛ چون طبق تحقیق استادمان صدر المحققین، تشخیص بدن هر انسانی به نفس او است و جز در پرتو نفس، امتیاز و تعینی ندارد. به همین سبب است که بدن زید و اعضاً او به نفس منتبه می‌شود و به نفس، معرفی می‌گردد و نفس است که معیار وحدت آدمی است؛ اگر چه در طول زندگی با انواع تبدّل و دگرگونی مواجه می‌شود.^۲

صدر المتألهین می‌گوید: «محققان از فلاسفه و صاحبان مذاهب، بر اصل وجود معاد و جهان باقی، اتفاق نظر دارند؛ اما در چگونگی آن اختلاف کرده‌اند. اکثر مسلمانان و عموم فقهاء و محدثان بر آن باورند که معاد، فقط جسمانی است؛ زیرا روح به اعتقاد آنان، جسمی است که در بدن سریان دارد؛ همانند سریان آتش در زغال، آب در گل و روغن در زیتون؛ ولی اکثر فلاسفه و پیروان حکمت مشا معتقدند که معاد، تنها روحانی است؛ زیرا که بر اثر قطع علاقه نفس، بدن با صورتها و اعراضش از بین می‌رود و نمی‌توان شخص آن را دوباره بازگرداند؛ زیرا آنچه از بین رفته است، قابل اعاده نیست؛ اما نفس جوهر، مجردی است که باقی می‌ماند و نابودی بدان راهی ندارد؛ و آن‌گاه که بر اثر مرگ طبیعی تعلقاتش به بدن و عالم ماده بریده شود، به عالم مجردات باز خواهد گشت.»

در برابر این دو گروه، بسیاری از حکما و عرفای بزرگ و گروهی از متكلمان، مانند: غزالی، کعبی، حلیمی، راغب اصفهانی و نیز بسیاری از بزرگان شیعه؛ مانند: شیخ مفید، ابی جعفر طوسی، سید مرتضی، محقق طوسی و علامه حلبی^۳ هر دو معاد را پذیرفته‌اند و معتقدند که روح مجرد (در سرای قیامت) به بدن باز می‌گردد.

نتیجه اینکه: با توجه به کلمات متكلمان و فلاسفه، اعتقاد به جسمانی بودن معاد از ارکان دین است و منکر آن بنابر اجماع مسلمانان، کافر است.

۲. دلایل عقلی

دلیل اول: صدر المتألهین در کتاب شواهد الربوبیة برای اثبات معاد جسمانی، هفت اصل را بیان کرده است و در نتیجه می‌گوید: «چون اصول هفت گانه مسلم و مبرهن و ثابت شد که شخص مُعاد در روز قیامت، هم از حیث نفس و هم از حیث بدن، عیناً همان شخص است که در دنیا می‌زیسته است و اینکه تبدل خصوصیات بدن در نحوه وجود و مقدار و وضع و سایه امور، به بقای شخص بدن ضرری نمی‌رساند؛ زیرا تشخیص و تعیین هر بدنی، فقط مرهون بقای نفس او با ماده عام و نامعلوم است؛ هر چند خصوصیات هر یک تبدیل یابد؛ حتی اینکه اگر انسان را در زمان سابقی دیده باشی و سپس او را پس از گذشت زمانی طولانی بینی در حالی که کلیه احوال و اوضاع و خصوصیات جسمانی او تغییر یافته، می‌توانی به این حکم کنی که این شخص، همان انسانی است که قبلًا دیده‌ای، پس با فرض بقای نفس، اعتبار و اعتنایی به تبدل ماده بدن نیست. پس حاصل برهان، این است که نفس انسان پس از مرگ و قطع علاقه از بدن طبیعی باقی خواهد بود.»^۴

۱. تلخیص المحصل، معروف به نقد المحصل، خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه شعبیه تهران، ص ۳۹۲.

۲. علم الیقین، فیض کاشانی، قم، انتشارات بیدار، ج ۲، ص ۹۰۲ و ۹۰۳.

۳. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، صدر الدین محمد شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چهارم، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۱۶۵؛ المبدء والمعاد، صدر المتألهین، قم، مکتبة مصطفوی، ص ۲۷۳ و ۲۷۴؛ و با کمی تفاوت عبارت، شرح المقاصد، سعد الدین تقیانی، انتشارات شریف رضی، قم، مطبعة امیر، ج ۵، ص ۸۹ و ۹۰.

۴. شواهد الربوبیة، ترجمه: حجاد مصلح، دوم، انتشارات سروش، ص ۲۸۱ و ۲۸۲. صدر المتألهین بر اثبات معاد جسمانی در کتاب اسفار، ج ۹، ص ۱۹۸ - ۱۸۵ و در کتاب مفاتیح الغیب استدلال کرده است.

دلیل دوم: براساس انسان‌شناختی، انسان، یک حقیقت دو بعدی و موجودی دوساعتی است که از بعد جسمانی و روحانی فراهم آمده است؛ به گونه‌ای که هر دو، در حقیقت او دخالت دارد و چنین نیست که یکی (مثلاً بعد جسمانی) جنبه عارضی و موقتی و دیگری ذاتی و دائمی باشد؛ البته بعد روحانی انسان در مقایسه با ساحت جسمانی او از نوعی اصالت برح وردار است؛ اما فرعیت بعد جسمانی، لزوماً به معنای خروج آن از حقیقت ذات آدمی نیست.

بنابراین، اگر هر دو جنبه (جسمانی و روحانی) را در ذات انسان دخیل بدانیم، چاره‌ای جز پذیرفتن معاد جسمانی و روحانی نخواهیم داشت؛ زیرا حضور حقیقت هر فرد در سرای آخر، ضروری است؛ چون در غیر این صورت، حاضران در رستاخیز موجوداتی مغایر با انسانهایی خواهند بود که مدت زمانی در دنیا به سر برده‌اند و دیگر نمی‌توان گفت این همان شخصی است که در دنیا بوده است، اکنون در پیشگاه الهی حاضر می‌شود و پاداش یا کیفر اعمال خود را می‌بیند. بنابراین، لزوم حضور انسان با تمام حقیقت وجودی خود در آخرت، اقتضا می‌کند که معاد هم جسمانی و هم روحانی باشد.^۱

دلیل سوم: هر انسانی به کالبد جسمانی خویش علاقه مند است؛ چون سالیان درازی از جسم استفاده می‌کند و به کمک آن، رنجها و شادیها را احساس و مجھولات را فهمیده، و تکامل پیدا کرده است؛ چون او می‌داند با مرگ، میان روح و بدن جدایی می‌افتد و کالبد، دستخوش حوادث می‌شود، هنگام احتضار، درباره حفظ بدن، سفارش‌هایی می‌کند؛ مثلاً در سرزمهین مقدسی دفن و یا با پارچه مخصوصی کفن شود.

مصریان قدیم وصیت می‌کردند بدنشان را در جایگاه‌های مطمئنی نگه دارند و این نوع اندیشه‌ها از علاقه و توجه شدید انسانها به بدن و کالبد حکایت دارد. به عبارت دیگر: آدمی به همان اندازه که به بقای روح علاقمند است، به بقای جسم نیز مشتاق است، و میان روح و بدن جدایی مشاهده نمی‌کند. این احساس طبیعی در انسان، بی‌دلیل نیست و از واقعیت نهانی او حکایت دارد.

روشن است که توجه به جسم و تن ناشی از این تصور است که همین حالت دنیایی، بعد از مرگ هم قابل اجرا است؛ یعنی در حقیقت، جسم و روح در کنار هم، زندگی جدیدی را آغاز می‌کنند. این توضیحات نشان می‌دهد که اندیشه معاد جسمانی و روح‌انی، موافق فطرت و خواست درونی انسانها است.^۲

چگونگی معاد جسمانی

درباره چگونگی معاد جسمانی نظریات متفاوتی مطرح شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برخی محققان در چگونگی معاد جسمانی می‌گویند: «صورت هر موجودی در وعاء و ظرف زمان، و روح مفارق در عالم ملکوت باقی است. پس هیچ صورت و نفسی معدوم نشده است تا اعاده آن محال باشد و نفس، به ذات خود دارای نیروی شنیدن، دیدن و چشیدن است، و قوای واهمه و متخیله از شئون نفس ناطقه و مجردند. پس آنچه را نفس ناطقه در زمین خیال و حس مشترک خویش کاشته و در صندوق توهم خود انباشته است، به حکم «کَمَا بَدَأْكُمْ تَعُودُونَ» بعد از رفع حجاب طبیعت و کشف اسرار حقیقت، به واسطه راه طی شده طریقت و مواعید صادقه شریعت، نتیجه اعمال و افکار دنیوی خود را خواهد یافت، و به سرمنزل اصلی و مرتبه لایق خویش خواهد شتافت.

کسانی که روح و نفس ناطقه را جسم شمرده‌اند، دانسته یا ندانسته، معاد تجردی را انکار کرده و حشر را به جسم منحصر دانسته، گویند: در قیامت روح که جسمی است لطیف به بدن خاکی از گور برآمده - که جسمی است کثیف - داخل می‌شود، و برای دریافت جزای کردار دنیوی خویش محشور می‌گردد.^۳

۱. ر.ک: قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، ص ۱۴۹.

۲. ر.ک: معاد از نگاه عقل و دین، محمدباقر شریعتی، بستان کتاب، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۸۰.

۳. شرح منظومه فارسی، زین الدین (جعفر) زاهدی، قم، انتشارات مصطفوی، ج ۲، ص ۲۴۵.

برخی متکلمان مانند: پیروان نظام و مقلدان ذیقراطیس، جسم را از جواهر فرد (جزء لايتجزی) مرکب پنداشته، می‌گویند: «پس از مفارقت روح، بدن متلاشی می‌گردد؛ ولی اجزای اصلی (جواهر فرد) آن در علم خداوند قادر مختار محفوظ می‌ماند تا هنگامی که مشیت الهی بر عود انسان تعلق گیرد؛ آن‌گاه اجزای منتشر شده از نو به یکدیگر اتصال یافته، به صورت شخص سابق متتشکل می‌شود، و نفس ناطقه، مانند دوران زندگی دنیوی به آن باز می‌گردد و محسور می‌شود.»^۱

برگشت احسام، بعد از پوسیدن آنها، امری ممکن است و مخبر صادق هم به وقوع آن خبر داده است پس یک امر حقيقی و وقوعش حتمی است؛ اماً امکان آن، پس به این دلیل است که اجزای میّت قابلیت برای جمع شدن را دارد تا روح در آن دمیده شود و اگر قابل نبود، از اول امر نیز بدن از آن اجزا مرکب نمی‌شد. پس ترکیب ابتدایی قوی‌ترین دلیل برای امکان وقوع حشر است. خداوند متعال به اجزای هر شخصی عالم است و می‌داند که اجزای متفرقه ابدان، جزو کدام بدن بوده است و در بحث صفات، علم خداوند بر تمام معلومات ثابت شده است. پروردگار، قادر است آن اجزای پراکنده را جمع کند و به آن روح بدند و آن را به هیئت اول بگرداند؛ چون در مبحث قدرت خداوند، قدرت خدا بر تمام ممکنات به اثبات رسیده است. پس این مطلب ثابت شد که بازگشت احسام به حالت اولیه خود - که در دار دنیا داشته اند - امری ممکن است.^۲

اشراقیان، معاد جسمانی را با بدنها مثالی پذیرفته اند و نزد همه، نفوس همان نفوس دنیوی هستند.

توضیح: اشراقیان می‌گویند: میان عالم عقلی که مجرد محض و فعلیت صرف است، و عالم حسّی که ماده مخلوط و طبیعت ممزوج و قوت مشوب است، عالمی است که موجودات آن از حیث تجرد و قائم به ذات خود بودن، شبیه عالم محتول، و از جهت مشکل و مقدار داشتن، مانند عالم محسوس است؛ زیرا موجودات آن مثل صورتهایی که در آب یا آینه یا خیال یا عالم خواب دیده می‌شود وزن و ماده ندارند، آن عالم را مثال و خیال منفصل، و بزرخ و عالم اشباح مجرّده می‌نامند. موجودات عالم مثال به سبب سیر نزولی وجود مجرد، دارای شکل و مقدارند و به سبب سیر صعودی احسام، از وزن، ماده و لوازم آن مانند: کون و فساد، زمان و مکان مجردند. و گاهی آن موجودات را در عالم طبیعت می‌توان یافت؛ مانند: صورتهایی که در خواب و مکاشفات یا هیئت و اشکالی که در آب و آینه و عالم خیال مشاهده می‌شود.^۳

خلاصه و نتیجه بحث

از مطالب گذشته چنین به دست می‌آید:

۱. جسمانی و روحانی بودن معاد با هم از راه عقل و نقل ثابت است;
۲. طبق نظر اکثر علما، جسمانی بودن معاد حتمی است;
۳. در چگونگی معاد جسمانی نظریات متعددی ارائه شده است:
 - الف. روح، جسمی لطیف است که به بدن خاکی انسان - که از قبر بیرون می‌آید - داخل می‌شود و برای دریافت جزای اعمال دنیوی خویش با بدن دنیوی محسور می‌شود؛
 - ب. نفس و روح مانند دوران زندگی دنیوی به بدن باز می‌گردد و محسور می‌شود؛
 - ج. خداوند، اجزای پراکنده را جمع می‌کند و دوباره به آن روح می‌دهد و آن را به هیئت اول برمی‌گرداند و احسام به حالت اولیه برمی‌گردد؛
 - د. معاد جسمانی فقط با بدنها مثالی امکان دارد.

۱. شرح منظومه، قسمت فلسفه، ص ۳۴۲ و اسرار الحكم، حکیم سیزوواری، با مقدمه و حواشی میرزا ابو الحسن شعرانی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، دوم، ۱۳۶۲ هـ، ش، ص ۳۴۱.

۲. شرح باب حادی عشر، فاضل مقداد، مترجم: محمدعلی حسینی شهرستانی، قم، انتشارات علامه، ص ۳۷۶.

۳. ر.ک: شرح منظومه (قسمت فلسفه)، ص ۳۴۲ و شرح منظومه فارسی، ج ۳، ص ۲۵۴.

نگاهی به مهمترین رویدادهای سال ۱۳۸۷
سید صمد موسوی

سال ۱۳۸۷ شمسی که با سال ۲۰۰۸ م مصادف بود، از نظر سیاسی و اقتصادی، سالی پرنشیب و فرازی به شمار می‌آمد. در این دوره زمانی، اتفاقات شیرین و تلخی رخ داد که باعث تحولات عظیمی در سطح کشور و بین‌الملل شد. از مهمترین این دگرگونیها، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. پیشرفت‌های هسته‌ای ایران؛
 ۲. انفجار شیراز و دستگیری عوامل آن و بر ملا شدن نقش آمریکا و انگلیس؛ (۱/۲۳)
 ۳. چهارمین سفر دکتر احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری کشورمان به نیویورک؛ برای شرکت در شصت و سومین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد و اظهارات اصولی وی در نقد صهیونیسم و اعلام دفاع ایران در برابر تهدیدها و پایداری از حق خود در موضوع هسته‌ای صلح‌آمیز؛ (۶/۲۱)
 ۴. بحران مالی دنیا بر اثر سیاست‌های غلط سردمداران دولتهای بزرگ و مواجهه اقتصاد کل دنیا با این چالش بزرگ؛
 ۵. کاهش قیمت جهانی نفت و تبعات آن بر اقتصاد ایران؛
 ۶. دستگیری و تحويل «رادوان کارادیچ» رهبر سابق صربهای بوسنی به دادگاه بین‌المللی لاهه؛ (۷/۹)
 - وی به جنایت علیه بشریت متهم بود و در دوران جنگ بوسنی دستور قتل هزاران مسلمان، تجاوز به زنان و غیر انسانی‌ترین شکنجه‌ها را در دهه ۱۹۹۰ م صادر کرده بود.
 ۷. انتخاب باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا؛ (۸/۱۴)
 ۸. پیشرفت‌های نظامی کشور، همچون پرتاب موفقیت‌آمیز موشک زمین به زمین با نام «سجیل»؛ (۸/۲۲)
 ۹. توافقنامه امنیتی عراق با آمریکا؛ (۸/۲۶)
 - اعتراض‌های سیاسی و تظاهرات مردمی و پیش‌نویسهایی که آمریکا مطرح و عراق با آن مخالفت می‌کرد، از موضوعات بارز سال ۲۰۰۸ م بود که سرانجام، هفتمین پیش‌نویس این توافقنامه به تصویب هیئت دولت عراق رسید.
 - توافقنامه مذکور در میان جار و جنجال سیاسی و زد و بند بین گروههای عمدۀ سیاسی در مجلس نمایندگان عراق در ۱۶ نوامبر تصویب شد؛ اما گروههای مخالف، همچنان به این توافقنامه اعتراض می‌کنند و مقرر شده است که در جولای ۲۰۰۹ م درباره آن، همه‌پرسی شود.
 ۱۰. حملة تروریستی بمبنی و کشته شدن بیش از ۲۰۰ نفر؛ (۹/۷)
 ۱۱. پرتاب کفش منتظر الزیدی، خبرنگار عراقی به بوش در واپسین سفر رسمی وی و نامیده شدن این حرکت به انتفاضة کفش؛ (۹/۲۴)
 ۱۲. انهدام شبکه‌های جاسوسی اسرائیل در کشورمان و اعدام جاسوس اسرائیلی؛ (۹/۲۷)
 ۱۳. حملات ناجوانمردانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه و کشتار هزاران بی‌گناه و پیروزی ملت فلسطین؛ (۱۰/۷)
 ۱۴. ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه از سوی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)؛ (۱۰/۲۱)
 ۱۵. گسترش فقر و گرسنگی در جهان به ویژه در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا و کشته شدن افراد بسیاری بر اثر آن؛
 ۱۶. حملات دزدان دریایی سواحل سومالی و ربودن کشتیهای فراوان از کشورهای مختلف؛ در ادامه به بررسی برخی از مهم‌ترین این اخبار می‌پردازیم:
- پیشرفت‌های هسته‌ای ایران
- از سال ۱۳۸۱ ش که برنامه هسته‌ای کشورمان اعلام شد، این موضوع به مهم‌ترین مسئله در روابط بین‌المللی کشورمان بدل شده است. در این مدت، توسعه فناوری هسته‌ای ایران، سیر

صعودی داشته است؛ به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در جمع چند کشور محدود باشگاه هسته‌ای جهان قرار گرفت.

آنچه امروز برای مردم و مسئولان کشور مسلم است، این است که با وجود فشارهای بین‌المللی و صدور سه قطعنامه تحریمي شورای امنیت، ایران نباید لحظه‌ای از تحقق اهداف ملی در مسیر اتمی‌شدن عقب بماند.

در ادامه به برخی موقفيتها و پيشرتفتهاي کشورمان در زمينه فناوري هسته‌اي در چند ماه اخير اشاره مي‌شود.

۱. قرار گرفتن ايران در دستيابي به توليد **UF6** به لحاظ زمان‌بندی در رتبه هشتم کشورهای جهان که دارنده اين فناوري هستند، در حالی که از نظر ميزان توليد آن در دنيا، هفتمین کشور است.

۲. جمهوری اسلامی در دانش غني‌سازی اورانيوم در بعد صنعتی، پنجمین کشور دنيا به شمار مي‌رود.

۳. نيزوگاه اتمی بوشهر با حضور و مدیریت فني و علمي دانشمندان ايراني، پيشرفت قابل توجهی داشته است.

۴. بهره‌برداري موقفيت‌آميز از نخستين راکتور مولد پلاسمای کانوني در دانشکده مهندسي هسته‌ای و فيزيك دانشگاه اميرکبير که قابلیتهاي عملکردي ويزه‌اي را در اختیار صنایع هسته‌اي کشورمان مي‌گذارد.

۵. استفاده از فناوري هسته‌اي در پزشكی، سبب شکوفايی اين رشته شده است؛ به گونه‌اي که امروزه از طريق استفاده از محصولات هسته‌اي در پزشكی، مثل: پرتو درمانی، راديو داروها و راديو ايزوتوبها، بسیاري از بيماريهای سخت يا علاج ناپذير به راحتی درمان مي‌شود.

۶. توليد راديو داروي تكنسيوم ۹۹ که يكي از مهمترین راديو داروهای ای است که در سراسر دنيا کاربرد دارد و حدود ۸۵ درصد از بيماريهای سرطاني، پوكی استخوان و امراض قلبي با آن شناخته مي‌شود.

در حال حاضر، روزانه ۴۰ - ۵۰ هزار بيمار در دنيا از آن استفاده مي‌کند. در ايران نيز هفته‌اي ده هزار نفر به مراكز پزشكی هسته‌اي مراجعه مي‌کنند. اين دارو در پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌اي وابسته به سازمان انرژي اتمی ايران به توليد انبوه رسیده و از خروج ميليونها دلار ارز کشور جلوگيري کرده است.

۷. اکنون، توليد يد ۱۳۱ که برای درمان تيروئيد به کار مي‌آيد نيز به صورت انبوه، توليد مي‌شود. راديو داروهای دیگري، مانند: گالیم ۶۷ و تالیم ۲۰۱ نيز در کشورمان در حال توليد است و تحقیقات بیشتری هم بر روی آنها انجام مي‌شود.

۸. دستيابي ايران به نسل جديدي از سانتريفيوژهاي هسته‌اي در نظرن که رئيس جمهور، اين خبر را در روز جشن ملي فناوري هسته‌اي اعلام کرد.

کاهش قيمت نفت و تبعات آن بر اقتصاد ايران

طي چند ماه اخير، قيمت نفت که تا پيش از تيرماه، روندي صعودي داشته، يك روند نزولي را شروع کرده است. اين کاهش، همچنان ادامه دارد. بدون شك، کاهش قيمت نفت، معلوم عوامل و دلائل مختلفي است و از سوي ديجر، خود، به عنوان عاملی تأثيرگذار در فعل و انفعالات اقتصادي کشورهای صادرکننده تلقی می‌شود. از آنجا که کشور ما دومین تولیدکننده اوپک است و بيش از ۵۰٪ از بودجه کشور به اين ماده وابسته است و بي شک، هرگونه کاهش قيمت، تبعاتي بر اقتصاد ما دارد. در اين نوشتار، ضمن تبيين دلائل کاهش قيمت نفت به بررسی اثرات آن بر اقتصاد کشورمان مي‌پردازم.

عوامل کاهش قيمت نفت کاهش جهاني قيمت نفت، عوامل و علل زيادي دارد؛ اما برخوي از مهم ترين علل آن را مي‌توان به صورت ذيل بيان کرد.

۱. وقوع بحران مالی در اقتصاد آمریکا و تأثیر در اقتصاد دنیا؛

این دلیل، عمدترين دلیلی است که برای کاهش قیمت نفت می توان برشمرد.

۲. خروج پول از بورس بازی نفت؛

به سبب بحران مالی و افت شدید بورس که باعث شد بسیاری از سرمایه گذاران، پولشان را از بخش بورس نفت خارج سازند. این درحالی بود که افزایش ناگهانی قیمت نفت باعث شده بود که حجم عظیمی از پول، به بورس نفت، وارد شود.

۳. عرضه زیاد و تقاضای کم؛

در حال حاضر، تولید کل نفت در سطح جهان، حدود ۸۵ میلیون بشکه در روز و در اوج خود است. افزایش تولید از یک سو و از سوی دیگر، کاهش تقاضا به سبب بحران ایالات متحده و اروپا و بقیه جهان، باعث سقوط قیمتها می شود.

۴. کاهش مناقشات سیاسی در مناطق نفت خیز؛

وضعیت داخلی عراق، ترکیه و پاکستان و تعديل لحن صحبت طرفین، مناقشة هسته‌ای ایران و اعلام اراده طرفین برای پایان دادن به بن‌بست ایجاد شده در روند حل پرونده هسته‌ای، از دیگر عوامل کاهش التهاب بازار نفت، طی روزهای اخیر بوده است.

۵. استفاده از ذخیره‌های استراتژیک توسط کشورهای مصرف‌کننده؛

شرکتهایی که به ذخیره‌سازی نفت اقدام کرده بودند، به دلیل کاهش میزان مالیاتی که باید پرداخت می‌کردند، ذخیره‌های خود را روانه بازار کردند. این مورد نیز بر کاهش قیمت نفت تأثیر گذاشت.

۶. فشارهای سیاسی؛

کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا فشار مضاعفی را به اعضای اوپک وارد کردند تا سطح تولید خود را افزایش دهند و این اتفاق، معمولاً با حمایت عربستان سعودی پیگیری می شود.

۷. ناهمانگی بین اعضای اوپک و خارج از اوپک؛

اعضای اوپک باید با تولیدکنندگان غیر عضو اوپک همانگی بیش تری داشته باشند تا تولیدشان را کاهش دهند؛ چون تنها ۴۰ درصد تولید نفت در دست اعضای اوپک است. روسیه که بزرگ‌ترین تولیدکننده غیرعضو است، حاضر نمی‌شود به راحتی بازارهایش را از دست بدهد. آمریکا، انگلیس و مکزیک هم فرصت را برای تاختن به بازارهای اوپک هموار می‌بینند؛ از این‌رو همراهیهای خوبی را با اوپک ندارند.

تبعات کاهش قیمت نفت، بر اقتصاد ایران

درباره تأثیرات کاهش قیمت نفت در اقتصاد ایران، باید گفت بخش عمدت ای از درآمد دولت از

درآمدهای نفتی تأمین می‌شود. بنابراین کاهش قیمت نفت، درآمدهای دولت را به شدت

کاهش می‌دهد و از این طریق، پروژه‌های عمرانی به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. در این صورت، بودجه دولت، سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و به تبع آن، سرمایه‌گذاری در سایر صنایع کاهش می‌یابد و بقیه صنایع نیز دچار آسیب می‌شود. کسری بودجه، ناپایداری نرخ ارز، کاهش ارزش پول ملی، گسترش پدیده تورم و افت ذخایر ارزی خارجی از دیگر تبعات کاهش جهانی قیمت نفت بر اقتصاد کشومان است.

راهکارهای مقابله

به نظر می‌رسد برای مقابله با تبعات منفی افت قیمت نفت، اجرای راهکارهای ذیل می‌تواند تا حد زیادی پیامدهای منفی این سیر نزولی را کاهش دهد:

۱. کاهش واستگی بودجه به نفت؛ همان‌گونه که در برنامه چهارم و چشم‌انداز ۲۰ ساله پیش‌بینی شده است و طبق آن، هر سال باید حدود ۱۰ - ۱۲ درصد از واستگی بودجه به نفت کاهش پیدا کند.

۲. پیش‌بینی قیمت واقعی نفت در بودجه؛

۳. اجرای سیاستهای پولی برای کنترل نقدینگی و تورم؛

۴. تسريع در اجرای سیاستهای اصل ۴۴؛

۵. توجه ویژه به تولیدات بخش کشاورزی؛
 ۶. مدیریت مصرف ارزی، به ویژه بخش وارداتی، مثل بنزین؛
 ۷. اجرای سیاستهای انقباضی، مثل چاپ و توزیع اوراق مشارکت در بین مردم؛
 ۸. کاهش سقف تسهیلات دولت به بخش دولتی.
 باراک اوباما، چهل و چهارمین رئیس جمهوری آمریکا
 «باراک حسین اوباما» عضو حزب دموکرات و سناتور جوان ایالت ایلینویز، در انتخابات سراسری به ریاست جمهوری برگزیده شد.

او در ۴ اوت ۱۹۶۱ م در ایالت هواویی، از پدری کنیایی و سیاه پوست و مادری سفیدپوست، اهل ویچیتا کانزاس متولد شد. این ازدواج در نهایت، به جدایی انجامید.

زمانی که او شش ساله بود، مادرش با مردی اندونزیایی ازدواج کرد و سپس همگی، راهی جاکارتا شدند. بعدها باراک اوباما برای تحصیل بیشتر و زندگی با پدربرگ و مادربرگش به هواویی بازگشت. وی در ۱۹۸۲ م لیسانس علوم سیاسی را با گرایش روابط بین الملل دانشگاه کلمبیا نیویورک به دست آورد و پس از آن به شیکاگو نقل مکان کرد. او در سال ۱۹۸۸ م پس از چند سال کار در شیکاگو با گرفتن وام تحصیلی، وارد دانشکده حقوق در دانشگاه هاروارد شد. سرعت پیشرفت وی در آنجا چنان شتاب پیدا کرد که در سال دوم تحصیل خود، به ریاست نشریه مشهور «قانون هاروارد» انتخاب شد و نخستین رئیس سیاه پوست این نشریه حقوقی شد. اوباما خیلی زود، دکترای حقوق خود را از دانشگاه هاروارد با کسب درجه ممتاز دریافت کرد و به شیکاگو بازگشت و به عنوان یک وکیل حقوق مدنی، مشغول فعالیت شد. همچنین وی در دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو به عنوان هیئت علمی استخدام شد.

سرانجام در کشوری که تا ۶۰ سال پیش، سیاهان به صورت قانونی به برگی و اسارت واداشته می‌شدند و تا چهل سال پیش، از حداقل حقوق شهروندی محروم بودند و حتی در حال حاضر، شهروند درجه دو و سه محسوب می‌شوند؛ یک سیاه به ریاست جمهوری می‌رسد. انتخاب اوباما دلایل متعددی داشته است که می‌توان به شکست سیاستهای بوش در عراق، انتقاد شدید مردم آمریکا از سیاستهای خارجی دولتمردان و همچنین بحران اقتصادی اخیر، اشاره کرد. وی در انتخابات سراسری ۴ نوامبر (۱۴ آبان) در آمریکا بر رقیب خود، جان مک‌کین، نامزد حزب جمهوری خواه، پیروز و سرانجام در روز سه شنبه ۲۰ ژانویه (اول بهمن ۱۳۸۷ ش) به طور رسمی، پس از ادای سوگند در ساختمان کنگره به عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور آن کشور، کار خویش را آغاز کرد.

اوباما و ایران

اوباما در جریان مبارزة انتخاباتی، گفتگوی بدون پیش شرط را با ایران مطرح کرد. این رویکرد، موجی از خوشبینی را در محافل سیاسی فراهم کرد. این خوشبینی، هنگامی بیشتر شد که سیاست تغییر، در سخنان هیلاری کلینتون پدید آمد و سیاست تهدید به سیاست تشویق تبدیل شد.

پرخی گروههای سیاسی کشورمان بر این عقیده اند که با این تغییرات، قرار است که دشمنی آمریکا به دوستی تبدیل شود؛ اما به نظر بسیاری از کارشناسان سیاسی کشور، این تفکر، اندیشه‌ای بیهوده است؛ چرا که ماهیت دولت اوباما با ماهیت دولت بوش و دولتهاي پیشین آمریکا یکی است. آنها در قبال ایران از یکسری سیاستهای کلی تبعیت می‌کنند. آنان، خلق و خوی استکباری دارند و این نظام سلطه‌گر، هرگز وجود یک ایران مستقل، توسعه یافته و کانون الهام‌بخش برای عدالتخواهان و آزادیخواهان جهان را برنمی‌تابند.

تمامی شواهد و قراین نشان می‌دهد که دولت اوباما نیز در قبال کشور ما با همین خلق و خوی استکباری و روحیه زیاده طلبی می‌خواهد رفتار کند. شعار تغییر هم یک حرکت تاکتیکی است؛ اما استراتژی آنها یکی است. برای نمونه به این مطلب اشاره می‌شود که وی در نخستین مصاحبه مطبوعاتی خود پس از انتخابات، با صراحة اعلام کرد: «ایران هسته‌ای برای ما غیر قابل قبول و ایران، بزرگ‌ترین تهدید حقیقی و واقعی منافع ملی آمریکا است.» وی در چند نوبت

از ملت فلسطین، گروههای مقاومت و حزب الله لبنان با عنوان گروههای تروریستی یاد کرده است. تأمل در این جملات نشان می‌دهد که نوع نگاه اوباما با بوش در این مسائل، هیچ تفاوتی ندارد.

با مروری بر حوادث سه دهه اخیر و بررسی موضوعات و روندهای مناقشه، آشکار می‌شود که ماهیت و اهداف خصومت سردمداران کاخ سفید، فراتر از موضوعات مورد ادعایی است. عملکرد ایران در تعامل با آژانس انرژی اتمی برای راستی آزمایی، اعتمادسازی و رفع ابهام، باب هرگونه بهانه‌ای را بست؛ اما رفتارهای خصمائه و تحريمها علیه ایران، بیشتر شد.

مسلم است تا وقتی که انقلاب اسلامی بر اصول و آرمانهای دینی و انقلابی خود اصرار کند و لایه‌های اصلی سیاستگذاری آمریکا تغییری نکند، منازعه نظام سلطه با ایران، پایان نخواهد یافت و حتی اگر اوباما در گفتة خود صادق هم باشد، کاری از دست بازیگر روی صحنه سیاست و قدرت آمریکا برنمی‌آید.

به همین سبب است که رهبر فرزانه انقلاب می‌فرمایند: «ای اختلاف، فراتر از اختلاف نظر بر سر چند مسئله سیاسی است انقلاب اسلامی، پایگاه اصلی آمریکا را در قلب خاورمیانه که منطقه نفت‌خیز دنیاست از سیطره آن خارج کرد و ایران با شعار مبارزه با ظلم و استکبار و دفاع از حقوق ملتها به مهم‌ترین پایگاه مقابله با سلطه‌گری آمریکا تبدیل شد. ... هدف آمریکایها از انواع فشارها این است که ملت ایران با دست کشیدن از استقلال و عزت خود و با اظهار خستگی و پشیمانی از انقلاب اسلامی، بار دیگر به ملتی وابسته تبدیل، و تسليم آمریکا شود.»^۱

در موضوع هسته‌ای هم که اشاره شد، اکنون مهم‌ترین عامل، فشار آمریکا بر جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی به شمار می‌آید و اساساً سیاست اوباما با سیاست بوش تفاوتی ندارد. سیاست دولت بوش، این بود که ایران نباید هسته‌ای شود و باید چرخه سوخت را جمع کرده و به غنی‌سازی پایان دهد. دولت ایالات متحده برای تحقق این خواسته، ایران را تهدید و تحت فشار قرار می‌داد و در قالب کشورهای ۵+۱ مشوقهایی را نیز در صورت عقب‌نشینی ایران، پیشنهاد کرده بود. در واقع، آمریکایها با سیاست تهدید مستقیم و تشویق غیرمستقیم از طریق ۵+۱ در پی توقف غنی‌سازی و فعالیتهای هسته‌ای ایران بودند. اگر سیاست غرب و آمریکا در موضوع هسته‌ای ایران تاکنون، استفاده از سیاست چmac و هویج بوده است، در دولت جدید آمریکا نیز همین سیاست دنبال خواهد شد. می‌توان تفاوت این سیاست را فقط در نحوه اجرای این سیاستها دانست و احتمال دارد حتی سیاستهای تهدید و فشار آمریکا بیشتر هم بشود.

برنده و بازنده در تهاجم به غزه در تهاجم نظامی صهونیسم به منطقه غزه که ۲۲ روز به طول انجامید، سؤال مهم این است که این فاجعه، به سود کدام طرف جنگ پایان پذیرفت؟ در ادامه به بررسی موقعیت طرفهای منازعه می‌پردازیم:

• برنده مبارزه

در این نبرد نابرابر، پیروز واقعی، ملت مقاوم غزه و رزمندگان حماس و جنبش مقاومت مردمی بودند که با تلاش و استقامت، توانستند پیروز نهایی باشند. وقتی یک جنگ نامتنازن شکل می‌گیرد و در آن، نسبت امکانات طرفین، حتی یک در مقابل میلیون هم نیست، صرف مقاومت و پایداری، یک پیروزی بزرگ است. جمعیت بیش از یک میلیونی غزه در آن شرایط وحشتناک، حتی لب به اعتراض نگشودند؛ در حالی که اهالی اسرائیل، دائم به خیابانها می‌ریختند و به فرود موشکهای حماس، اعتراض می‌کردند. این امر، نشانگر آن است که مردم غزه با هدف و آرمانی والا به مقاومت، اعتقاد دارند و می‌دانند سازش و محافظه‌کاری در قاموس مقاومت و عزت جایی نداشته و جز عقب‌نشینی هر روزه نتیجه‌ای ندارد. این جنگ، وعده راستین خداوند را به خوبی اثبات کرد که فرمود: «کم مِنْ فِئَةٍ قَلِيلٌةٍ غَلَبَتْ

فِيَّةَ كَثِيرَةً يَأْذُنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ «چه بسا گروهی اندک به اذن پروردگار بر گروهی کثیر چیره شوند و خداوند با صابران است.»^۱ دولت حماس با مقاومت پایدار خویش در این دفاع جانانه، به پیروزیهایی دست یافت که مهمترین آنها عبارت اند از:

الف. حملات موشکی به اسرائیل

متجاوزان، در ابتدای این جنگ، اهداف خود را تغییر معادله در نوار غزه، جلوگیری از پرتاب موشکهای مبارزان فلسطینی و نیز نابودی گروههای مقاومت اعلام کرده بودند؛ اما نه تنها قدرت موشکی حماس از بین نرفت؛ بلکه بعد از آتش بس نیز موشکهایی به سوی اسرائیل شلیک می شد تا جایی که در زمان سخنرانی اولمرت، گردانهای شهید عزالدین القسام، شاخة نظامی جنبش حماس، پایگاه هوایی حتصاریم را با موشك گراد هدف قرار دادند تا همه بدانند این رژیم به دروغ ادعا می کند که مقاومت را نابود کرده است.

ب. به رسمیت شناخته شدن حماس

اگر تاکنون، هیچ کس حماس را به عنوان دولتی رسمی قبول نداده است؛ اما هم اکنون برخلاف تلاشهای محمود عباس، مصر و عربستان، این گروه قانونی به عنوان یکی از طرفین دعوا بر سر میزهای مذاکره می نشیند و این، یعنی به رسمیت شناخته شدن حماس.

ج. محبوبیت حماس و کسب آرای آتی مردمی

تلash اسرائیل و همه رسانه های همسو با آنها نتوانست حماس را یک گروه افراطی و رادیکال نشان دهد و برعکس، تاکنون رهبران این حزب، چه در غزه و چه در کرانه باختり و حتی در سایر کشورهای دنیا به عنوان قهرمانانی پیروز شناخته می شوند.

اگر انتخاباتی عادلانه در فلسطین برگزار شود، دوباره حماس کرسیهای پارلمانی را از آن خود خواهد کرد و این، یعنی چالش جدید و بزرگ اسرائیل.

د. افزایش اعتماد به نفس و قدرت حماس

حمله به نوار غزه به جای آنکه حماس را سرنگون کند، قدرت منطقه ای مهم و بزرگ تری به این جنبش مردمی بخشید. اولمرت، خوب می دانست که اگر این جریان را به طور کامل نابود نکند، این جنگ سبب قدرتمندتر شدن آن می شود. وی به همین سبب، دائم از اربابان خود مهلت می گرفت و قطعنامه ها را به تأخیر می انداخت تا کار را یکسره کند؛ اما تجربه حزب الله، دقیقاً تکرار شد و حماس مثل حزب الله به عنوان پیروز این معرکه، فرصت یافت تا قدرتمندتر به حیات خود ادامه دهد. جنگ ۲۲ روزه، شیوه های بسیاری با جنگ ۳۳ روزه لبنان پیدا کرد تا همه بدانند مقاومت در هر شرایطی پیروز است.

در کنار مردم غزه، برندۀ دیگر این مقاومت، همه ملتهای آزاده دنیا بودند که در سراسر دنیا به فریاد استغاثة ملت مظلوم غزه لبیک گفتند و با را همیماهیهای خودجوش، حمایتشان را اعلام کرده، نفرت خویش را از جنایات متجاوزان ابراز داشتند. البته از پیروزی رسانه ای مردمی؛ به ویژه رسانه ملی کشورمان نیز نباید غافل باشیم که با پوشش مناسب توانستند این جنایت را به خوبی به سراسر دنیا مخابره کنند و چهره واقعی اسرائیل و حامیانش را نشان دهند.

• بازندگان سرافکنده

الف. اسرائیل

بیش از ۱۵۰۰ نفر از مردم فلسطین در این فاجعه به شهادت رسیدند که بیش از نیمی از آنها کودک، زن و سالخورده بودند. همچنین بیش از ۶۰۰۰ نفر، زخمی شدند. خسارت های مادی گسترده ای به فلسطینیان وارد شد؛ اما اسرائیل با دارا بودن توان گسترش نظامی و تجربه جنگ سی و سه روزه نتوانست به هیچ یک از اهداف خود برسد و با قبول شکست و اعلام آتش بس از سوی رژیم صهیونیستی، جنگ غزه پایان گرفت.

شاید بزرگ ترین دستاوردي که این نبرد برای نیروهای غاصب داشت، شمار تلفاتی بود که در نوار غزه بر جای ماند و این هم چیزی جز آبرو ریزی برای رژیم صهیونیسم در پی نداشت؛ زیرا با

قتل عام زنان و کودکان فلسطینی آن هم با بمبهای فسفری که جزء سلاحهای ممنوعه بین المللی است، نزد افکار عمومی جهان رسوا شد.

آمار بالای شهیدان زن و کودک، نشان داد که ادعاهای آنان در آغاز جنگ، بهانه‌هایی بیش نبوده است. امروزه، اولمرت، لیونی و باراک از منفورترین جنایتکاران جنگی قرن بیست و یکم به شمار می‌آیند و خواست سراسری مردم دنیا محاکمه و مجازات آنان است.

سران اسرائیل در ابتدای این تجاوز، اهداف خود را تغییر معادله در نوار غزه، جلوگیری از پرتاب موشکهای مبارزان فلسطینی و نیز نابودی گروههای مقاومت اعلام کرده بودند. نظامیان آنان با وجود حملات گسترده هوایی و یورشهای پیاپی زمینی، در پی رسیدن به اهداف خود بودند؛ ولی هر چه گذشت، مقاومت گسترده نیروهای مقاومت فلسطین باعث شد جنگ برای اسرائیل، حالت فرسایشی پیدا کند و سرانجام مجبور شد، آتش بس یکجانبه را اعلام کند. اسرائیل در این جنگ، حتی به حداقل هدف خود، یعنی جلوگیری از پرتاب موشکهای مقاومت دست نیافت؛ اما نه تنها برد موشکها کاهش نیافت؛ بلکه روز به روز بر برد موشکی حماس افزوه شد و مبارزان فلسطینی، تا عمق ۵۰ کیلومتری از سرزمینهای اشغالی را هدف قرار دادند.

از سوی دیگر ارتیش اشغالگر نتوانست سرباز خود، «گلعاد شالیط» را آزاد کند. این در حالی است که دو سال از اسارت این سرباز می‌گذرد و ناتوانی اسرائیل در به دست آوردن کوچک ترین اطلاعی از وی، ضربه سختی به دولت، دستگاههای امنیتی و ارتیش این رژیم وارد کرده است. از سوی دیگر، اساس تشکیل رژیم صهیونیستی، بر مهاجرت و جذب صهیونیستها با تبلیغات و صرف هزینه‌های هنگفت، از گوشه و کنار دنیا استوار است. این جنگ و تبعات امنیتی و روانی آن، افزون بر اختلاف در این روند، به مهاجرت معکوس نیز منجر شده است. این موضوع از نظر راهبردی، ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکره رژیم اشغالگر قدس است.

ب. آمریکا

ایالات متحده، با حمایتهای بی‌دریغ خود از این رژیم جنایتکار در روزهای اول تهاجم و با سکوت خود، مهر تأییدی بر این عمل وحشیانه زد. سپس در ادامه تجاوزها، با حمایتهای مالی، ارسال سلاح، تحرکات دیپلماتیک و کارشناسی در صدور قطعنامه‌های شورای امنیت، به حمایتهای خود ادامه داد.

از جمله خیانتهای آمریکا، سانسور خبری وقایع غزه بود که حتی اعتراض مردم آمریکایی را هم در پی داشت و سبب شد گروههایی از شهروندان آمریکایی با تجمع در مقابل دفتر روزنامه واشنگتن پست، به سانسور اخبار غزه در رسانه‌های این کشور اعتراض کنند.^۱

به درستی، این حمایتهای بی‌دریغ و بی‌چون و چرای شیطان بزرگ از رژیم کودک کش صهیونیسم، وجهه آمریکا را در بین مردم دنیا خراب‌تر خواهد کرد و این نبرد، جز بی‌آبرویی، ارمغانی برای آنها نخواهد داشت.

ج. مثلث شوم عربستان، مصر و اردن

این مثلث شوم نه تنها جنایتکاران را محکوم نکرند؛ بلکه با سکوت و حتی کمک به مت加وزان، خواستار محو حماس شدند. روزنامه صهیونیستی «یدیعوت آحaronot» با اشاره به همدستی برخی کشورهای عربی با جنایات اسرائیل، نوشت که سران برخی از این کشورها گفته اند که نگذارید اسماعیل هنیه به سید حسن نصرالله دوم تبدیل شود.

این روزنامه نوشت: «عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در نوار غزه، همسو با منافع برخی کشورهای عربی است.» این روزنامه فاش کرد که برخی کشورهای عربی نظیر: مصر، اردن و عربستان در پیامهایی از رژیم اشغالگر درخواست کرده اند که حماس را از بین ببرند و اجازه ندهند که هنیه به نصرالله دیگری بدل شود. این نشريه در ادامه می‌افزاید: «این کشورها از

رژیم صهیونیستی خواسته‌اند به گونه‌ای به حماس ضربه بزنند که تا مدت‌ها نتواند روی پای خود بایستد.^۱

فاش شدن این مسائل، باعث شد اعتبار این کشورها در بین افکار عمومی امت اسلامی خدشه‌دار شود.

در ضمن، بستن گذرگاه رفح از سوی دولت مصر، ایجاد اختلاف بین دولتهای عربی برای شرکت در اجلاس دوچه و نیز اختلاف ملتهای عربی با دولتهای خویش، از جمله زیانهای این مثلث شوم به حساب می‌آید.

د. تشکیلات خودگردان

محمود عباس، رئیس سابق تشکیلات خودگردان فلسطین را می‌توان در کنار مت加وزان، بازنده بزرگ این جنگ قلمداد کرد. همراهی وی با رژیم صهیونیستی در این ماجرا، نشان داد، وی به هیچ عنوان، صلاحیت رهبری فلسطینیها را ندارد و اندک آبروی وی در کرانه غربی نیز از میان رفت.

با این جنگ، مردم فلسطین، سقوط این دولت غیرقانونی را انتظار می‌کشند؛ که متحد با رژیم صهیونیستی، از یک سو دنبال طرح صلح بوده و از سوی دیگر در صف مشوقان اسرائیل در قبال فجایع غزه، سکوت اختیار کرده و حماس را مقصراً خون کودکان فلسطینی خوانده است. اسرائیل با سرنگونی محمود عباس، اصلی‌ترین مهره فلسطینی خود را در مقابله با جنبش‌های مردمی و انتفاضه از دست خواهد داد.

همان‌گونه که بشار اسد، رئیس جمهور سوریه تأکید کرد، پس از این جنگ، دیگر چیزی به عنوان طرح صلح عربی وجود ندارد و این طرح، مرده است.

در واقع این فاجعه، افزون بر شکست رژیم صهیونیستی، شکست طرحهای سازش و روند عادی‌سازی روابط با این رژیم نیز بود.

هـ. بـیـاعـتـبـارـیـ سـازـمانـهـایـ بـینـالـمـلـلـیـ

بسیاری از آزاداندیشان دنیا و رهبران سیاسی و معنوی جهان بر این عقیده‌اند که این جنگ، نشانگر ضعف سازمانهای بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل و شورای امنیت است. برخورد سازمانهای جهانی با تهاجم اسرائیل، بار دیگر بی‌طرف نبودن این مجتمع و ناکارآمدی آنان را ثابت، و لزوم تغییر در ساختار آنها را آشکار کرد. تهاجم وحشیانه اسرائیل به باریکه غزه به اعتبار سازمان ملل متحد، به عنوان نهاد حافظ امنیت جهانی آسیب وارد کرده است؛ زیرا در اساسنامه سازمان ملل گفته می‌شود که این سازمان، اراده جهانی برای داشتن جهانی امن و باثبات و برخوردار از صلح را نمایندگی می‌کند. سازمان ملل برای تحقق این هدف،

مکانیسمهایی را در منشور ملل متحد و اساسنامه شورای امنیت این سازمان در نظر گرفته است و ابزارهای لازم را نیز می‌تواند در اختیار بگیرد. همچنین طبق تعهدات، اعضا موظف و مکلف به تأمین آن هدف هستند. با این همه، سازمان مذکور، هرگز نتوانست در حد و اندازه تأمین‌کننده امنیت، ظاهر شود؛ بلکه زمانی به مسئله پرداخت که از ارتش مهاجم، زمین گیر شد و روند حوادث، مطابق میل قدرتهای حامی صهیونیسم، پیش نرفت.

ابلاغ سیاستهای کلی برنامه پنجم توسعه

حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در دی ماه سال ۱۳۸۷ ش، در نامه‌ای به رئیس جمهوری کشورمان، سیاستهای کلی برنامه پنجم توسعه را ابلاغ کردند.

این سیاستها در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله و با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت، ابلاغ شده است.

رهبر فرزانه انقلاب در بخشی از این ابلاغیه می‌فرماید: «انتظار می‌رود این سیاستها که با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت تنظیم شده، بتواند در جای جای کلیه فعالیتهای کشور، چه در بُعد تقنی و چه در بُعد اجرا ظاهر گردد. بی‌گمان، اهتمام و دقت نظر جناب عالی و هیئت محترم دولت و مجلس محترم شورای اسلامی و سایر دستگاههای رئیسی نظام می‌تواند در

این باره نقش تعیین‌کننده ایفا کند. انتظار دارم در دوره پنج ساله آینده، اقداماتی اساسی برای تدوین الگوی توسعه ایرانی - اسلامی، که رشد و بالندگی انسانها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی و تحقق شاخصهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در گرو آن است، توسط قوای سه گانه کشور صورت گیرد.»

ایشان در این نامه اعلام داشتند: «مشارکت جدی اندیشه‌وران حوزه و دانشگاه در تبیین مقوله عدالت و اقتضایات آن، نقشی تعیین‌کننده در این امر دارد.» سیاستهای کلی برنامه پنجم توسعه، دارای ۴۵ بند و شامل سرفصلهای امور فرهنگی، امور عملی و فناوری، امور اجتماعی، امور اقتصادی و امور سیاسی، دفاعی و امنیتی است.

اهمیت نان در اسلام محمد مهدی فجری

گندم، مهمترین ماده غذایی بشر است که تاکنون نتوانسته اند برای آن جانشینی بیابند، و از حیث پروتئین و سایر مواد کالری زا در ردیف بهترین و سالم‌ترین مواد غذایی قرار دارد. با توجه به آنچه که از متون تاریخی برمند آید، استفاده، شناخت، کاشت، داشت و مصرف گندم را بایستی همزاد با تاریخ بشر دانست. شاید همین قدمت استفاده از این ماده حیاتی یکی از دلایل مهمی باشد که در برخی تفاسیر، شجره ممنوعه را گندم، معنا کرده اند.^۱

اهمیت گندم، آنچنان واضح است که آدمی را از پرداختن به آن بی‌نیاز می‌سازد. اگر در تواریخ می‌خوانیم که فلان حاکم و یا فلان حکیم، مردم را به ذخیره گندم برای مبارزه با قحطیها و خشکسالیها توصیه می‌کند و اگر یکی از دلایل نجات حضرت یوسف علیهم السلام از زندان و وزیر شدن او، تدبیر خاص وی درباره ذخیره گندم بود، همگی بر اهمیت ویژه و حیاتی این محصول دلالت دارد.

گندم در میان تمامی جوامع بشری از قداست خاص برخوردار است. دین مبین اسلام، سفارش بسیاری درباره نان کرده و اهمیت فوق العاده ای برای آن قائل شده است. رسول خدا صلی الله علیه وآلہ می‌فرماید: «بَارِكُ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفَرَّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ؛^۲ خدایا! به نان ما برکت بده و میان ما و آن جدایی می‌فکن.»

همچنین می‌فرماید: «فَإِنَّ الْخُبْزَ مُبَارَكٌ أَرْسَلَ اللَّهُ لَهُ السَّمَاءَ مِدْرَارًا وَلَهُ أَنْبَتَ اللَّهُ الْمَرْعَى وَبِهِ صَلَّيْتُمْ؛^۳ نان مبارک است. خدای بزرگ برای [به دست آمدن] آن، آسمان را فرستاد که بسیار بیارد، و به خاطر نان زمین را رویاند. و به وسیله نان است که می‌توانید، نماز بخوانید.» امیر مؤمنان علیهم السلام نیز می‌فرماید: «أَكْرَمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ لَهُ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ وَأَخْرَجَ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ؛^۴ نان را اکرام کنید. همانا خداوند عزیز و جلیل، برای آن، برکات آسمان را نازل کرد و برکات زمین را خارج نمود.»

کشور ایران در باره گندم از اهمیت خاصی برخوردار بوده و هست. در تاریخ کهن این سرزمین، وفور و یا کمبود مواد غذایی گندم، نقش تعیین کننده‌ای در شرایط سیاسی این کشور داشته است. متأسفانه مصرف نان در ایران به دلیل ارزان بودن و از بین رفتن فرهنگ مصرف اسلامی و تزايد روحیه مصرف گرایی و اسراف و تبذیر، روز به روز رو به تزايد است.

شاپیسته است که مسئولان در سیاست گزاریهای خود، کیفیت نان را مد نظر داشته باشند. همچنین لازم است که مسئولان تبلیغات کشور؛ اعم از رادیو و تلویزیون و مطبوعات، مردم را به پرهیز از اسراف و مصرف صحیح نان تشویق کنند؛ اما وظیفه روحانیان و مبلغان، این است که علاوه بر ارشاد مردم درباره اسراف، به نقش و اهمیت این ماده غذایی از دیدگاه اسلام، اشاره کنند و بر سفارش ائمه علیهم السلام در این باره تأکید داشته باشند.

اهمیت نان

از آنجایی که دین مبین اسلام به معاش انسان توجه خاصی دارد، برای تأمین نیازمندیهای او برنامه‌ریزی کرده است؛ چنانچه مال را مایه «قوام» و تداوم زندگی، و نان را از اسباب بربرا داشتن نماز، روزه، حج و دیگر واجبات دانسته است.

رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در بیانی می‌فرماید: «فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ؛^۵ اگر نان نبود، نه نماز می‌خواندیم و نه روزه می‌گرفتیم و نه واجبات پروردگار بزرگ خود را ادا می‌کردیم.»

و در جایی دیگر می‌فرماید: «وَيَهُ (الْخُبْز) حَجَجْتُمْ بَيْتَ رَبِّکُمْ؛^۶ با نان به حج خانه پروردگاریان می‌توانید رفت.»

۱. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۳۵.

۲. کافی، کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۷۳.

۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۴، ص ۳۹۳.

۴. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۶، ص ۳۰۳.

۵. کافی، ج ۶، ص ۲۸۷.

آنچه از روایات ائمه اطهار علیهم السلام درباره نان به دست می‌آید، به شرح ذیل است:

۱. سرچشمه زندگی
امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید: «وَأَعْلَمْ يَا مُفَضِّلُ أَنَّ رَأْسَ مَعَاشِ الْإِنْسَانِ وَ حَيَاةِ الْخُبْرُ وَ الْمَاءِ؛^۲ اَى مَفْضِلٍ! بَدَانَ كَه سرچشمه زندگی و معاش انسان، نان است و آب.»

۲. بهترین طعام
در سخنان گهربار امامان معصوم علیهم السلام نان، بهترین طعام معرفی شده است. رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: «خَيْرُ طَعَامِكُمُ الْخُبْرُ وَخَيْرُ فَاكِهَتِكُمُ الْعِنْبٌ؛^۳ بهترین خوراکتان نان و بهترین میوه‌تان انگور است.»

۳. ساختمان بدن و نان
ساختمان وجودی انسان به گونه‌ای است که بدون خوردن نان با مشکل مواجه می‌شود؛ چنانچه در روایتی از حضرت علی علیه السلام است که حضرت موسی علیه السلام گفت: «پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی، نیازمندم.» به خدا سوگند! موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد، چیز دیگری نخواست؛ زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده شکم او آشکار بود.^۴

امام شیشم علیه السلام نیز در تبیین ساختمان وجودی بدن می‌فرماید: «إِنَّمَا بُنْيَ الْجَسَدُ عَلَى الْخُبْرِ؛^۵ تن آدمی بر نان بنا شده است.»

۴. احترام نان
چنانچه ذکر شد، اولیای بزرگوار اسلام علیهم السلام برای این نعمت الهی، احترام ویژه‌ای قائل بوده‌اند؛ چرا که نان برای لذت بردن و پر خوردن نیست؛ بلکه عاملی برای توان یابی و عمل و نشاط و کوشش در میدانهای زندگی و تکلیف است. به تعبیر دیگر، نان، عاملی برای نمو و رشد، شکوفایی ذخایر فطری و عاطفی بشری، تلاشهای انسان در مزرعه زندگی، نماز و روزه، حج و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای عدالت و درگیری با ظلم، دستگیری از بیچارگان و زدودن اندوه از دلهای تیره بختان، دانش و پیشرفت، هنر و ادب، سلوک و اخلاق، معرفت خدای متعال و صعود به سوی او، اشاعه خیرات و پرداختن به کارهای نیک و شایسته، یاری‌کردن دین و رفتن به جنگ و جهاد، در راه خدا سلاح به دست گرفتن، شهادت، رستگار شدن و ملاقات خداوند متعال است. آری، همه این موارد برخاسته از نان و قوت بدن و قدرت بر انجام کار است.

رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ فرماید: «أَكْرِمُوا الْخُبْرَ وَ عَظِيمُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ لَهُ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَخْرَجَ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ مِنْ كَرَامَتِهِ أَنْ لَا يُقْطَعَ وَ لَا يُوْطَأً؛^۶ نان را بزرگ دارید و آن را محترم شمارید که خدای متعال برای آن، برکاتی از آسمان فرو فرستاده و برکات زمین را بیرون آورده است؛ از جمله احترام‌گزاری به نان، آن است که آن را نبرند و زیر پا نیندازند.»

امام صادق علیه السلام این حکایت را از رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ نقل می‌کند که آن حضرت به عده‌ای از همراهانش فرمود: «بِيَامِبَرِيْ بِهِ نَامَ دَانِيَالَ بُودَ كَه رُوزِيْ بِا دَادِنَ قَرْصَ نَانِيْ بِهِ صَاحِبِ يَكَ كَشْتِيِ از او خواست تا او را سوار کشته کند؛ امّا صاحب کشته، آن را پرتاپ کرد و گفت: «نَانَ بِهِ چَه كَارِ منِ مَيْآيد؟ نَانَ آنَ قَدْرِ فَرَاوَانَ استَ كَه زِيرَ پَا لَكَدِمَالِ مَيْشُود.» وقتی

۱. همان، ص ۳۰۳.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۸۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۹۲.

۴. حَيْثُ يَقُولُ: رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ وَاللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ لَأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةً الْأَرْضِ وَلَقَدْ كَانَتْ حَضْرَةً الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيقِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهُزَالِهِ وَ شَدَّبَ لَحْمِهِ : نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۲۹۹.

۵. کافی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۶. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۷۰.

دانیال، این امر را مشاهده کرد، به آسمان دست بلند کرد و گفت: «خدایا! نان را گرامی بدار. دیدی که این بندۀ با نان چه کرد؟»

خداآوند بر اثر این دعا به آسمان فرمان داد که باران نبارد و به زمین وحی کرد که مانند سفال خشکیده شود. در نتیجه، قحطی فرا رسید تا آنجا که مردم به جان یکدیگر افتادند تا همدیگر را بخورند؛ چنانچه دو زن که هر دو فرزند کوچک داشتند با هم قرار گذاشتند روز اول یکی از بچه ها روز دوم، بچه دیگری را بخورند؛ چون کودک اول را خوردند ونوبت به دومی رسید، مادرش امتناع کرد، پس برای مرافعه نزد دانیال رفته و مطلب را به او ابلاغ کردند. دانیال با شنیدن این ماجرا گفت: «یعنی امر گرسنگی شما به اینجا رسیده است که کودکان خود را می خورید؟» آن وقت به سوی آسمان، دست بلند کرد و گفت: «خداآوند! فضل و رحمت خود را به ما باز گردان و بیگناهان و کودکان را به گناه صاحب آن کشته و بی حرمتی او به نعمت خود، عذاب مکن.»^۱ درباره نان و احترام خاص اسلام به این ماده غذایی، بر چند چیز تأکید شده است.

۱. پایمال نشدن
امام صادق علیه السلام می فرماید: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَايِشَةَ فَرَأَى كِسْرَةً كَادَ أَنْ تَطَأْهَا فَأَخَذَهَا وَأَكَلَهَا وَقَالَ يَا حُمَيرَاءَ أَكْرِمِي جَوَارِ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكِ فَإِنَّهَا لَمْ تَنْفِرْ عَنْ قَوْمٍ فَكَادَتْ تَعُودُ إِلَيْهِمْ؛^۲ رسول خداصلی الله علیه وآل‌ه و مريم: ای حمیرا! نعمت خدا را خوش همسایه باش که از مردمی نگریزد و به آسانی بدانها باز گردد.»

۲. نگذاشتن چیزی روی نان
فضل بن یونس می گوید که ابو الحسن علیه السلام نزد من صباحانه خورد. در این هنگام کاسه‌ای آوردند که زیر آن نان بود، فرمود: «آكْرِمُوا الْخُبْزَ آنْ يَكُونَ تَحْتَهَا وَقَالَ لِي مُرِّ الْعَلَامَ آنْ يُخْرِجَ الرَّغِيفَ مِنْ تَحْتِ الْقَصْعَةِ؛^۳ نان را گرامی‌تر از آن دارید که زیر کاسه باشد و به من فرمود: به غلام بگو تکه نان را از زیر کاسه در آورد.» در روایت دیگری می خوانیم که امام صادق علیه السلام نهی کرد از اینکه تکه نان را زیر کاسه نهند.^۴

۳. نبریدن نان با چاقو

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خداصلی الله علیه وآل‌ه می فرماید: «لَا تَقْطَعُوا الْخُبْزَ بِالسِّكِّينِ وَلَكِنْ اكْسِرُوهُ بِالْيَدِ وَلِيُكْسِرَ لَكُمْ خَالِفُوا الْعَجَمَ؛^۵ نان را با کارد نبرید و با دست بشکنید و برایتان شکسته شود، با عجم مخالفت کنید.» علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در ذیل این روایت می فرماید: «فرمان مخالفت با عجم برای این بوده است که در آن روزگار، اینان کافر بوده اند.»

۴. برکت در هر لقمة نان
رسول خداصلی الله علیه وآل‌ه فرمود: «صَغِرُوا رُغْفَانَكُمْ فَإِنَّهُ مَعَ كُلِّ رَغِيفٍ بَرَكَةٌ؛^۶ تکه‌های نانتان را کوچک بگیرید که با هر تکه نانی، برکتی جداگانه است.»

۵. شروع غذا با آمدن نان
امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ لَهُ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ قِيلَ وَمَا إِكْرَامُهُ قَالَ إِذَا حَضَرَ لَمْ يُنْتَظِرْ بِهِ غَيْرُهُ؛^۷ نان را گرامی بدارید که خداوند عز و جل برکات آسمان را برای آن فرستاده است، پرسیده شد: گرامی داشتن نان چیست؟ فرمود: وقتی (نان) [بر سفره] حاضر شد به انتظار چیز دیگری نباشد (به آن، به چشم بی اعتمایی ننگرید).»

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۰۲.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۹۰.

۴. نهی الصادق علیه السلام عن وضع الرغيف تحت القصعة: بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۵۹. ۲۷۹.

۵. همان، ج ۲۴، ص ۲۷۰.

۶. همان، ص ۲۷۳.

۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۰۳.

۶. ارزش خرده‌های نان

در اسلام، ارزش این نعمت الهی به قدری است که حتی ریزه‌های آن نیز قابل احترام است، بزرگترها از دورانهای گذشته به فرزندان یاد می‌دادند که اگر ریزه‌نانی در مسیر راه دیدید، حتماً بردارید و اگر تمیز بود برای احترام، آن را بخورید و گرنه در کناری بگذارید تا پایمال نشود. این سفارش در دستورهای اسلامی ریشه دارد؛ چنان‌که رسول مکرم اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ كِسْرَةً أَوْ تَمْرَةً فَأَكَلَهَا لَمْ يُغَارِقْ جَوْفَهُ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ»^۱ هر که تکه‌ای از نان یا خرما بیابد و آن را بخورد از درونشِ جدا نشود تا خدا بشناسد. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «كُلُوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يَأْذِنُ اللَّهُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ»^۲ بخورید آنچه را که از سفره و یا طبق غذا بیفت و ریخته شود؛ زیرا آن، به اذن خداوند برای کسی که به قصد شفا یافتن بخورد، وسیله شفا از هر درد و بیماری است.^۳

همچنین از آن حضرت روایت شده است: «خوردن خرده‌های درون سفره، فقر را می‌برد و فرزند را زیاد کند و درد ذات‌الجنب را بزداید، هر که تکه نانی بیابد و بخورد، یک حسنه دارد و اگر آلوده باشد و آن را بشوید و بخورد ۷۰ حسنه دارد.^۴

متأسفانه در جامعه امروز، بسیاری از مردم از این دستورها آگاهی ندارند و بدین علت، نان به راحتی، دور ریخته می‌شود. حضرت علی علیه السلام در بیان مواردی که به فقر، منجر می‌شود به بی‌اعتنایی به تکه‌های نان اشاره کرده، می‌فرماید: «عِشْرُونَ حَصْلَةً ثُورُثُ الْفَقْرَ ... إِهَانَةُ الْكِسْرَةِ مِنَ الْخُبْزِ وَ...»^۵ بیست خصلت فقر می‌آورند... [یکی از آنها] بی‌اعتنایی به تکه نان است.^۶

۷. توجه به چگونگی تهیه نان

آنچه قابل تأمل است، دقت در عوامل طبیعی و غیر طبیعی برای به دست آوردن نان است. هزاران دست به صورت مستقیم و غیر مستقیم در تولید گندم دخالت دارند. از کارگران ذوب آهن، معادن آهن و زغال‌سنگ - که قطعات آهنی مورد نیاز تراکتور و کامیون را می‌سازند و نیز کارگران تراکتورسازی، کشتی‌سازی و بندر گرفته تا مهندسان شیمی، فیزیولوژی، زنتیک گیاهی، کشاورزی، اعم از: خاک‌شناس و غیره و همچنین از خدمه کشتی، رانندگان کامیون گرفته تا کارگران سیلوها و نانواییها و سرانجام، از کشاورزان گرفته تا کارمندان وزارت کشاورزی و...، همه و همه در تولید گندم و پخت نان دخالت دارند.

رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا مِنْ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ»^۷ نان را [که فرآورده کشاورزی است]، عزیز دارید؛ چه آنکه عوامل سماوی و ارضی و بسیاری از آفریده‌های الهی در ایجاد آن مؤثر بوده‌اند.

۸. صدقه‌دادن نان

از سخنان گهربار ائمه اطهار علیهم السلام به دست می‌آید که یکی از بهترین صدقات، دادن نان به نیازمندان است.

امام رضا علیه السلام نقل می‌فرماید که در بنی اسرائیل، قحطی شدیدی به مدت چند سال متوالی به وجود آمد. در همان زمان، زنی لقمه نانی داشت. همین‌که آن را در دهانش گذاشت، سائلی گفت: «ای کنیز خدا! گرسنه‌ام.» آن زن با خود گفت: «صدقه در چنین زمانی، خوب است.» و نان را از دهانش درآورد و به سائل داد. این زن، فرزند کوچکی داشت که برای جمع‌آوری هیزم به صحراء رفته بود. گرگ آمد و فرزند را ربود. فرزند فریاد کشید و مادر به دنبال گرگ دوید. خداوند جبرئیل را فرستاد. جبرئیل، فرزند را از دهان گرگ گرفت و به مادر داد. آنگاه

۱. امالی، شیخ صدوq، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۹۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۷۸.

۳. أَنَّهُ يَنْفِعُ الْفَقْرَ وَيُكْثِرُ الْوَلَدَ وَيَدْهَبُ بِذَاتِ الْجَنْبِ وَمَنْ وَجَدَ كِسْرَةً فَأَكَلَهَا فَلَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ عَسَلَهَا مِنْ قَدْرِ وَأَكَلَهَا فَلَهُ سَبْعَوْنَ حَسَنَةً.

۴. جامع الاخبار، تاج‌الدین شعیری، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۲۴.

۵. کافی، ج ۶، ص ۳۰۲.

جبرئیل به مادرش گفت: «ای کنیز خدا! این لقمه گرگ در مقابل آن لقمه‌ای که صدقه دادی. آیا راضی شدی؟»^۱

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام زین العابدین علیه السلام تعداد زیادی نان را بر می‌داشت و در دل شب بر پشت مبلوکش می‌نهاد و به فقرای مدینه تصدق می‌داد و می‌فرمود: «صدقه پنهانی، غصب خداوند را فرو می‌نشاند.»^۲ وقتی آن حضرت، رحلت فرمود در وقت تغسیل، دیدند که آثار کشیدن بار بر پشت مبارک آن حضرت، ظاهر است. از کیفیت آن پرسیدند، گفتند: «انسانهای آرد را در شب بر می‌داشت و در حالی که بر دوش می‌گرفت بر گرد کوچه‌های مدینه می‌گردید و پنهانی بین فقرای مدینه تقسیم می‌کرد.»^۳

رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ وسعہ فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَصَدَّقُ بِالْكِسْرَةِ تَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ حَتَّىٰ تَكُونَ مِثْلًا أَحَدٍ؛^۴ به راستی، بنده، پاره نانی صدقه می‌دهد [آن پاره نان] نزد خدا بزرگ می‌شود تا مانند کوه احمد شود.»

دهد بنده‌ای صدقه از قرص نان
بزرگش نماید خدا آنچنان

که گردد همانند کوه احمد
نگر رحمت و لطف حق را تحوخد
خاتم انبیاصلی اللہ علیہ وآلہ وسعہ فرماید: «صَدَقَةٌ رَغِيفٌ خَيْرٌ مِنْ نُسُكٍ مَهْزُولٍ؛^۵ صدقه دادن یک قرص نان، از قربانی لاغر بهتر است.»

همچنین از آن حضرت سؤال شد: «ای رسول خدا! اگر کسی به علت ضعف یا بیماری و یا زنى که عذر شرعی دارد، نتواند ماه رجب را روزه بگیرد، چه عملی انجام دهد تا به پاداشهایی برسد که بشارت داده اید؟»

ایشان فرمودند: «بَتَصَدَّقُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِرَغِيفٍ عَلَى الْمَسَاكِينِ وَالَّذِي نَفْسِي بَيْدَهِ إِنَّهُ تَصَدَّقَ بِهِذِهِ الصَّدَقَةِ كُلَّ يَوْمٍ يَنالُ مَا وَصَفَتْ وَأَكْثَرُ أَنَّهُ لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَى أَنْ يُقْدِرُوا قَدْرَ ثَوَابِهِ مَا بَلَغُوا عُشْرَ مَا يُصِيبُ فِي الْجَنَانِ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالدَّرَجَاتِ؛^۶ در هر روز (از ماه رجب) یک قرص نان به نیازمندان بدهد، سوگند به آن خدایی که جان من در دست اوست، اگر او این صدقه را بدهد به تمام آن ثوابهایی که برشمردم، بلکه به افزون تر از آن خواهد رسید، و اگر تمام ساکنان آسمانها و زمین گرد هم آیند تا میزان پاداش او را معین سازند، نخواهند توانست (حتی) به یک دهم از درجات و فضیلتهای او در بهشت برسند.»

خلاصه چنانچه گفته شد متاسفانه مصرف نان در ایران به دلیل ارزان بودن زیاد و از بین رفتن فرهنگ مصرف اسلامی و تزايد روحیه مصرف گرایی و اسراف و تبذیر، روز به روز رو به افزایش است. از سوی دیگر، عدم نظارت جدی بر کار نانواییها باعث از بین رفتن نانهای بسیاری شده و نتیجه، آن شده است که بسیاری از تهیه‌کنندگان از فروش نانهای غیر قابل مصرف به خریداران نان خشک، در آمد بسیاری به دست آورند و حتی برخی مناطق کشور از ارزان بودن نان، سوء استفاده کرده، برای حیوانات خود نان تازه تهیه می‌کنند. رویه کنونی، به عنوان مصدقه بارز کفران نعمت و اسراف، ممکن است عواقب ناگواری را به دنبال داشته باشد؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید که من پس از غذا انگشتان خود را خوب می‌لیسم؛ ولی می‌ترسم خدمتکار گمان کند از پرخوری من است؛ ولی چنین نیست. واقعیت این است که (در زمانه‌ای قدیم) قومی معروف به اهل (ثرثار) زندگی می‌کردند که خداوند، نعمت را بر آنها

۱. عوالي اللالى، اين ايي جمهور احسائي، قم، انتشارات سيد الشهداء علية السلام، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۴.
۲. إن صدقة السر تطفيء غصب الرب؛ کشف الغمة، علی بن عیسی اربلي، تبریز، چاپ مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۷۷.

۳. همان.

۴. نهج الفصاحه، ابو القاسم پاینده، تهران، دنيای دانش، چهارم، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۸۵.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۱۱.

۶. الاقبال، سید علی بن موسی بن طاووس، تهران، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۷، ص ۶۸۲.

تمام کرده بود. آنها از مغز گندم، نان سفید می‌پختند و آنقدر غرق در نعمت بودند که کودکان خود را با نان سفید استنجاء می‌کردند، تا آنجا که کوهی از آن نانهای نجس پدید آمد. روزی مرد صالحی از آنجا عبور می‌کرد و دید زنی برای زدودن نجاست کودکش از نان به جای کهنه استفاده می‌کند. به او گفت: «وای بر شما! از خدایی بترسید که تغییر دادن نعمت شما برای او آسان است.» آن زن گفت: «گویا تو ما را از گرسنگی و قحطی می‌ترسانی؟! تا وقتی نهر ثرثار جریان دارد، از گرسنگی بیمی نداریم.» خداوند عزّ و جلّ از این کردار آنها به خشم آمد و نهر ثرثار را خشک کرد و بارانی بر آنها نبارید و زمین چیزی نرویاند. پس هر چه نان داشتند به مصرف رسانندند. وقتی به گرسنگی دچار شدند، به آن نانهای نجس هم محتاج شدند و آنها را میان خود با ترازو تقسیم کردند.^۱

نزدیک‌ترین راه^۱
سخنران: آیت الله جوادی آملی

هر مسافری می‌کوشد نزدیک‌ترین راه را انتخاب بکند که زودتر به مقصد برسد. این یک اصل است و خواسته همه ما این است. آنهایی که باور کردند انسان مسافر است و با مردن از بین نمی‌رود و مرگ پوسیدن نیست؛ بلکه از پوست به درآمدن است؛ مرگ ماندن در طبیعت نیست؛ بلکه هجرت از طبیعت است، در صدد راه حل اند که حالا که من مسافرم، نزدیک‌ترین راهم به مقصد چیست؟ پس مطلب اول آن است که انسان باور کند مسافر است و مهاجر. اگر باور کرد مسافر است و هدفمند است و هدف هم جز لقای خدا چیزی نخواهد بود، قهراً به این فکر است که نزدیک‌ترین راه به مقصد چیست؟

اصل دوم آن است که بین نزدیکی و آسانی فرق است. ممکن است چیزی نزدیک باشد؛ ولی آسان نباشد؛ چون هدف بسیار بلند است و نتیجه بسیار گرانبهاست، اگر راه نزدیکی پیدا شد، دشوار هم هست. اصل سوم آن است که خدای سبحان که راهنمایی، صراط مستقیم را به ما ارائه کرده است؛ فرمود: راههای فراوانی برای دیدار من هست. «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيَنَا لَنَفْدِيَنُهُمْ سُبُّلَنَا»؛^۲ «کسانی که در راه ما کوشش و مجاهدت کردند، به راههای خودمان هدایت می‌کنیم.»

راههای خدا زیاد است، قهراً و قطعاً نزدیک‌ترین راه را هم به ما نشان داده است. وقتی ما باور کردیم نزدیک‌ترین راه در قرآن هست، آنگاه پژوهش ما بیش تر می‌شود که ببینیم آن راهی که از همه راهها نزدیک‌تر است، چیست؟

اصل بعدی آن است که قرآن کریم از چند منظر، آن را به ما می‌فهماند. یکی با گزارش اوصاف مقرّبان است. خداوند می‌فرماید: گذشته از اینکه یک عَدَه کج راهه می‌روند و جز اصحابِ المَسَئِمَه اند، آنها که در راهند و اصحاب می‌مینه اند، مقرّبان هم در بین آنها هستند. سایقونَ مُقْرَّبُون^۳ دارند، آبرار هم دارند. بنابراین اوصافی را برای سابقِ مقرّب ذکر می‌کند که انسان می‌فهمد راه تقرّب به خدا چیست. مقرّبان کسانی‌اند که نزدیک‌ترین راه را طی کرده‌اند و نزدیک شدند. فاصله زیاد نیست با لقای رحمت الهی و وجه الهی. پس گاهی خدای سبحان آن نزدیک‌ترین راه را با تشریح اوصاف مقرّبان بیان می‌کرد. وقتی خدای سبحان یک عَدَه را به عنوان بندگان مقرب معرفی می‌کند؛ یعنی اینها به من نزدیک‌اند. اوصاف اینها، عقائد اینها، اخلاق اینها، سیره اینها، سنت اینها معلوم می‌شود عامل تقرب است.

مطلوب بعدی آن است که خدای سبحان، گذشته از اینکه اوصاف مقرّبان را ذکر می‌کند، آقَرُ الطُّرُق را، یا نزدیک‌ترین راه را به صورت عصاره و خلاصه به ما ذکر می‌کند. می‌فهماند که چه راهی به خدا نزدیک است. از اینجا، همین راه نزدیک به دو شعبه تقسیم می‌شود؛ یک راه بالا و یک راه پائین.

اگر خدای سبحان جهتی می‌داشت، در عرش بود و در فرش نبود، در افلک بود و در خاک نبود، انسان فکر می‌کرد که نزدیک‌ترین راه همان بالا رفتن است! خیلی باید علم داشته باشند، خیلی کمال داشته باشند، خیلی ولایت داشته باشند، خیلی اخلاص داشته باشند تا بالا بروند و به خدا نزدیک بشوند. اگر تنها راه نزدیکی به خدا همان راه بالا بود، باید آن راه بالا را شناسائی کرد و پیمود؛ ولی دو شعبه دارد. تنها راه قُرب الٰی الله و مشاهده خدا این نیست که انسان عالم‌ترین، عاقل‌ترین، کامل‌ترین، عابدترین انسانها باشد. اگر آن راه را طی کرد، خُب خیلی از کمالات نصیبیش می‌شود؛ آن البته آقَرُ الطُّرُق است؛ ولی یک راه پائین هم دارد. اگر خدای سبحان در اوج آسمانها ما ظهور و حضور دارد، در قعر دریاها هم حضور و ظهور دارد. اینطور نیست که یک جائی باشد که از خدای سبحان - معاذ الله - خالی باشد و خداوند آنجا حضور

* . سخنرانی آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) در درس اخلاق، قم، اردیبهشت ۱۳۸۴.

۲. عنکبوت/۶۹.

۳. برداشت از سوره واقعه/۱۰.

نداشته باشد. «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»؛^۱ «او کسی است که هم در آسمان معبود است و هم در زمین.» پس دو راه دارد؛ یک راه بالا، یک راه پائین. یک راه برجسته، یک راه فروتنی. آن راه برجسته نصیب هر کسی نمی‌شود. انبیاء هستند، اولیاء هستند، معصومان هستند، مرسیین هستند؛ اینها آن راه برجسته را طی می‌کنند؛ اما راه پائین راه تواضع است و دل شکستگی و فروتنی و یا انسان پیش خدا می‌رود، یا خدا به نزد او تنزل می‌کند. اگر انسان نظری انبیاء و اولیاء و انسانهای معصوم بود، به مقام «ثُمَّ دَنِي فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»؛^۲ «سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد، تا آنکه فاصله او [با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.» می‌رسد، بالا می‌رود. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»؛^۳ «یقیناً پرهیزکاران در باغها و نهرهای بهشتی، در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر جای دارند.» اینها خیلی بالا می‌روند. یا، یک انسان خاضعی است، فروتن است، متواضع است، دل شکسته است؛ «أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ»؛^۴ من در نزد قلب شکسته هستم. اگر کسی دل شکسته شد، و از همه جا نامید شد، او می‌تواند یک پناهگاهی را شناسائی کند و خود را در آن پناهگاه جا بدهد که «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي؛^۵ کلمه لا اله الا الله، دژ نفوذناپذیر من است.» اگر کسی دل شکسته داشت، بداند می‌تواند میزانی خدا را به عهده بگیرد که این کار نصیب عده زیادی می‌شود. اگر کسی مهمان خدا شد، آن راه بالا را طی کرده است. اگر میزان خدا شد، راه پائین را طی کرده است.

نزدیک‌ترین راه برای لقای خدا همان «قلب شکسته» است. لذا گفتند: احساس کنید که نیازمندید. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَتَتُمُ الْفُقَرَاءِ إِلَى اللَّهِ»؛^۶ «ای مردم، شما به خداوند نیازمندید.» این دل شکسته یک وقتی طبق علل و عوامل قهری است، مثل کسی که در حال غرق شدن است، یا بیمار صعب العلاجی دارد، یا بیماری صعب العلاج دارد؛ یک وقت این است. یک وقت هست نه، با درس و بحث هم حل می‌شود.

فقیر، معنایش این نیست که کسی مال ندارد. آنکه مال ندارد، او را فقیر نمی‌گویند، او را می‌گویند: «فاقد»؛ یعنی مال را فاقد است. «فقیر» لغتاً به معنای ندار نیست. فقیر به کسی می‌گویند که ستون فقراتش شکسته است و قدرت قیام ندارد. چون کسی که اقتصادش ضعیف است، مالی در دست او نیست، قدرت مقاومت ندارد، به این مناسبت به انسان ندار گفتند فقیر. وگرنه فقیر یعنی کسی که ستون فقراتش و مهره اش شکسته است. قرآن کریم می‌فرماید: شما قدرت قیام ندارید. روی چه می‌خواهید بایستید؟! روی کدام پا می‌خواهید بایستید؟! شما این ستون فقراتتان، این مهره کمرتان شکسته است. یک انسان قطع نخاعی، دل شکسته دارد. کسی که چرخ شما را، این ویلچر شما را حرکت می‌دهد، دیگری است. اگر این معنا برای ما روشن شد، بعد باور کردیم، آن وقت می‌شویم میزان رحمت حق. نباید گفت: نزدیک‌ترین راه عصمت است، نزدیک‌ترین راه امامت است، نزدیک‌ترین راه ولایت است که ما دسترسی نداریم! آن نزدیک‌ترین راه است به سمت بالا که ما دسترسی نداریم؛ اما یک نزدیک‌ترین راه دیگری هم هست. اگر ما نتوانستیم مهمان خدا بشویم، می‌توانیم میزان او باشیم. فرمود: أنا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ.

مرکبی به نام نماز شب یک وقت کسی قلب شکسته دارد، به در و دیوار عالم بد می‌گوید. این نمی‌داند یک فرصت خوبی برای مناجات را دارد از دست می‌دهد. آخر این دهن کجی و بد دهنی چه مشکلی را حل می‌کند؟ انتقاد کردن چیز بسیار خوبی است؛ اما حالا بد گفتن و عصبانی شدن مشکلی را حل

۱. زخرف/۸۴.

۲. نجم/آیات ۸ و ۹.

۳. قمر/آیات ۵۲ و ۵۴.

۴. منیه المrid/صفحه ۱۲۳.

۵. بخار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۶. فاطر/۱۰۵.

نمی‌کند. اما یک وظیفه دیگری هم ما داریم. با آن کسی که تمام گره‌ها به دست او حل می‌شود، با او هم بالاخره یک درد دل باید بنکنیم یا نکنیم؟

این‌هایی که کار به دست آنها نیست، نسبت به اینها گاهی آدم اعتراض می‌کند، بد می‌گوید، فریاد می‌زند، نعره می‌کشد و کاری هم دست اینها نیست. حالا یا می‌کنند، یا نمی‌کنند؛ اما آن که کار به دست اوست، با او هم باید یک حرفی داشته باشیم یا نداشته باشیم؟! حق خواهی، قیام، مبارزه کردن، ظلم سنتیزی، اینها همه اش درست است؛ اما انسانی که دلش شکست، تمام کارهایش، برنامه‌هایش همین است؟ یا یک شب زنده‌داری، یک مناجاتی، یک سجده‌ای! قلب اگر شکست، انسان از همه جا نامید است. اعتراضاتش را هم می‌کند، مبارزه‌اش هم می‌کند، ظلم سنتیزی هم می‌کند، فریاد هم می‌زند، داد هم می‌کشد؛ اینها همه درست؛ اما کار به دست کیست؟ یک مثالی بعضی از ادبیات معرفت پرور ما دارند. می‌گویند: گاهی ممکن است انسان مدّتها رحمت بکشد، این گره‌های کور کیسه‌ها را باز کند. اگر با دست باز نشد، با دندان این گره را باز می‌کند. خوب باز کردید، این کیسه خالی است! شما مشکلتان حل نمی‌شود ... مثل یک دانشجو یا طلبه‌ای که شب تحصیل تمام تلاش و کوشش اش این است که این جدولها را حل کند. خوب جدول را حل کردی، این که علم نیست. اینکه درس نشد. این گره را باز کردید؛ ولی کیسه خالی است. یک گره دیگری را باز کنید که پر است

بنابراین، این فرصت، یک فرصت زرینی است برای ما که اگر یک وقتی قلب ما شکست، این نزدیک‌ترین راه است. و گرنه راههای عادی را ما به طور عادی طی می‌کنیم؛ نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، واجبه را انجام می‌دهیم، مستحبات هم إن شاء الله انجام می‌دهیم، محرمات را هم ترك می‌کنیم؛ همه اینها اثر دارد و انسان در دنیا آبرومند است و در آخرت سعادتمند است؛ اما آن مقام والا و بالا که انسان یا مهمان خدا بشود، یا میزبان او، با این سیر و سلوك حل نمی‌شود. آن با جذبه حل می‌شود. با کشش حل می‌شود. با بردن حل می‌شود؛ نه با رفتن. حالا با این پاچه قدر ما می‌توانیم برویم؟ فاصله هم که محدود نیست. هر اندازه رفتیم، ما را إن شاء الله می‌پذیرند؛ آن هم حرفی در آن نیست. اما اگر کسی طمع مقام بالاتر دارد، با رفتن حاصل نمی‌شود. با بردن حاصل می‌شود. چه کسی را می‌برند؟ یا انسان خیلی اوج بگیرد، به مقام دنی فتّالی برسد، یا عنَدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ برسد که از آن به بعد بگویند: ارجاعی إلى ربِّك^۱، از آن به بعد ببرند. یا نه، اینقدر فروتن و خاضع باشد که لطف و رحمت الهی پیش او تنزل کند، بفرماید: أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ. اگر دلی شکست، این است.

اینکه می‌گویند: «أَمَّنْ يُحِبُّ الْمُضطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ»^۲ «کیست که اجابت کند بیچاره‌ای که او را می‌خواند و بدی و ناراحتی را برطرف کند.» همین است. نه یعنی وقتی مضطرب شدی، آمن یُحِبُّ بخوان! ما هر وقت مشکلی داریم، آمن یُحِبُّ می‌خوانیم. معنای آیه که این نیست. معنای آیه این است که وقتی مضطرب شدی، بگو: يا الله، جواب می‌گیری. برای اینکه مضطرب را او جواب می‌دهد. کسی که همه راهها به روی او بسته شد، او جواب می‌دهد. نه اینکه وقتی مضطرب شدی، بگو آمن یُحِبُّ الْمُضطَرَّ! البته گفتن او ثواب دارد، بی‌اثر هم نیست؛ اما وقتی مضطرب شدی، بگو: يا الله! چون آدم وقتی مضطرب شد، موحد خوبی هم می‌شود. چون برای او ثابت می‌شود که از هیچ کسی کار ساخته نیست.

از بیان نورانی امام حسن عسکری علیه السلام رسیده است که: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَيْهِ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِنَاطِ اللَّيْلِ»^۳ رسیدن به خدا، سفری است که جز با مرکب شب انجام نمی‌شود. یعنی مهمان خدا شدن یک سفری است که بدون مرکب نمی‌شود. انسان پیاده آنقدر نمی‌تواند این راه را طی کند که به مقصد برسد. این راه طولانی، مرکب مقتدری می‌خواهد. مرکب کسی که بخواهد به لقای خدا برسد، «نماز شب» است.

۱. فجر/ ۲۸.

۲. نمل/ ۶۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

«امتماء» یعنی مَطِيه گيري؛ مَطِيه يعني مركب راهوار، با پياده روی، انسان خسته مي شود و مي ماند؛ ولی سواره رفتن آسان است. و اگر او صاف ديجري، اهداف ديجري، کمالات ديجري برای مقربان ذکر شده است که كُنْتُ سَمْعَهُ، كُنْتُ بَصَرَهُ^۱ و مانند آن، همه محصول قُرب است.

اگر کسی مهمان خدا بشود، آن مقامات را پيدا می کند. اگر ميزبان خدای سبحان بشود هم بعيد نیست که اين مقامات را پيدا کند. ما می خواهيم در حد هستي مان از لطف الهي طرفی ببنديم.

اين بيان نوراني امير المؤمنين عليه السلام که به کمیل فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ فَخَيَّهَا أَوْعَاهَا»^۲ اين دلها ظروف [معارف] است، بهترین دل آن قلبي است که ظرفیتش بيش تر باشد...» برای اين است که کالاي بيش تر می خواهد در اين ظرف جا بگيرد. کالاي بيش تر، همان خدای سبحان است که وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ.^۳

راههای خدا زياد است، قهرآ و قطعاً نزديک ترين راه را هم به ما نشان داده است. وقتی ما باور کردیم نزديک ترين راه در قرآن هست، آن گاه پژوهش ما بيش تر می شود که ببينيم آن راهی که از همه راهها نزديک تر است، چيست؟

اگر کسی بخواهد معرفت خدای را در دل جای بدهد، محبت کسی را در دل جای بدهد که رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ^۴، باید قلبي عرشي داشته باشد: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، اين است که گفته شد: قُلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ^۵. چنین انساني مي تواند به اندازه هستي خود از لطف ویژه الهي برخوردار باشد.

۱. الكافي، ج ۲، ص ۳۵۲.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.
۳. بقره/۲۰۵.
۴. اعراف/۱۰۶.
۵. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۹.

خبرها

جزئیات استراتژی او باما برای مقابله با ایران

نیویورک تایمز در گزارشی تحلیلی، جزئیات استراتژی ضد ایرانی دولت جدید آمریکا را افشا کرد. این روزنامه آمریکایی در گزارش خود به رویکرد کاخ سفید در قبال برنامه هسته ای ایران پرداخته و با بیان اینکه تشدید تحریمهها علیه ایران نیازمند جلب همکاری روسیه است به او باما رئیس جمهور آینده آمریکا پیشنهاد داده که سعی کند برای مثال از طریق لغو طرح نصب سیستم دفاع موشکی در اروپای شرقی برای جلب حمایت مسکو از موضع غرب در قبال ایران تلاش کند.

نیویورک تایمز سپس تشدید تحریمهها بر ضد ایران را استراتژی مهم او باما دانسته و نوشته است: کلید تحریمهای شدیدتر سورای امنیت، روسیه است و این فرصت خوبی برای بارک او باما رئیس جمهور منتخب آمریکا به وجود می آورد و او باما پس از بر سر کار آمدن باید معامله ای بزرگ را به مسکو پیشنهاد کند.

در ادامه گزارش مذکور آمده است: آمریکا به نوبه خود در این راه می تواند برنامه خود برای استقرار سپر موشکی در اروپای شرقی را به تعویق انداخته و یا حتی لغو کند. آمریکا همچنین می تواند در مسئله گسترش ناتو و عضویت کشورهای جدیدی در این سازمان با احتیاط بیشتری رفتار کند. و روسیه نیز در نوبه خود با اعمال تحریمهای سنگین تر علیه ایران موافقت کرده و صادرات تجهیزات نظامی به تهران را متوقف کند.^۱

بودجه ۷۰۰ میلیون دلاری آمریکا برای کودتای رسانه ای کشورهای مستقل یک آزادس دلتی آمریکا به منظور پیشبرد اهداف واشنگتن در کشورهای مختلف جهان، بودجه نزدیک به ۷۰۰ میلیون دلاری را برای سال ۲۰۰۹ درخواست کرده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، شورای تصمیم گیری رادیو تلویزیونی آمریکا از کنگره مبلغ ۶۹۹ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار را برای براندازی و تحریک مردم کشورهای مستقل و مخالف سیاستهای یکجانبه گرایانه واشنگتن در سال مالی ۲۰۰۹ درخواست کرده است. میزان ۶۵۳ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار از این مبلغ هنگفت برای عملیات بین المللی یک سال مالی برای پخش برنامه ها و خدمات است.^۲

محاکمه بoush کافی نیست ساختار باید عوض شود

یک روزنامه آمریکایی نوشت، جنایات دولت بoush مسئله تخلف یک فرد از قوانین نیست، این جنایات نشانگر مشکل ساختاری حکومت آمریکاست.

روزنامه آمریکایی لس آنجلس تایمز روز گذشته در سر مقاله خود با اشاره به بحثهای موجود بر سر محاکمه جرج بoush و همدستانش به عنوان جنایتکاران جنگی نوشت: «میراث دولت بoush هر چه باشد، تاریخ، او و همدستانش را به خاطر زیر پا گذاشتن قانون در جنگ علیه تروریسم مواخذه خواهد کرد.

از شنود مکالمات تلفنی شهروندان آمریکایی گرفته تا به کار گرفتن انواع روشهای شکنجه و بی توجهی به کتوانسیون ژنو، بسیاری از اقدامات و سیاستهای دولت بoush به درستی می تواند عنوان «خلاف قانونی» به خود بگیرد.»

لس آنجلس تایمز سپس با انتقاد از محاکمه یک یا چند شخص به خاطر جنایتهای انجام شده توسط دولت آمریکا می نویسد: «جنایتهای دولت بoush مسئله تخلف یک فرد از قوانین نبود، بلکه این ناکامی سیستماتیک برای جامه عمل پوشاندن به شعارهای آمریکا مبنی بر تعهد این

کشور برای رفتار انسان گونه با زندانیان یا رعایت حرمت حریم خصوصی مردم آمریکا بود.»

این روزنامه در ادامه، سیستم قانونگذاری آمریکا را نیز زیر سؤال برده و نوشته: «این جنایات، شکستی است که کنگره آمریکا نیز باید در کنار دولت، پاسخگوی آن بشد. این، دولت بود که با

۱. کیهان، ۲/۱۰/۸۷.
۲. همان، ۳/۱۰/۸۷.

کمک مراجع قانونی، استفاده از روش‌های بازجویی «پیشرفته» چون غرق مصنوعی، محرومیت از خواب، تحقیر و استفاده از سگ برای ترساندن زندانیان، جنگ علیه ترویسم را توجیه کرد.^۱ تحلیلگر روسی: سال ۲۰۰۹ شاهد جنگ داخلی آمریکا خواهیم بود یک کارشناس اطلاعاتی روسیه گفت ایالات متحده در سال آینده شاهد یک جنگ داخلی خواهد بود.

به گزارش خبر گزاری مهر، «ایگور پارین» استاد علوم سیاسی و معاون بخش مطالعات خارجی آکادامی دیپلماسی وابسته به وزارت خارجه روسیه، اعلام کرد، بررسی اطلاعات سری نشان می‌دهد که آمریکا در پاییز سال آینده شاهد جنگ داخلی خواهد بود. وی پیش بینی خود را بر اساس اطلاعات محترمانه قرار داده که از سوی سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی روسیه ارائه شده است و عقیده دارد که مهاجرت عظیم و جمعی، رکود اقتصادی و انحطاط اخلاقی در آمریکا در پاییز سال ۲۰۰۹ به جنگ داخلی در این کشور منجر خواهد شد.^۲

پارین بر این باور است که پس از بروز این جنگ، آمریکا در اوایل تابستان سال ۲۰۱۰ به شش منطقه تقسیم خواهد شد و آلسکا هم که پیش تر متعلق به روسیه بود، باز هم به این کشور باز گردانده خواهد شد.

اولمرت: بمباران غزه خواست سران عرب بود
به گزارش خبر گزاری ایسنا، ایهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل در نشست رؤسای دستگاه‌های امنیتی این رژیم گفت: چند تن از رهبران کشورهای عربی وی را به ادامه عملیات نظامی و هدف قرار دادن حماس ترغیب کرده‌اند.

وی تأکید کرد، تماس‌هایی از سوی برخی از رهبران این کشورها دریافت کرده است مبنی بر اینکه حملات علیه غزه و جنبش حماس ادامه پیدا کند. پیش‌تر هم فاش شده بود که سران عربستان، مصر و اردن در جریان تهاجم اسرائیل به غزه بوده‌اند.^۳

اذعان شیمون پرز به فروپاشی رژیم صهیونیستی

به نوشته روزنامه صهیونیستی یدیعوت آحارونوت، شیمون پرز با اذعان به اختلافات شدید داخلی در این رژیم گفت: با ادامه این اختلافات و در گیریها، جامعه اسرائیل نیز همچون اتحاد جماهیر سوری، چکسلواکی و یوگسلاوی، فرو خواهد پاشید.

ایهود اولمرت، نخست وزیر مستعفی رژیم صهیونیستی، نیز چندی پیش با اشاره به شکستهای پی درپی این رژیم و مستاصل شدن مقامات و جامعه این رژیم اذعان کرد: اسرائیل دیگر توان مقابله با فلسطینیان را ندارد و رؤیای اسرائیل بزرگ را باید پایان یافته دانست.

در همین حال بر اساس نظر سنجی‌های انجام شده، در پی تشدید اختلاف احزاب داخلی رژیم صهیونیستی در ماه‌های اخیر، میزان حمایت جامعه رژیم صهیونیستی از مقامات این رژیم و همچنین میزان اعتماد به آنها به طور چشمگیری کاهش یافته است.^۴

می خواهید باور کنید!

می خواهید باور کنید، می خواهید باور نکنید! اما:

۱. کل جمعیت دنیا حدود ۷ میلیارد نفر است؛

۲. رقم کل مسلمانان دنیا هم ۲ میلیارد است؛

۳. رقم سیگاریهای دنیا، ۱/۵ میلیارد!

۴. رقم کل مسلمانان سیگاری دنیا هم ۴۰۰ میلیون است؛

۵. بزرگترین تولید کننده سیگار دنیا «فیلیپ موریس» آمریکایی است؛

۶. «فیلیپ موریس» ۱۲ درصد سودش را به جیب اسرائیل می‌ریزد!

۷. کل پولی که مسلمانان به صندوقهای «موریس» سرازیر می‌کنند، روزانه ۸ میلیارد دلار است!

۱. همان، ۸۷/۱۰/۵.

۲. همان، ۸۷/۱۰/۱۱.

۳. همان، ۸۷/۱۰/۱۴.

۴. پرتو، ۸۷/۸/۲۲.

۸. که میانگین سود آن می‌شود حدود ۱۰ درصد؛
 ۹. میانگین سود «فیلیپ موریس» هم روزانه ۸۰ میلیون دلار است؛
 ۱۰. پس روزانه - بله، «روزانه!» - ۹/۶ میلیون دلار از پول مسلمانان یکراست وارد جیهای گشاد اسرائیل می‌شود!
 پس، بیایم این پیام را به مسلمانان برسانیم که ما نمی‌توانیم و نباید صندوقهای اسرائیل را پر کنیم که برادرانمان را بکشد!^۱

حذف نام فلسطین از فرهنگهای لغت جهان

فرهنگهای لغت معروف جهان، مانند آکسفورد، لانگمن، و بستر و دیگر فرهنگهای لغت، در اقدامی هم‌اهمی نام فلسطین را از صفحات خود حذف کرده‌اند. رادیو ایران صدا، با افشار این اقدام افزود: در هیچ نسخه‌ای از فرهنگهای لغت که از سال ۱۹۹۰ به بعد چاپ شده است نامی از فلسطین به چشم نمی‌خورد. نجف پور استاد زبان انگلیسی و کارشناس این رادیو در این باره گفت: حذف بی‌سر و صدای نام فلسطین از فرهنگهای لغت، بخشی از سیاست پاک‌سازی قومی فلسطینیها و در راستای به فراموشی سپردن چنین واژه‌ای در اذهان مردم جهان است. وی افزود: اگر به صفحات پایانی فرهنگ زبان انگلیسی آکسفورد که یک مرجع محسوب می‌شود و همچنین به فرهنگ لغات لانگمن و حتی و بستر نگاه کنید اسامی تمام نقاط جغرافیایی و حتی مکانهای باستانی که دیگر وجود خارجی ندارند درج شده است؛ ولی وقتی که به بخش اسامی کشورها مراجعه کنید مشاهده خواهید کرد که نام کشور فلسطین را حذف کرده‌اند. نجف پور ادامه داد: حذف نام فلسطین در دهه ۱۹۹۰ از فرهنگهای لغت جهان با فشار لابهای رژیم صهیونیستی صورت گرفته است.^۲

معدل شهدای روحانیت

حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان، مسئول بنیاد شهید، طی ارائه آماری از شهدای انقلاب و جنگ اظهار داشتند: میزان شهدای روحانیت نسبت به جمعیت کل روحانیان، در مقایسه با شهدای دیگو اقشار مردم ایران؛ اعم از نظامی و غیر نظامی، حدوداً ۱۲ برابر بیشتر است. و در همین مقایسه، نسبت شهدای وابستگان و اقوام روحانیان، حدوداً ۴ برابر شهدای دیگر اقشار مردم ایران است.

نقش مبلغان در جهت احیاء زکات در سال ۱۳۸۷

طبق گزارش دبیرخانه ستاد احیای زکات، درآمد زکات در سال ۱۳۸۶ مبلغ ۱۲۸ میلیارد ریال بوده که بیش از ۹۶٪ آن حاصل از زکات گندم است. در سال ۱۳۸۷ در عین حال که تولید گندم به میزان ۸ میلیون تن؛ یعنی نصف مقدار سال قبل، تقلیل یافته، درآمد زکات به مبلغ ۱۸۲ میلیارد ریال افزایش پیدا کرده است.

معادل مبلغ فوق؛ یعنی ۱۸۰ میلیارد ریال نیز از طرف دولت به عنوان تشویق پرداخت خواهد شد. که جمماً ۳۶۰ میلیارد ریال (درآمد زکات و تشویق معادل آن) در ۱۵۸۳ پروژه عمرانی در روستاهای، هزینه خواهد شد.

یکی از دلایل مهم این توفیق بزرگ در رشد و ارتقاء درآمد زکات، همراهی و همکاری معاونت محترم تبلیغ حوزه علمیه قم در ابلاغ امر زکات، و تشویق مردم از جانب مبلغان محترم در تأثیه این وظیفه الهی بوده است.^۳

تاکید مراجع عظام بر اهمیت وقف و احیاء موقفات

در دیدار اعضا برگزاری همایش بین المللی «وقف و تمدن اسلامی» با حضرات آیات: جوادی آملی، جعفر سیحانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و نوری همدانی، ایشان بر اهمیت مسئله وقف در اسلام و احیاء موقفات تأکید فرمودند. در این دیدار آیت‌الله صافی گلپایگانی با

۱. کیهان، ۱۰/۳، ۸۷/۱۰.

۲. پگاه حوزه، ۸۷/۱۰/۷، ش ۲۴۶.

۳. دبیرخانه ستاد احیای زکات، ۹/۲۵، ۸۷/۹.

اشاره به تاثیر وقف در جامعه، آن را دارای ابعاد گوناگونی دانست که در رشد فرهنگی جامعه تأثیرگذار است.

وی با تأکید بر جایگاه وقف تصریح کرد: وقف در جهان اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار است به گونه ای که ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه پیش قدم بوده اند.

این مرجع تقلید با بیان اینکه باید با وقف به تبلیغ پرداخته و از این فرصتها نهایت استفاده را ببریم اظهار داشت: وقف یک سرمایه بزرگ برای تبلیغ دین، امام شناسی و اقتصاد است که حفظ آن برای همگان ضروری است.

ایشان تأکید کرد: در گذشته به موضوع وقف توجه بیشتر بود و امروزه نیز این موضوع تا حدودی در جریان است که باید به آن توجه کرد.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز با اشاره به اینکه اوقاف باید بالندگی خود را در جامعه احیا کند خواستار نشان دادن حضور خود به صورت عملی شد.

این مرجع تقلید نسبت به حرکت ضد دینی وهابیون هشدار داد و گفت: حرکت ضد دینی وهابیون را باید جدی گرفت.

وی با اشاره به فعالیت گروههای وهابی در کشور گفت: این گروهها از خارج از کشور کنترل و رهبری می‌شوند و خطر آنها را باید جدی گرفت.

ایشان ادامه داد: در این چند وقت این گروه با جدیت بیشتری دست به اقدام ضد دینی زده اند که باید در این زمینه بیشتر دقت کرد.

استاد حوزه علمیه قم با اشاره به اهداف وهابیون اظهار داشت: وهابیها می‌خواهند با این اقدامات در کارهای سیاسی شرکت کرده و با نظام مخالفت کنند.

وی با اشاره به نقش اوقاف در برخورد با تفرقه افکنیهای وهابیون عنوان کرد: اوقاف باید در این مناطق سرمایه گذاری کرده و با ساخت مساجد و حوزه‌های علمیه از این اقدامات ضد دینی جلوگیری کند.

آیت‌الله مکارم شیرازی با اشاره به مشکلات فرهنگی در مناطق محروم کشور افزود: سعی کنید منابع مالی بیشتری در این زمینه صرف کنید و با این انحرافات مقابله نمایید.

وی در پایان تأکید کرد: اوقاف باید وارد کارهای بنیادین شود و این کار باید هر چهار روز دتر صورت گیرد.

آیت‌الله جعفر سبحانی نیز در این دیدارها تأکید کردند: سازمان اوقاف به تربیت مبلغ دینی توجه داشته باشد و نسبت به این امر نهایت تلاش را بنماید.

این مرجع تقلید، تغییر در نگاه به مساله وقف را مورد توجه قرار داد و افزود: آگاهی مردم جامعه باید نسبت به مسئله وقف و موضوعات در ارتباط با فرهنگ وقف افزایش یابد.

وی توجه سازمان اوقاف و امور خیریه کشور نسبت به تربیت مبلغ دینی را خواستار شد و گفت: سازمان اوقاف باید نسبت به تربیت مبلغان دینی و اعظام آنان به نقاط بسیار محروم کشور تلاش بیشتری داشته باشد.

ایشان گفت: ما نباید از مبلغ دینی کار اجرایی بخواهیم، مبلغان دینی باید همه تلاش خود را به تبلیغ دین مبین اسلام در جامعه معطوف کنند.

آیت‌الله نوری همدانی هم خواستار انعکاس تاریخ و عظمت جایگاه و پاداش وقف در رسانه‌ها شد.

وی اظهار داشت: وقف در میان مردم ایران جایگاه والایی داشته است و ایرانیان در گذشته بهترین هنر خود را در موقوفات بکار می‌گرفتند.

وی معرفی موقوفات اهل‌بیت علیهم السلام و بیان تاریخ و عظمت پاداش وقف برای مردم را ضروری دانست و گفت: تاریخ و عظمت جایگاه و پاداش وقف باید در رسانه‌ها منعکس شود. ایشان معرفی هرچه بیشتر آثار اقتصادی، فرهنگی را به مردم ضروری دانست و این اقدام را گامی مؤثر در ترویج فرهنگ وقف عنوان کرد.

وی تأکید کرد: بخش‌های بسیار زیادی از ایران وقف است که باید احیا شود. وقف در اسلام دارای جایگاه بسیار رفیعی است و آثار فرهنگی و اجتماعی بسیاری را در جامعه دارد. وی ادامه داد: کسانی که در زمینه وقف گام بر می‌دارند، دارای جهان بینی خاص اسلامی هستند و همواره خود را در برابر خدا و جامعه مسئول می‌دانند.

این مرجع تقلید با تأکید بر اهمیت ترویج فرهنگ وقف در بین مردم گفت: مردم مسلمان باید تلاش کنند که مال آنها اثر جاودان داشته باشد و یکی از راه‌هایی که مردم می‌توانند از مال خود به بهترین نحو ممکن بهره ببرند، مسئله وقف است. در این دیدارها آیت‌الله جوادی آملی نیز گفت: باید فرهنگ وقف در جامعه نهادینه شده و نسبت به گسترش آن تلاش شود.

ایشان با اشاره به موضوع وقف گفت: وقف صدقه جاریه همیشه باقی است. وی با اشاره به تأکید اسلام بر مساله وقف تصریح کرد: امروزه وقف در کشور کمرنگ شده است و مردم کمرنگ به آن توجه دارند باید مسئولان امر در این زمینه تلاش کنند تا این فرهنگ احیا شود.

امام‌جمعه موقت قم با اشاره به نقش روحانیت و حوزه‌های علمیه در احیای موقوفات اظهار داشت: روحانیت باید در این زمینه تلاش کرده و با جدیت گام بر دارد تا شاهد دوباره موقوفات در کشور باشیم.

وی با اشاره به اهمیت عمل به نیت واقفان خاطرنشان کرد: موقوفات باید طبق نیت واقفان عمل شود، برای مثال اگر مردم در یک امامزاده چیزی را نذر می‌کنند، در همان امامزاده هزینه شود تا آثار آن باقی بماند و مردم نیز اعتماد کنند.

استاد عالی حوزه علمیه قم تصریح کرد: باید در کنار امامزادگان کتابخانه حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز فرهنگی ساخته شود. ایشان با اشاره به وجود امامزادگان در کشور گفت: امامزادگان در کشور بودند که در انسان سازی ما تأثیر داشتند و امروزه ۶۹ میلیون نفر از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران به واسطه وجود همین امامزادگان و حسینه‌ها شیعه هستند.^۱

گلهایی از بوستان محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ سید جواد حسینی ۱. زیارت ائمه علیهم السلام

شیخ طوسی از «ربی عامی» واعظ اهل حجاز، و او از امام صادق و ایشان از پدرش، از جدش نقل نموده که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ به امام علی علیه السلام فرمودند: «ای اباالحسن؛ خداوند قبر تو و قبر فرزندت را بقاع بھشت و قطعه‌ای از قطعه‌های بھشت قرار داده است، براستی خداوند دلهای نجایی از خلقش، و برگزیده از بندگانش را متمایل به شما قرار داده است [به گونه‌ای] که خواری و اذیت را در راه (زیارت) شما تحمل می‌کنند؛ پس قبور شما را تعمیر می‌کنند و به زیارت شما فراوان می‌آیند به قصد قربت الهی و بخارط - ابراز - محبت به رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ. «أولئكَ يا علی المخصوصون بِشفاعتی وَ الْوارِدونَ حَوْضِي وَ هُمْ زُوّارِي وَ جِيرَاني غَدًّا فِي الْجَنَّةِ؛ اي علی! اینها هستند که شفاعت من شامل حال آنها می‌شود و وارد حوض (کوثر) من می‌شوند و آنها فردای قیامت زائران و همسایگان من در بھشت هستند» «ای علی! کسی که قبور شما را تعمیر کند و به آن تعهد داشته باشد گویا سلیمان بن داود را بر بنای بیت المقدس یاری رسانده، ثواب زیارت قبر شما با هفتاد حج بعد از انجام حجۃ الاسلام برابری می‌کند و بعد از برگشت، چون روزی که از مادر متولد شده از گناهانش خارج می‌شود؛ پس به دوستان بشارت بدیه که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ کس خطور نکرده است».

«ولَكِن حَتَّالَةٌ مِنَ النَّاسِ يُعِرِّفُونَ زُوّارَ قُبُورَكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعِيرُ الرَّازِيَةُ بِزِيَادَاهَا، أُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي، لَا تَنَالُهُمْ شَفَاعَتِي، وَ لَا يَرُونَ حَوْضِي؛^۱ لَكِنْ گروه پستی از مردم، ملامت می‌کنند زائران قبورتان را بر زیارت شما همچون ملامت زن زناکار که بر زنایش ملامت می‌شود. آنان بدترین افراد امّت من هستند، شفاعت من به آنان نمی‌رسد و حوض (کوثر) مرا نمی‌بینند».

ظاهراً مراد از «حَتَّالَةٌ مِنَ النَّاسِ» همان گروه متحجر و متعصب و هابیت است که زیارت قبور امامان را منکر و شرک می‌دانند.

۲. جایگاه مؤمن فقیر

علی بن عفان از عمر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ شَنَاؤهُ لِيَعْتَدِرُ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ الْمُحْجُونُ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَدِرُ الْأَخْرَى إِلَيْهِ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بِكَ عَلَيَّ فَارِفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانظُرْ إِلَيْهِ مَا عَوْضُنكَ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ مَا صَرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي مَعَ مَا عَوْضَنِي^۲؛ براستی خدایی که ثنایش بزرگ است، عذر می‌آورد نزد بندۀ مؤمنی که در دنیا محتاج (و فقیر) بوده است، چنان که برادر از برادرش عذرخواهی می‌کند. پس می‌گوید: «به عزّت و جلال مسونگند، من ترا در دنیا بخارط این که خوارت کنم محتاج نکردم [بلکه] چیزی به عهده من داری پس این پرده را برادر و نگاه کن به آنچه بجای دنیا به تو عوض دادم امام فرمود؛ پس مؤمن محتاج سربلند می‌کند (و نگاه می‌کند) پس می‌گوید: (خدایا) آنچه ندادی در قبال آنچه (در آخرت) دادی به ما ضرر نرسانده است».

۳. هشدار به جوانان قم

عَنْ أَبِي الْحُسْنِ الْأَوَّلِ قَالَ: قُمْ عُشْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَأْوَى شِيعَتِهِمْ وَ لَكِنْ سَيِّهْلَكُ جَمَاعَةُ مِنْ شِبَابِهِمْ بِمَعْصِيَةِ آبَائِهِمْ وَ الْإِسْتِخْفَافِ وَ السُّخْرِيَّةِ بِكُبَرَائِهِمْ وَ مَشَايِخِهِمْ وَ مَعَ ذَلِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الْأَعَادِيِّ وَ كُلَّ سُوءٍ؛ از امام هفتتم علیه السلام نقل شده است که فرمود: قم آشیانه ال محمد صلی اللہ علیہ وآلہ و پناهگاه شیعیان آنها است؛ ولی به زودی گروهی از جوانان، به خاطر نافرمانی پدرانشان و سبک شمردن و مسخره کردن بزرگان و کهنسالان نایود می‌شوند؛ ولی با همه اینها، خداوند شر دشمنان و هر گونه بدی را از آنان (شیعیان) دفع می‌کند».

۱. تهذیب، شیخ طوسی، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۰۷ حدیث ۵، موسوعة زیارات المعصومین، مؤسسه الامام الہادی(۱) سوم، ج ۰ (صفر)، ص ۷۸.

۲. کافی، شیخ کلینی، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ هـ. ش، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ج ۵۷، ص ۲۱۴ باب ۳۶.

۴. پیشگامان در ولایت

انس بن مالک می‌گوید: «روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآلہ نشسته بودم که حضرت ابوالحسن علیه السلام وارد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ فرمود: «إِلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ثُمَّ اعْتَقْهُ وَ قَبْلَ بَيْنَ عَيْنَيهِ وَ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ عَرَضَ وَلَيْتَكَ عَلَى السَّمَاوَاتِ، فَسَبَقَتِ الْيَهَا السَّمَاءُ السَّابِعَةُ فَرَزَّيْنَاهَا بِالْعَرْشِ، ثُمَّ سَبَقَتِ إِلَيْهَا السَّمَاءُ الدُّنْيَا فَرَزَّيْنَاهَا بِالْكَوَافِرِ ثُمَّ عَرَضَهَا عَلَيِّ الْأَرْضِينَ فَسَبَقَتِ إِلَيْهَا مَكَّةً فَرَزَّيْنَهَا بِالْكَعْبَةِ ثُمَّ سَبَقَتِ إِلَيْهَا الْمَدِينَةُ فَرَزَّيْنَاهَا بِيِّ، ثُمَّ سَبَقَتِ إِلَيْهَا الْكُوفَةُ فَرَزَّيْنَاهَا بِكَ ثُمَّ سَبَقَتِ إِلَيْهَا قُمَّ فَرَزَّيْنَاهَا بِالْعَرَبِ وَ فَتَحَ إِلَيْهِ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؛^۱ يَا أباالحسن، نزد من بیا، بعد دست به گردن او انداخته و میان دو چشم او را بوسید و فرمود : ای علی ! خداوند ولایت ترا بر آسمانها عرضه کرد . آسمان هفتم، برای پذیرش ولایت تو سبقت گرفت پس خداوند آنرا بوسیله عرش، زینت بخشید . سپس آسمان چهارم پیشی گرفت و خداوند آن را با «بیت المعمور» زینت بخشید، بعد آسمان دنیا سبقت گرفت خداوند آنرا به «ستارگان» آذین کرد . سپس ولایت را به زمین عرضه کرد پس مکه برای پذیرش آن پیشی گرفت و خداوند آن را بوسیله «کعبه»، زینت بخشید . بعد مدینه سبقت گرفت و خداوند آن را به واسطه «من» زینت بخشید . بعد از آن، کوفه پیشی گرفت و خدا آن را به واسطه «تو» زینت داد . بعد قم، برای پذیرش ولایت تو پیش قدم شد و خداوند آنرا بواسطه «عرب» [اشعریها] زینت بخشید و دری از درهای بهشت را به سوی آن باز کرد .»

فقیه خراسانی رحمه‌الله، الگوی تقوا و تبلیغ

محمد تقی ادhem نژاد

یکی از مهم‌ترین مراحل رسیدن به فضایل و کمالات علمی و معنوی، تجربه آموزی از سالکان است.

آیت الله شیخ غلامرضا فقیه خراسانی یزدی از جمله وارستگانی است که این مراحل را طی کرد؛ برای همین، می‌تواند الگوی رهروان راه حقیقت و فضیلت باشد.

میلادی سبز

عالی و فقیه ربانی، واعظ و مبلغ خستگی ناپذیر، آیت الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی یزدی قدس سرہ در شعبان ۱۲۹۵ قمری مصادف با ۱۲۵۷ شمسی در محله سرآب مشهد مقدس متولد شد. پدرش به شوق غلامی امام رضا علیه السلام این فرزند را غلامرضا نامید. این بزرگوار در جوار حرم ملکوتی و فرشته پاسبان ثامن ائمه علیه السلام متولد شد و هر سال، چندین بار به آن ارض اقدس مشرف می‌شد و در صحن آزادی (نوسابق) اقامه جماعت می‌کرد و سپس منبر رفته، به ارشاد زائران و مجاوران حرم رضوی می‌پرداخت؛ از اینرو به «فقیه خراسانی» لقب یافت و همین عنوان حتی در لوح مزار وی حک شده است.

«غلامرضا» دوران کودکی را به کمک پدر به مزرعه‌ای در اطراف شهر مشهد شتافت و در امر کشاورزی بسیار خیره شد. به همین سبب، پدر با تحصیل و رفتن او به مکتب خانه مخالفت کرد و وی را روانه کار ساخت. او کودکی تیز هوش و علاقمند به علم بود و بعد از اصرار بسیار و واسطه شدن اقوام، پدر به او اجازه تحصیل داد. غلامرضا با عشقی وافر و همتی والا وارد حوزه علمیه مشهد شد و سپس رهسپار اصفهان شد^۱ و بعد به سوی نجف اشرف رفت و نزد اساتید بزرگ و فرزانه به تکمیل معلومات پرداخت و به درجات عالیه علمی دست یافت. اسامی اساتید وی عبارت‌اند از:

الف. مشهد مقدس

۱. شیخ محمد بسطامی شاهروodi؛
۲. شیخ محمدعلی قائeni؛
۳. شیخ علی‌اکبر نهاوندی؛
۴. شیخ الاسلام (از شاگردان حکیم سبزواری).

ب. اصفهان

- آیات بزرگوار:
۱. سید محمدباقر درجه‌ای؛
 ۲. شیخ محمد کاشی؛
 ۳. میرزا جهانگیرخان قشقایی؛
 ۴. شیخ عبد‌الکریم گزی؛
 ۵. شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی؛
 ۶. آقا نور‌الله اصفهانی.

ج. نجف اشرف

- آیات عظام:
۱. ملا محمدکاظم خراسانی (متوفی ۱۲۲۹ ق)؛
 ۲. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (متوفی ۱۳۳۷ ق)؛
 ۳. آقا شیخ هادی تهرانی (متوفی ۱۳۲۱ ق)؛
 ۴. شیخ محمدباقر اصطهباناتی شیرازی (متوفی ۱۳۲۷ ق)؛
 ۵. میرزا محمدحسین غروی اصفهانی (متوفی ۱۳۵۵ ق).^۲

بازگشت به زادگاه پدری

۱. مترجم شیخ، هنگام عزیمت به اصفهان از راه کویر، ماجراجویی جالب دارد که آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی آن را در کتاب سر دلبران، ص ۱۶۲ آورده است. این کتاب به کوشش آیت الله رضا استنادی در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.

۲. شرح فرزانگان یاد شده در «گلشن ابرار» تألیف گروهی از پژوهشگران پژوهشکده علمی - کاربردی بافر العلوم علیه السلام آمده است.

فقیه یزدی در سال ۱۲۸۵ شمسی پس از فتح قله‌های علمی و استوار ساختن مبانی فقهی به دلیل علاقه بسیاری که به استاد خویش، «آیت الله اصطهباناتی» داشت، همراه ایشان عازم شیراز شد و پس از یک سال تحصیل نزد وی به دلایلی که خواهد آمد، به یزد عزیمت کرد.

سپس چندی از حوزه درسی آیت الله میرسید علی مدرسی لب خندقی بهره مند شد و خود نیز به تدریس فقه، اصول، کلام و تفسیر اشتغال ورزید و شاگردان برجسته‌ای همانند: آیت الله سید محمد محقق دمامد (متوفی ۱۳۸۸ق) را تربیت کرد. همچنین او آثار قلمی ارزشمندی را از خود به جا گذاشت و کارنامه ایشان در طول بیش از ۵۰ سال اقامت در یزد، مشحون از حسنات و خدمات ارزنده به‌ویژه در بُعد تبلیغی است.

ویژگیها و کمالات

الف. تبلیغ و تحمل مشقت

بارزترین و مهم‌ترین جنبه زندگی این عبد صالح خدا در سراسر عمر، اهتمام به تبلیغ و ترویج دین بود. وی به رغم ابتلا به بیماری چشم درد، در سال ۱۳۲۷ق و بازماندن از برخی فعالیتهای علمی، اقامه جماعت و سخنوری را ادامه داد. این فقیه وارسته برای اشاعه و نشر فرهنگ اسلامی، تبلیغ دین و ارشاد مردم، به تلاش گستره‌ای دست زد. به همین منظور با مرکبی ساده و گاه با پای پیاده و تحمل سختیهای فراوان به شهرهای مختلف از جمله: شیراز، اقلید، بم، مشهد، رفسنجان، کرمان، تربت حیدریه و روستاهای دورافتاده سفر می‌کرد و با بیانی ساده، روان و مبتنی بر عمل، پرهیزگاری و اخلاق، تأثیر بسیاری بر مردم داشت. یکی از یاران صمیمی و همراه ایشان می‌گوید که حاج شیخ می‌گفت: «می‌خواهم به همه آبادیها بروم». هر شب به یک آبادی می‌رفت و نماز می‌خواند و منبر می‌رفت. یک وقت به من گفت: «آیا جایی در این اطراف مانده است که نرفته باشیم؟» گفتم: «نه، فقط، قلعه کوچکی نزدیک ابرقوست، با دو سه خانوار.» گفت: «یا الله همین امشب می‌خواهیم به آنجا بروم.» حرکت کردیم و رفتیم و آن بزرگوار، آنجا نماز خواند و منبر رفت. گاه دیروقت به روستایی می‌رسید و چون مردم با خبر می‌شدند، مشتاقانه برای شنیدن سخنانش حاضر می‌شدند و تا پاسی از شب، از محضرش استفاده می‌کردند. آن مرحوم به دلیل اهمیتی که برای اقامه نماز جماعت قائل بود، بیش تر کوشش خود را در این سفرها بر آن معطوف می‌کرد. آیت الله خراسانی یزدی، پنجاه سفر به مشهد مقدس مشرف شد و در بین راه، همواره در میان مردم شهرها و روستاهای واقع در راه یزد تا مشهد به ترویج و تبلیغ اسلام پرداخت.^۱ در این مقال به اجمال به برخی موارد تبلیغی وی اشاره خواهیم کرد:

۱. حضرت رضاعلیه السلام پانشین نمی‌خواهد

حجت الاسلام و المسلمين سید احمد دعاوی یزدی می‌گوید: «یک سال نزدیک عاشورا (محرم) مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا به مشهد آمده بودند و مرحوم پدر من هم آن سال مشهد بودند. وی به پدرم فرمودند: «بلیط می‌گیرم برایت با هم به یزد برگردیم.» پدرم فرمود: «حاج آقا من امسال مدتی بیمار بودم، بیمارستان بودم و نتوانستم خوب زیارت کنم. می‌خواهم ایام عاشورا را مشهد بمانم.» حاج شیخ یک مقدار متغیر شدند و عصایشان را زمین زند و فرمودند: «جانم! امام رضاعلیه السلام پانشین نمی‌خواهد، امام رضاعلیه السلام زوار نمی‌خواهد، امام رضاعلیه السلام نوکر نمی‌خواهد. حالاً محرم است بیا برو دنبال مسجد و منبر، دنبال کارهای عزاداری و تبلیغات.» پدرم به توصیه ایشان عمل کرد و به یزد برگشت.^۲

حتی یک بار که به مشهد مقدس رفته و متوجه شده بود یکی از روستاهای دور مشهد، واعظ و مبلغ ندارد، برای رفتن به آنجا داوطلب شد. یکی از علمای مشهد به او گفته بود: «حاج شیخ! شما تازه از راه رسیده‌اید. بهتر است زیارت بروید.» حاج شیخ در پاسخ گفت: «امام

۱. نجوم السّرد بذکر علماء یزد، سید جواد مدرسی، ص ۵۲۲ و ۵۲۳، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد، ۱۳۸۴ش.

۲. نامه جامعه (نشریه جامعه الزهرا علیها السلام، حوزه علمیه خواهان، قم، مرداد ۱۳۸۷ ش، ش ۴۷، ص ۲۳).

رضاعلیهالسلام همه‌جا هست. آن حضرت زائر زیاد دارد. نوکر ندارد. من می‌روم نوکری امام رضاعلیهالسلام کنم.»^۱

۲. محبت در تبلیغ

یکی از ویژگیهای بسیار برجسته و مهمی که می‌تواند رمز موفقیت مبلغ باشد، محبت و علاقه به مردم است. اگر مبلغ به همه انسانها از عمق جان علاوه‌مند باشد، رفتار او بر این اساس شکل گرفته، می‌تواند زمینه جذب و اصلاح انسانها را فراهم سازد.

آیت الله قافی در این باره می‌گوید: « حاج شیخ برای هدایت مردم، بی‌نهایت فعالیت و تلاش می‌کردند و من، کسی را مثل ایشان، حیرص بر هدایت مردم ندیدم. با اینکه در سالهای آخر عمرشان ضعف و پیری و کسالت به قدری بود که وقتی کسی سؤال می‌کرد، ایشان می‌گفتند: بگذارید بنشینم و بعد مسئله‌تان را پرسید؛ اما وقتی لازم می‌شد یک ساعت روی پا می‌ایستادند و صحبت می‌کردند. [ایشان] به نجات مردم عشق داشتند و می‌خواستند همه وارد بهشت شوند. این از خصوصیات ایشان بود. هنگام موعظه، الهاماتی داشتند و کلام ایشان بسیار مؤثر بود. معظم له علیرغم کسالت سینه و ضعف بینیه، منبر می‌رفتند. ضعف بینیان وی گاهی چنان بود که وقتی از منبر پایین می‌آمدند، دیگر حالی نداشتند و به سلامتی خود کمتر از هدایت مردم اهمیت می‌دادند.»^۲

آیت الله خراسانی یزدی، پنجاه سفر به مشهد مقدس مشرف شد و در بین راه، همواره در میان مردم شهرها و روستاهای واقع در راه یزد تا مشهد به ترویج و تبلیغ اسلام پرداخت

۳. مبلغ فروتن و سیار

حاجت الاسلام سید احمد دعاوی می‌گوید: « حاج شیخ زیاد به مسافرت‌های تبلیغی به روستاهای و جاهای دور و نزدیک می‌رفتند و هر جا که برای تبلیغ می‌رفتند در روستاهای مسیر توقف می‌کردند و برای مردم، منبر می‌رفتند و نماز جماعت می‌خواندند. کل زندگی ایشان، وقف برای تبلیغ و ترویج دین بود. نقل شده است که وقتی به قراء و قصبات اطراف یزد می‌رفتند، خودشان اذان می‌گفتند و چنین اعلام می‌کردند: «مردم! شیخ غلامرضا یزدی آمده؛ بباید نماز.»^۳

حاجت الاسلام و المسلمين وافی یزدی در این باره می‌گوید: «مرحوم حاج شیخ در فصل تابستان، مبلغ سیار بود و صدھا روستای محروم و دور افتاده را از وجود خود بهره مند می‌کردند. مردم هر محل و روستایی که ایشان به آنجا می‌رفتند خوشحال و شادمان می‌گردیدند و علاقه به دین و روحانیت در آن زیاد می‌شد.»^۴

۴. نفوذ کلام

آیت الله العظمی بهجت (مدظله العالی) می‌گوید: «از آقای حاج آقا حسین قمی شنیده بودم که از منبر دو نفر به خوبی می‌شود استفاده نمود: یکی منبر آقا سید یحیی (یزدی) و دیگر حاج شیخ غلامرضا یزدی.^۵ ما رفتیم پای منبر ایشان استفاده کنیم که دیدیم نظر آقای قمی درست

۱. تندیس پارسایی (نانوشههایی از زندگانی و مکارم اخلاقی آیت الله حاج شیخ غلامرضا یزدی، به کوشش میرزا محمد کاظمینی، قم، انتشارات تشیع، سوم، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۰۵).

۲. همان، ص ۲۴، با تلخیص فراوان.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۲۲.

۵. شرح زندگانی مرحوم شیخ غلامرضا یزدی در منابع ذیل آمده است: تندیس پارسایی میرزا محمد کاظمینی، نقیباء البیشیر فی القرن الرابع عشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۶۰۶؛ نجوم السردد بذکر علماء یزد، سید جواد مدرسی، ص ۵۱۲ - ۵۲۵، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد، ۱۳۸۴ش؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، قم، مؤلف، ۱۳۷۰ش، ج ۷، ص ۴۶۰ و ۴۶۱؛ گلشن ابرار، تالیف گروهی از پژوهشگران پژوهشکده علمی - کاربردی باقر العلوم علیه السلام، قم، نور السجاد، ۱۳۸۴ش، ج ۴، ص ۴۲۵ - ۴۳۵؛ طبقات مفسران شیعه، عبد الرحیم عقیقی بخ شایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۱۰۶؛ مجموعه وزیری، علی محمد وزیری، یزد، کتابخانه عمومی وزیری، ۱۳۵۰ش، ج ۱، ص ۲۴۲؛ تاریخ سالشماری یزد، اکبر قلم سیاه، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۰ش، ص ۲۹۲؛ آئینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۲ش، ص ۲۶۶؛ چشمه‌ای در کویر، تحلیلی تاریخی از زندگانی امامزاده جعفر علیه السلام یزد، محمد مهدی حرزاده، قم، تشیع، ۱۳۷۹ش؛ دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد - ویژه عالمان دینی، ج ۱، بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانة الرسول ۹ با همکاری اندیشمندان یزد، قم، زیتون، ۱۳۸۲ش، ص ۵۲۲.

است.» و نیز آیت اللّه العظیمی صافی (مدظلّه العالی) می‌گوید: «منبر ایشان را درک کرده بودم. ایشان، انسان جالب و روحانی وارسته‌ای بود و نفوذ کلام عجیبی داشت.»^۱ آیت اللّه مصباح یزدی می‌گوید: «ایشان تا سن ۸۰ سالگی هم منبر می‌رفت. عمدۀ مطالب منبرش، آیات قرآن و نکات تفسیری بود و گاهی یکی دو تا شعر می‌خواند. این شعر را مکرر از ایشان شنیدم که آن را با یک حالی روی منبر می‌خواند: گر کسان قدر می‌بدانندی

شب نخftی ورز نشانندی

مرحوم شیخ، این شعر را می‌خواند، بعد با آن حالت این آیه را تلاوت می‌کرد: «تَجَافِيْ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يُنْعَوْنَ رَبَّهُمْ حَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛^۲ و کسی نبود پای منبر این فقیه والامقام بنشیند و عوض نشود.» جناب آقا ابو القاسم واپی درباره آن مرحوم این چنین می‌گوید: «در سخنرانیهای خود از معارف قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار بهره می‌گرفتند و نسبت به آیات اعتقادی و اخلاقی عنایت ویژه داشتند. برای ذکر مصائب اهل بیت، به خصوص سید الشهداء علیه السلام اهمیت خاصی قائل بودند. تصرع و گریه ایشان، گاهی مستمعین را تحت تأثیر قرار می‌داد و دو نکته مهم در منبرهای ایشان مشهود بود: یکی مراتب دشمنی نفس امّاره و شیطان با انسان که روی آن همیشه تأکید داشتند و خطر آن را برای مردم بیان می‌کردند و دیگری سفارش صلووات بر پیامبر و آل آن حضرت. احساس می‌شد ایشان می‌خواهند جامعه را با مبادی فیض و برکت و مشعلهای خیر و هدایت آشنا سازند. نوع مطالب مطرح شده توسط آن بزرگوار به گونه‌ای بود که هم مجتهدين و علماء از آن بهره می‌بردند و هم مردم کوچه و بازار.»^۳

خلاصه آنکه از ویژگیهای منابر انسان‌ساز این سرباز فداکار اسلام و شاگرد مکتب امام صادق علیه السلام این بود که وی همواره از قرآن و حدیث بهره می‌گرفت و موعظه و نصیحت را سرلوحة امور دینی خود برای هدایت و ارشاد مردم قرار داده بود. آن مربی نمونه، بر توجه دادن به وظایف، رعایت حدود الهی و آگاه ساختن مردم از عواقب گناه، اهتمام ویژه‌ای داشتند که نمونه آن را در تاریخ روحانیت با این کیفیت و کمیت، کمتر می‌توان پیدا کرد.

ب. ایثار، خلوص، نوع دوستی

در سالهای اقامت حاج شیخ غلامرضا یزدی در نجف اشرف، بیماری «وبا» شیوع پیدا کرد و باعث شد صدها نفر جان خود را از دست بدھند که مؤلف «سیاحت شرق»^۴ شرح تفصیلی آن را آورده است. طلاب مدارس نجف هم دچار این مرض کشند و خطرناک شده بودند؛ از جمله گروهی از طلاب مدرسه «آخوند» که شیخ هم از ساکنان آنجا بود، گرفتار این مرض سخت و کشند شده بودند؛ به گونه‌ای که توان شستن لباسهای آلوده خود را نداشتند. شیخ، شبانگاه تمام آن لباسها را بر می‌داشت و برای شستن، پیاده به کنار شط فرات در کوفه می‌برد. وی لباسها را پس از شستن و خشک کردن، دوباره به دوش می‌کشید و به نجف می‌آورد. سپس آنها را یکی تا می‌کرد و نیمه‌های شب، بدون اینکه کسی بفهمد کنار در اتاقشان می‌گذاشت. آن بزرگوار چنان به طلاب خدمت می‌کرد که برخی او را «حمّال الطّلّاب» می‌خوانند.^۵

ج. توجه به وضع محرومان

۱. اظهار نظر بزرگان دینی درباره وی: ر.ک: تدبیس پارسایی، ص ۱۵ - ۲۲.
۲. سجدۀ ۱۶. ترجمه‌ایه چنین است: «(مؤمنان) شبها پهلو از بستر خواب حرکت دهنند و با بیم و امید، خدای خود را بخوانند و از آنجه روزی آنها کردیهر [به مسکینان] انفاق کنند.»
۳. نامه جامعه، ص ۲۰ و ۲۱.
۴. نامه جامعه، ص ۲۲.
۵. آیت اللّه سید حسن نجفی قوچانی از دوستان صمیمی متترجم ما، کتب ارزنده ای چون: سیاحت شرق، سیاحت غرب را تألیف کرده است. وی در این کتاب، صفحات فراوانی را به شرح ماجراهای تحصیلی خود و رفیق خود اختصاص داده است. شرح حال وی در گلشن ابرار، ج ۷، ص ۲۵۰ آمده است.
۶. ر.ک: تدبیس پارسایی، میرزا محمد کاظمینی، ص ۴۷، قم، انتشارات تشیع، سوم، ۱۳۷۹ ش.

مرحوم حاج شیخ در طول اقامت خود در یزد رسیدگی به اوضاع محرومان و اهل علم را سرلوحه کار خود قرار داده بودند. آقای سید احمد دعایی در این باره می‌گوید: «ایشان یک منزل معمولی داشتند که محل مراجعات مردم بود. یک جوی آب هم در آن روان بود. این منزل را علی‌الظاهر، آقای حاج شیخ سه مرتبه فروختند و وجه آن را به مصرف فقرا و طلاب و امور دینی رساندند و مردم دوباره خریدند و به ایشان باز برگرداندند تا اینکه آخرین بار، مردم آن را به اسم فرزند ایشان نمودند تا حاج شیخ نتوانند آن را بفروشند.

در گره‌گشایی از کار مردم خسته نمی‌شدند. اگر با خبر می‌شدند که کسی مريض است؛ به خصوص اهل علم، به عيادتش می‌رفتند و یا کسی را برای عيادت و احوال پرسی می‌فرستادند و اگر لازم بود کمک مالی می‌کردند. در وجودی که به ایشان می‌رسید، خودشان تصرف نمی‌کردند؛ حتی پاکتهايی را که برای منبر به ایشان می‌دادند، خیلی وقتها از جلسه خارج می‌شدند، به دیگران می‌دادند. فردی که ایشان پاکت وی را به دیگری داده بودند، گفته بود: «آقا اول باز کنید و ببینید چقدر است، بعد هدیه بدھید»؛ اما ایشان گفته بودند: «خدا می‌داند تو به من چقدر دادی دیگر کارت نبلشد.»^۱

او حتی در زمان جنگ جهانی دوم به اقلیتهاي دینی ساکن یزد که دچار قحطی شده بودند کمک و مساعدت کردند. به همین سبب، آنان در مرگ وی به شدت متاثر بودند. گویند که روزی لباس خوبی برای ایشان هدیه فرستادند؛ ولی آن را برای یکی از آقایان فرستاد و گفت: «من به ه مین لباس کرباس عادت کرده ام» و همچنین یک قالی نورا - که به ایشان هدیه شده بود - فروخت و وجه آن را بین طلاب تقسیم کرد. او از لحاظ اقتصادی بسیار معتمد بود و ساده می‌زیست. معمولاً خوراکش ماست یا دوغ، آن هم در حد رفع گرسنگی بود؛ با اینکه وجودهای فراوان به او می‌رسید؛ ولی مخارج شخصی خود و خانواده اش از اجرت موعظه و روضه‌خوانی اداره می‌شد. همچنین آن عالم ربانی، در گره‌گشایی از مشکلات مردم بسیار کوشای بود.

د. عشق به استاد
شیخ در میان اساتید خود به قدری به آقای اصطهباناتی علاقه مند بود که وقتی او آهنگ شیراز کرد، وی نتوانست دوری ایشان را در نجف تحمل کند. وی همراه استاد به شیراز رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد؛ اما پس از یک سال به دلیل تشدید درگیریهای سیاسی بین طرفداران مشروطه و مخالفان آن در شیراز، وی به یزد عزیمت کرد.
مرحوم اصطهباناتی در شیراز به ریاست دینی رسید و در سال ۱۳۲۷ ق در واقعه مشروطیت به شهادت رسید. هنگامی که شنید استادش در فتنه مشروطیت شهید شده است، پیاده از یزد به شیراز رفت تا قبر استادش را زیارت کند.^۲
ه. احترام به دیگران

شیخ برای مردم و وقت آنان ارزش قائل بود و وقتی به آنان وعده ای می‌داد، هیچ حادثه‌ای مانع اجابت آن نمی‌شد. او دست سادات را می‌بوسید و می‌فرمود: «چرا ضریح را می‌بوسید؟ بالاتر از ضریح، سیّد است که پوست و گوشت و خونش از پیامبر است.» او درباره سادات فقیر، زیاد سفارش می‌کرد و آنقدر متواضع بود که مقابل پای یک طلبه جوان بلند می‌شد. وقتی وارد یزد شد، به احترام آیت الله میر سید علی مدرسی لب خندقی - که ریاست دینی مردم یزد را به عهده داشت - تا هنگام وفات در درس ایشان حاضر شد و از محضرشان استفاده کرد.

و. کمالات با شکوه اخلاقی
حاج شیخ غلامرضا، عالمی برجسته، فقيه‌ی مشهور، عارفی صاحبدل، پرهیزگار، زاهد، صاحب کرامت و یاور مستمندان بود. فروتنی، وارستگی، ایثار، صبر بر مصائب، اخلاص، سختکوشی، احترام به علماء و سادات، شب زنده‌داری، اهتمام به نوافل و مستحبات و دستگیری از مستمندان، گوشه‌ای از خصوصیات اخلاقی ایشان به شمار می‌رفت.

۱. نامه جامعه، ص ۲۲.

۲. نجوم السّرد بذکر علماء یزد، ص ۵۱۳ و ۵۲۲.

آن بزرگوار، همواره به سیر و سلوك می پرداخت و ضمیری روشن و باطنی باصفا داشت و کرامتهاي فراوانی را به وي نسبت داده اند. همچنین بسياري از بزرگان و آيات عظام، مقام والاي علمی و معنوی او را ستوده اند.^۱

ز . امر به معروف و نهى از منكر

روزی يك سيد خراساني به يزد آمده بود که گويا منحرف و صوفی بود . مرحوم حاج شیخ، با او به شدت مبارزه کرد؛ به گونه‌ای که ناچار شد از يزد بروود. اين سيد، خيلي هتاك بود؛ اما آن بزرگوار در مقابل بدگوبيهايش استقامت کرد . وي به منحرفان اعتراض می کرد. يادم نمی‌رود که او به يکی از رؤسای گروههای منحرف که در لباس روحانیت بود به شدت اعتراض کرد و او را از منبر پایین آورد. او با دراويش خيلي مخالف بود. در مقابل، از انسانهای وارسته دفاع می کرد.

روزی يکی از وعاظ معروف مشهد به يزد آمده بود و میهمان حاج شیخ بود و گويا عليه بھائیها روی منبر حرف زده بود. شهربانی، قبل از طلوغ فجر دارخانه حاج شیخ ماشین آورد که این آقا را ببرد. حاج شیخ می‌گوید: «من نمی‌گذارم میهمانم تنها بروند» و با او همراه می‌شوند. وقتی مردم با خبر می‌شوند، شهر تعطیل می‌شود تا اينکه از تهران تلگراف می‌شود که اينها را برگردانيد و حاج شیخ را همراه میهمانشان با کمال عزت و احترام برمی‌گردانند.

يك وقت هم در صحن آزادی حرم رضوی عليه السلام نماز می‌خواندند و مردم بسياري شرکت می‌کردند. يك روز بين دو نماز گفتند: «ای زوار امام رضا عليه السلام! شیخ غلامرضا را عادل می‌دانید که آمدید پشت سرشن نماز می‌خوانید؟!» مردم گفتند: «بله.» سپس وي فرمود: «پس کاري نکنيد که شیخ غلامرضا ظالم بشود؛ اينکه می‌گويند: «یا الله يا الله ان الله مع الصابرين.» و من هم رکوع را طول می‌دهم، پيرمردها کمرشان درد می‌آيد و من به اينها ظلم می‌کنم.» اين قدر مراقب بود.^۲

ح. توسلات

حاج شیخ، اهل مناجات، نوافل و توسلات فراوان بود. يکی از علماء نقل می‌کند که هر کس، همسفر آقا شیخ غلامرضا می‌شد، نماز شب‌خوان می‌شد؛ يعني وقتی حال حاج شیخ و نماز شبش را می‌دید، نماز شب‌خوان می‌شد. يكبار ايشان پياده از نجف به كربلا آمدند. آن موقع، حرم سيد الشهداء عليه السلام سه در داشت که يکی را در حبیب می‌نامیدند. ايشان، جلوی اين در، اذن دخول خواندند؛ ولی گريه نکردند. جلوی هر کدام از درهای ديگر اذن دخول خواندند؛ اما گريه نکردند. سپس برگشتند و مقابل در حبیب ایستادند و گفتند: «ای امام حسین عليه السلام! من شما را می‌خواستم که پياده از نجف تا كربلا آمدم؛ چرا شما من را نمی‌خواهيد و به من اذن ورود نمی‌دهيد؟» اين را گفتند و به گريه افتادند. حالات مخصوصی داشتند. وقتی روی منبر دعا می‌کردند محاسن‌شان را به دست می‌گرفتند و دعا می‌کردند.^۳

همچنین داستانهای فراوانی درباره استجابات دعاهای ايشان نقل شده است؛ از جمله: می‌گويند که زمانی در يزد، هفت شبانه روز باران آمد و بسياري از بناهای خشت و گلی فرو ریخت. مردم به آب ابارها و ساختمانهای آجری پناه بردن. شب هفتم بود که نيمه‌های شب دیدم حاج شیخ، عمّامه‌شان را برداشته‌اند و زیر باران، در وسط حیات ایستاده‌اند و با صدای بلند تصرع می‌کنند و می‌گويند: «ای خدا! همه مردم به دنبال کسب و کار و اطاعت و عبادت اند. در اين شهر فقط غلامرضا گنه کار است؛ اگر اين باران برای عذاب غلامرضا است تو او را عفو کن.» خدا شاه د است که پس از نیم

مردم هر محل و روستايی که ايشان به آنجا می‌رفتند خوشحال و شادمان می‌گردیدند و علاقه به دين و روحانیت در آن زياد می‌شد ساعت، ابرها به حرکت درآمدند و باران ایستاد.

۱. مفاخر يزد، ويژه عالمان دینی، ص ۵۲۴.

۲. نامه جامعه، ص ۲۴ - ۲۶، با تلخيص فراوان.

۳. نامه جامعه، ص ۲۷.

ط. قدرت تفسیری

بنابر گواهی معاصران، ایشان در رشته‌های کلام و تفسیر مهارت فوق العاده و ویژه‌ای داشت. او کتاب مفتاح علوم القرآن را دارد که شرح حال شریف‌ش را هم پشت آن کتاب نگاشته است. وی این کتاب را با حالت ضعف و پیری و در سن هفتاد سالگی نوشته است. حاج شیخ، زمان اندکی که در قم بود، در مدرسه فیضیه درس می‌گفت و سوره حمد را تفسیر می‌کرد. امام خمینی؛ از قدرت کلام و تفسیر وی شگفت‌زده شد و درباره ایشان فرمود: «ایشان عجب تفسیری ارائه کردند؛^۱ خیلی عمیق و جالب بود. آیا یزد هم، چنین بزرگانی دارد؟» مبارزات سیاسی

فعالیتهاي سیاسي حاج شیخ از ابتدای جریان مشروطیت از نجف آغاز شد و در ادامه، وی حمایت خود را در جریان شهادت استادش اصطهباناتی و پیاده رفتن وی از یزد تا شیراز بر سر تربیت پاکش به اثبات رسانید. بعد از آن، او نیز در چنگال ظلم حکومت رضاخان، گرفتار شد. منع پوشیدن لباس مقدس روحانیت، منع برگزاری مجالس دینی و... از جمله اقدامات رضاخان بود. او با برخورداری از مقام اجتهاد، برای کسب مجوز پوشیدن لباس به شهربانی نرفت و با وجود همان سختگیریها به اقامه جماعت و سخنرانی پرداخت. نقل شده است که ایشان، همه روزه عبا و عمامه خود را در دستمالی می‌بست و در دهليز مسجد ریک (محل اقامه جماعت وی در یزد) ملبّس می‌شد و پس از نماز دوباره عبا و عمامه را داخل دستمال می‌پیچید و مراجعت می‌کرد. این کار وی، الگوی دیگر روحانیان شد و باعث باز شدن دوباره مساجد شد. حاج شیخ به روحانیانی که به چنین کارهایی تن نمی‌دادند و در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، می‌گفت: «حکم خدا را در هر لباسی باشد باید گفت.^۲»

رحلت غمانگیز

آن بزرگوار در اواخر خرداد ۱۳۳۸ شمسی در سن ۸۱ سالگی بر بالای منبر مجلس رسمی به جای روضه خواندن، مرتب صلوٰات می‌فرستاد. اطرافیان که متوجه و خامت حال ایشان شده بودند، بی‌درنگ ایشان را به سوی خانه روانه کردند. سپس به تشخیص اطرافیان، وی را برای بهبودی به قریه «ظرجان یزد» منتقل کردند که جای خوش آب و هوایی است. آن بزرگوار را بعد از ۱۲

دو نکته مهم در منبرهای ایشان مشهود بود: یکی مراتب دشمنی نفس امّاره و شیطان با انسان که روی آن همیشه تأکید داشتند و خطر آن را برای مردم بیان می‌کردند و دیگری سفارش صلوٰات بر پیامبر و آل آن حضرت.

روز بسترنی شدن در آنجا در ساعت ۳ بعد از ظهر جمعه ۲۲ ذی‌حجّه ۱۳۷۸ قمری برابر با ۱۱ تیر ۱۳۳۸ شمسی در سن ۸۱ سالگی به عالم بقا مهاجرت کرد و به دیدار محبوب شتافت. خیل عزاداران از یزد و حومه در آنجا گرد آمدند و جنازه شریف آن بزرگوار را با پای پیاده بلگریه و شیون و پشت سرگذاشتند ۶۰ کیلومتر از طریق تا یزد روی دست گذارند. آنان پس از گزاردن نماز به امامت شهید محراب آیت الله صدوقی، ایشان را در کنار امام زاده جعفر علیه السلام به خاک سپرdenد.

به تأیید بسیاری از یزدیان، دفن آن بزرگوار در جوار امام زاده جعفر علیه السلام باعث تجدید آبادانی آنجا شد و هم اکنون قبور بسیاری از علماء نیز در جوار مرقدش قرار دارد. مجالس ختم وی تا ۴۰ روز در یزد تداوم داشت و نیز در عتبات عالیات، یزد، قم، تهران، شیراز، زاهدان، آباده، اقلید، طبس، فردوس، اصفهان و... برگزار شد که کمتر سابقه دارد.^۳

۱. نجوم السّرّد، بذکر علماء یزد، ص ۵۲۷.

۲. همان، ص ۴۲۲.

۳. نجوم السّرّد بذکر علماء یزد، ص ۵۲۸ و ۵۲۹.

ناگفته نماند در این مقاله از «کتاب تدبیس پارسایی» تألیف میرزا محمد کاظمینی نوه آن مرحوم، به رههای فراوان برده‌ایم.

آشنایی با منابع معتبر شیعه (الغارات)

عبدالکریم پاک نیا

این کتاب یکی از بهترین منابع در زمینه حکومت و سیره کشورداری علی علیه السلام است که می‌تواند در این مورد، پاسخگوی نیاز مبلغان، محققان و مؤلفان باشد.

سیره سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و سطح زندگی حاکم اسلامی، نامه‌های حکومتی، رفتار کارگزاران حکومت اسلامی، ریشه‌ها و رویشها در حکومت علوی، تحلیل و بررسی بازتاب رفتارهای مثبت و منفی کارگزاران و... در این کتاب، در دسترس خواننده قرار گرفته است.

هدف مؤلف در این اثر، نماگذیردن ستمها و غارت‌هایی است که معاویه و عوامل وی در سرزمنی‌های تحت قلمرو حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام انجام داده‌اند. او می‌خواسته غارت‌های معاویه را - به ویژه بعد از جنگ نهروان - به مناطق تحت نفوذ کارگزاران علی علیه السلام بنگارد و به این وسیله، مظلومیت آن امام همام و یارانش را نمایان سازد. به همین سبب، نام کتاب خود را با الهام از مقتدا خویش، «الغارات» برگزیده است؛ آنجا که علی علیه السلام نافرمانی کوفیان را نکوهش کرده و می‌فرماید:

«فَتَوَكَّلْتُمْ وَ تَخَذَّلْتُمْ حَتَّىٰ شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ، وَ مُلِكْتُمْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانِ؛^۱ پس [وظیفه خود را] به یکدیگر حواله کردید و هم‌دیگر را خوار ساختید تا اینکه [دشمن غلبه کرد و از هر طرف،] اموالتان غارت شد و دیار شما از تصرفتان بیرون رفت.»

این کتاب در برخی منابع به نام «الاستفار و الغارات» و در بعضی دیگر، به نام «الاسفار و الغارات» ثبت شده است؛ ولی در میان علما و محافل علمی به «الغارات» معروف است.^۲

غرض اصلی نگارنده از تألیف این کتاب، تشریح غارت‌های معاویه بوده است؛ ولی اطلاعات گسترده علمی و توانایی‌های وی در فن تألیف و نگارش، موجب شده تا در لایه‌لایی مطالب کتاب، گفتارهای بسیار ارزنده‌ای گنجانیده شود؛ به گونه‌ای که خواننده مشتاق دانش، از مطالب فرعی آن بیشتر بهره‌مند می‌شود.

مؤلف، به عنوان پیشگفتار، مقدمه و زمینه‌سازی برای ورود در موضوع اصلی، این شیوه را برگزیده و در معرض دید مخاطب قرار داده است که علاوه بر نکات فوق، درس‌هایی آموزنده، عبرت‌انگیز و حتی مسائل تربیتی را به مخاطب خویش الفا کند.

مهم‌ترین عناوین

مهم‌ترین عناوین این کتاب عبارت اند از: سخنرانی‌های علی علیه السلام بعد از جنگ نهروان، روش آن حضرت در استفاده از بیت المال، شیوه ارتباط با کارگزاران و عوامل حکومتی، ولایت سعد بن قیس بر مصر، ولایت محمد بن ابی بکر و مالک بر مصر و شهادت آن دو بزرگوار، آمدن عقیل در کوفه به حضور امام علی علیه السلام، خوراک، پوشاك و مسكن آن حضرت در ایام زمامداری، اصول آن حضرت درباره امر به معروف و نهی از منکر، مکاتبات با معاویه و دهها عنوان دیگر که در دوران حکومت ایشان رخ داده است.

جایگاه علمی الغارات

نوشته‌ها و روایات ابراهیم بن هلال ثقیل، اعتماد بر جسته ترین عالمان و محدثان شیعه قرار گرفته است و شخصیت‌های بی نظیری همانند: احمد بن خالد برقی در کتاب «المحاسن»، محمد بن حسن صفار در «بصائر الدرجات»، کلینی در «الكافی»، صدوق در «من لا يحضره الفقيه»، مفید در «امالی»، شیخ طوسی در «تهذیب»، سید مرتضی در «الشافی»، علی بن ابراهیم قمی در «تفسیر قمی»، ابن قولویه در «کامل الزیارات»، ابن شهرآشوب در «المناقب»، طبرسی در «اعلام الوری»، سید علی بن طاووس در «الیقین» و «اقبال الاعمال»، سید عبدالکریم بن طاووس در «فرحة الغری»، ابی جعفر طبرسی در «بشارۃ المصطفی»، قطب راوندی در «الخرائج و الجرائح»، مجلسی در «بحار الانوار»، حز عاملی در «وسائل الشیعۃ» و «اثبات

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۵.

الهداة»، محدث نوری در «مستدرک الوسائل»، محدث قمی در «سفينة البحار» و... در کتابهای خود، به طور گسترده از نوشته‌ها و روایات وی استفاده کرده‌اند. این امر، جایگاه والای کتاب حاضر را در محاذی علمی و فرهنگی به خوبی آشکار می‌سازد.

علامه مجلسی‌رحمه‌الله تمام مطالب الغارات را در مجلدات مختلف بحار الانوار نقل کرده و هیچ‌گونه تغییری در عبارات نداده است؛ مگر در مواردی که تلخیص کرده و به آن تصریح کرده در موارد مقتضی نیز به شرح آنها پرداخته است.

با توجه به دقت علامه در استفاده از کتابهایی که به آنها اعتماد داشت، آشکار می‌شود که ایشان به کل کتاب، نهایت اعتماد را داشته است.

مولف الغارات

ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقیل اصفهانی، تاریخ نگار، راوی، مفسّر و دانایی به فقه و احکام، از علمای نامآور شیعی در قرن سوم هجری و دوران غیبت صغیری است. علامه رجال‌شناس سید محمد باقر موسوی خوانساری در معرفی صاحب الغارات می‌گوید:

استاد حدیث نگار، مروج با صلاحیت شیعه، عالم راست کردار، ابواسحاق ابراهیم بن هلال ثقیل، پدیدآورنده کتاب «الغارات» - که در بحار الانوار از آن بسیار یاد شده است - در اصل، اهل کوفه و از عموزادگان مختار ثقیل است. او که در زمان غیبت صغیری می‌زیسته، متوازن از پنجاه کتاب در موضوعات: حکمت، آداب و رسوم، تفسیر، تاریخ، خطبه‌ها، اخبار و مطالب نو، تألیف کرده است. شخصیت نگاران اسلامی، آثار وی را در کتابهای رجال، به طور مشروح یاد کرده‌اند.^۱ تألیفات فراوان و آثار متعددی که از ابراهیم بن هلال به جای مانده است، نشانگر روحیه قوی، اطلاعات گسترده روایی و تاریخی و اراده خلل ناپذیرش در راه احیای معارف شیعی و سیره علوی است.

در اکثر منابع شیعه و سنتی، بیش از ۵۰ مورد از کتابهای وی یاد شده است. در زمان ما به غیر از کتاب «الغارات»، آثار دیگر وی در دسترس نیست و بوادر حوادث روزگار، تلاش دشمنان و سایر عوامل، بقیه تألیفات ایشان مفقود شده است؛ ولی برخی از مطالب کتابهای او در لابه لای آثار دانشمندان یافت می‌شود که بعداً اشاره خواهد شد.

مؤلف از مرظر اهل نظر

۱. حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل: «ابراهیم بن محمد ثقیل، مؤلف کتاب الغارات، و از بزرگ‌ترین روایان و مؤلفان شیعه است. اصحاب به کتاب الغارات وی مورد اعتماد دارند و این اثر، یکی از منابع تاریخی و حدیثی ما است.

مطالعه شرح حال وی، حقیقت این ادعا را اثبات می‌کند؛ همچنان که اعتماد محدثین بر جسته شیعه، مانند: صفار، سعد بن عبد الله و احمد بن ابی عبد الله، دلیل دیگری بر این مدعای است.^۲

۲. علامه بزرگ، مولی محمد باقر بن محمد اکمل، مشهور به «وحید بهبهانی»: «ابراهیم بن محمد بن سعید، دارای امتیازاتی است که موقعیت والای او را در میان علمای امامیه نشان می‌دهد: الف. تشریف بزرگان قم به محضر او؛ ب. درخواست علمای قم از وی برای هجرت به آن دیار؛ ج. اصرار علمای کوفه به پنهان کردن کتاب «المعرفة» و منتشر نساختن آن؛ د. تألیفات

فراوان در موضوعات مختلف که نشانگر احاطه وی در علوم اسلامی به ویژه تاریخ و سیره علی‌علیه‌السلام است؛ ه. تجلیل شیخ طوسی از وی؛ و. ابن طاووس او را فردی قابل اعتماد می‌داند.^۳

هدف مؤلف در این اثر، نمایاندن ستمها و غارت‌هایی است که معاویه و عوامل وی در سرزمنی‌های تحت قلمرو حکومت امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام انجام داده‌اند. او می‌خواسته غارت‌های معاویه را - به ویژه بعد از جنگ نهروان - به مناطق تحت نفوذ کارگزاران علی‌علیه‌السلام بنگارد و به این وسیله، مظلومیت آن امام همام و یارانش را نمایان سازد.

۱. روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴.

۲. خاتمة المستدرک، محدث نوری، قم، آل البيت، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۴.

۳. تعلیقات منهج المقال، وحید بهبهانی، ۱۲۳۹ق، ص ۲۶.

۲. شخصیت نگار پرتلاش، شیخ عبدالله مامقانی: «رجوع این مرد از مذهب زیدیه به سوی امامیه، دلیل بر قوت ایمان اوست؛ زیرا ایشان از ابتدا در پی حقیقت و هدایت بوده و همین که آن را یافت، به سوی آن روی آورد. سفر او به اصفهان برای نشر فضائل اهل بیت علیهم السلام و افشاری جنایات و ستمهای دشمنان آنان، نشانگر صلابت و پایداری اش در مذهب تشیع است. شتابتن علمای قم به حضور وی و اصرار آنان بر انتقال به آنجا، کاشف از بالاترین درجه اطمینانی است که اصحاب ما به این دانشمند داشته‌اند؛ چنان که عادت علمای قم بر سخت‌گیری اصحاب حدیث، بر شخص مطلع پوشیده نیست. زیرا آنان، روایت و حدیث را از هر کسی نمی‌پذیرفتند؛ بلکه در عدالت راوی، نهایت دقت را به عمل می‌آورند و سرانجام، کثرت کتابهای وی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، دلیل دیگری بر عظمت و جلالت این عالم شیعی است.»^۱ از منظر متفکران اهل سنت

ابن هلال ثقیلی به سبب احاطه بر تاریخ اسلامی و داشتن اطلاعات وسیع که در این زمینه، مورد توجه دانشمندان اهل سنت نیز قرار گرفته است؛ ولی به علت شیعه بودن، برخی از آنان به او بی‌مهری کردند و کوشیدند با انتساب اتهاماتی، از نقل احادیث وی خودداری کنند.

در اینجا به اظهار نظر دو تن از دانشمندان اهل سنت می‌پردازیم:

۱. ابن حجر عسقلانی: «ابراهیم بن محمد ثقیلی، از اسماعیل بن ابان و غیر او روایت می‌کند. به گفته ابونعم در تاریخ اصفهان، حدیث او به سبب شیعه افراطی بودن، ترک شده است.» ابن حجر در ادامه گفتار خویش، عبارت شیخ طوسی را در شرح احوال و ستایش از ایشان به طور مفصل نقل می‌کند و آن‌گاه اکثر تألیفات وی را نام می‌برد.^۲ تألیفات فراوان و آثار متعددی که از ابراهیم بن هلال به جای مانده است، نشانگر روحیه قوی، اطلاعات گسترده روایی و تاریخی و اراده خلخله‌پذیرش در راه احیای معارف شیعی و سیره علوی است

۲. عمر رضا کحاله: ابراهیم ثقیلی (در گذشته در سال ۲۸۳ ق / ۸۹۶ م) حدیث شناس، تاریخ نگار، فقیه و مؤلف کتابهای بسیاری است که از جمله آنها، کتاب المغازی، الجامع الكبير فی الفقه، فضل الكوفة و من نزلها من الصحابة و الامامة می‌باشد.^۳

نسخه‌های چاپی

کتاب الغارات در دو نسخه به چاپ رسیده است که هر دو نسخه برای مبلغان گرامی قابل استفاده و مفید می‌باشد.

الف. چاپ انتشارات انجمن آثار ملی در سال ۱۳۹۵ هـ . ق و مشتمل بر دو جلد، جمعاً ۱۱۲۰ صفحه همراه با پاورپوینت، مقدمه، تعلیقات، تصحیح و تخریج توسط سید جلال الدین محدث اموی.

ب. چاپ دار الكتاب اسلامی در قطع وزیری و مشتمل بر ۵۰۰ صفحه به تاریخ ۱۳۷۰ هـ . ش، همراه با تحقیقات عبدالزهرا الحسینی الخطیب.

رحلت

این عالم پرتلاش، نویسنده مجاهد و احیاگر معارف اهل بیت علیهم السلام در قرن سوم هجری و عصر خفغان، بعد از پرورش عده‌ای از دانشمندان و حدیث‌شناسان ممتاز، تعلیم دین، نشر احکام شریعت ناب محمدی صلی الله علیه و آله و پس از به جای گذاردن دهها اثر نفیس همانند کتاب گرانسینگ الغارات، در سال ۲۸۳ ق در شهر اصفهان رحلت کرد.^۴

۱. تنقیح المقال، مولا عبدالله مامقانی، ذیل عنوان ابراهیم بن محمد بن سعید ثقیلی.

۲. لسان المیزان، احمد بن حجر عسقلانی، بیروت، موسسه اعلامی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳. معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، مکتبه المثنی، ج ۱، ص ۹۵.

۴. الشیعه و فنون الاسلام، سید حسن صدر با مقدمه دکتر سلیمان نیا، ص ۱۰۸.